

۱۰۷۳۹-۱۰۷۳۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه المصلحت

مؤلف حسن بن علی الکاشغری

شماره قفسه ۷۲۴۹۸

موضوع



شماره ثبت کتاب

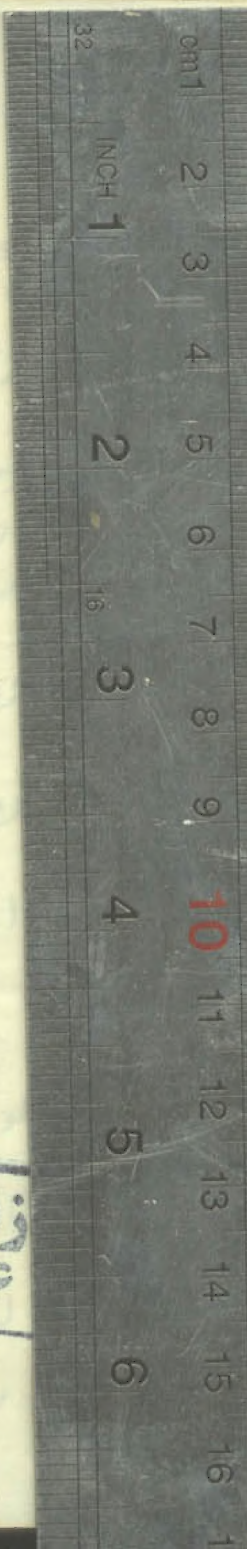
۸۷۱۷۸

خطی «فهرست شده»
۷۴۶۹۱

۲۶

بازرسی شد
۶ - ۳۷

زودید شد
۱۳۸۴



دایره

تحفه الصلوات کا شیعی صاحب انوار علی
واخلاوق محسن و دروضه الشہداء و الرسائل العللہ

و حیرانفا

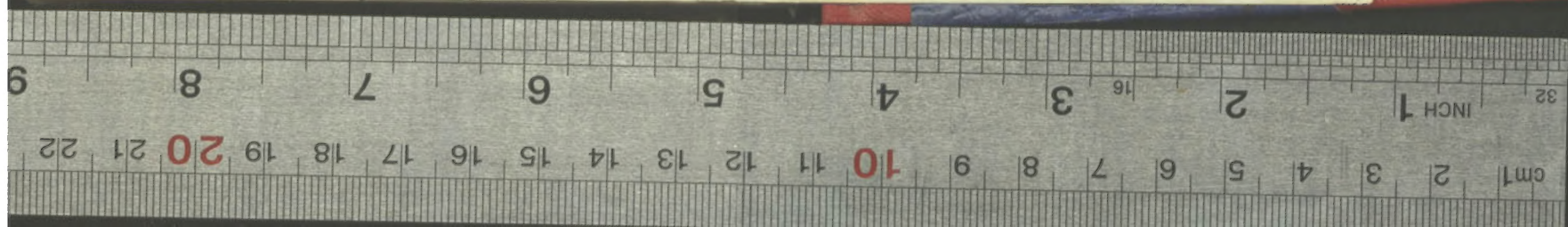
انکسار در کتب الفنون مدکور است
و در ذریعہ ۳۴۷۷ کہ صاحب کتب الفنون
و صاحب نور العیون از ان نقل کرده اند

اما خود صاحب ذریعہ انرا ندیده اند
و بطوریکہ کاتب در افغان کہ
نوشته اس کہ در ۱۲۸۶ از روبر کہ مدبر

از در روبر کہ تصحیح بعضی موقوف در ۹۰۲
نوشته در افغان کہ موقوف در ۱۲۸۶
نیت شاید کہ ثابت

۱۲۸۶
۴۹/۱

۱۰۷۳۹-۱۳۰۲
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲
غلی «فهرست شده»
۷۶۶۶۱



کروین ۴

باشد به پیغمبر خدا و اینها به پیغمبر است که اقرار کند
و تصدیق نماید بدان که همه اینها از نزد حق تعالی است
اجتناب محض و ممتاز و تعلیم ربانی و تائید سبب مشرف
افراز بوده اند همگی احوال و تمامی افعال ایشان در هر اوقاتی
در احوال بمیان صدق و صواب است و از ثواب الله
در این باب مصطفی و پیر است و بوده ^{نقش کرده اند} و نیز بر او اید کرد و ایشان را قوم حق
نیز صریح گفتارشان بخبر خطا و از جمله اینها و رسول که
مسالک شریعت و مالکان ممالک حق و حقیقت حق
رسالت منقبت خاتم النبیین و رحمة للعالمین محمد مصلی
هستی شد و وجودش محبت گری زشاد و روان وجودش
صلوات الله و سلامه علیه فاضله و مهتر و مله
و بهتر است سلطان و پادشاه کبریا از
جله بهتر آید و بر جمله بهتر است انام تمام شهاب الله
فضل الله توره پستی ریح الله و وجه و در فصل چهارم
از باب دوم از کتاب معتزله معتقد آورده که

لا تقرب
بین
من و

۱۳۰۲

اعتقاد باید کرد که رسول ماصلی الله علیه وسلم از
جمع انبیاء و رسل علیه و علیهم السلام افضل است و
دلیل افضلیته آن حضرت هم کلام بقرنظام است که أَنَا
سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ و الشیخ الامام ابوبکر محمد بن اسحق
الکلابادی قدس سره در کتاب تعرف آنجا که بیان
معتقد صوفیه میکند فرموده که وَأَوْجِبُوا فَضْلَ مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْخَيْرِ وَهُوَ قَوْلُهُ: أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ
وَلَا خَيْرَ وَآدَمَ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي وَلَا خَيْرَ:
وامام سعید ابوابرایم اسمعیل بن محمد البی رتی زاد الله قهره
در شرح این کلمات آورده که اهل اسلام متفقند بر فضل سید
انام و اجماع کرده اند که آنحضرت از همه انبیاء افضل تر است بنده
جو خبر و خبرهای دیگر که آمده و معنی وَلَا خَيْرَ آنست که من
این سخن را از خود نمیگویم تا بر سبیل افتی و در بر گواهی باشد
بلکه بامر الهی خبر میدهم تا نشان عبودیت و فرمان برداری
بود و در جواب کسی که گوید افضلیت پیغمبر ما بحديث اول



از اولاد آدم ثابت می شود نه از نفس آدم علیه السلام
آن گفته اند که آدم صغی بنی بوده نه اولوالعزم چنانچه امام
اجل او حد ابوالفتح جمال الدین عبد الرحمن بن ابی
زاد الله قهره در تفسیر زاد المسیر در معنی آیت فَأَخْبِرْ
نَحْمَ صَبْرَ أُولِ الْأَعْزَمِ از ابن جریر رحمه الله نقل کرده که
آدم و سلیمان و یونس علیه السلام از اولوالعزم نیستند
و در باب آدم علیه السلام خاصه آیه وَلَمْ يَجْعَلْهُ عَزْمًا
مُسْتَمَكًّا می سازند و در میان اولاد او آنکه اولوالعزم
باشد چون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبیائهم
السلام از وی فاضل تر اند چنانچه در محاش مبین شده
و چون پیغمبر ما بحکم حدیث فاضلتر از ایشان است
بفرورت افضل از ابوالبشر نیز باشد و از نسل
آدمی تو دلی به ز آدمی شک نیست اندرین که بود
و در به از صدف و حدیث ثانی خود بصریح دلالت
میکند بر آنکه آدم در مفضولیت چون سایر انبیاء است

چون برافرازد علم در عرصه کاه آخرت : باشد اورا دم
من دون تخت اللوات امام مدنی رحمه الله و طیب الجیب
که ابیات قصیده برده را قدس الله سترناظمها شرح
میکند در بیان معنی این بیت که لَا تَدْعِي اللَّهَ دُعَانَا
يَا كَرِيمُ الْخَلْقُ كُنَّا الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ میفرماید که اهل
کلام بجزیت ائمه آنحضرت صلی الله علیه و سلم استدلال
میکند بر افضلیته و بی چه فضیلت خیریت این امت را
بواسطه متابعت آنحضرت حاصل شده و فضیلت تابع
مسئوم فضیلت متبوع است و تاریخ تعرف قدس سره
بهین نوع میفرماید که حق سبحی نه در صفت این امت
فرموده که كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ یعنی شما
بهترین امتیید پیرون آورده شده برای مردمان و
چون ایشان از همه امتان بهتر باشند باید که پیرو ایشان
نیز از همه بهتر بود زیرا که خیریه امت بکمال ایشان
باشد در دین و کمال ایشان تابع کمال نبی ایشان است

پس هم چنانکه ایشان اهل امام اند باید که نبی ایشان
افضل رسل اند : و صاحب مشکوٰۃ الانوار نور الله
مفحه در فصل سیم از باب فضایل سید المرسلین
صلوات الله و سلامه علیه در حدیث ابن عباس
رضی الله عنه که بیان تفصیل آنحضرت بر انبیا و ملائکه
میفرموده اند نقل کرده که گفتند یا ابا العباس و چه
تفصیل آنحضرت بر انبیا کدام است جواب داد که و چه
آن است که حق سبحی نه در باب انبیا فرموده که وَمَا
أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ و در ایشان
پیغمبر را صلی الله علیه و سلم گفته : وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ مضمون سخن این عباس رضی الله
عنه : راجع بآنست که از پیغمبرانی که بوده اند هر یک
شی چند را از آدمیان در مقام دعوت تربیت می
فرموده اند پس چون برای تبوت آنحضرت بر
ذروه ایوان قه فائده برافراختند همه خلایق را

تا بقیامت امت دعوت او ساختند **و** از ابتداء
 دعوت او تا بنفج صور: هر کس که هست در کف اتمام است
 و ازین کلام معلوم شد که ابن عباس رضی الله عنه کثرت
 امت را دلیل تفضیل آن حضرت داشته بر سایر انبیاء و این
 سخن تمام است زیرا که ثابت شده که هر پیغمبری را برابر
 صلی و عبادت امت او ثواب است و چون مقرر شد که
 امت هیچ نبی را برابر امت آن حضرت نیستند و اکثر امت
 او اهل طاعت و عبادت و صلاح و فلاح اند و ثواب
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم برابر ثواب همه امت است
 پس ثواب او از همه انبیاء پیشتر باشد و کثرت ثواب
 موجب مزید فضیلت و افزونگی امت است: **و** هر
 اَنَا الْكَوْنُ النَّاسِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بدین فضیلت ایمانی میکنند
 امام همام عارف کامل محمد حکیم ترندی قدس سره فرموده
 که استعداد امارت بر امیری بقدر رعیت است
 کسی را که دیهی در زیر فرمان باشد اسباب اقتدار او

تا دور شود و دور شود
 تا دور شود و دور شود
 تا دور شود و دور شود

فرا خور آن خواهد بود: و آنکه شهری را حاکم و فرمان فرمای بود
 اس حکومت لایق آن خواهد داشت و اتم چنین سلطان
 اقلیمی را اسباب سلطنت از مال و رجال موافق حال او
 خیال توان بست و آنکه همه اقالیم در تصرف او بود هر آینه
 خیل و حشم و طفل و علم و جنود و عساکر و نقود و جواهر و ذخایر
 و خزاین فراخور عظمت او تصور توان کرد پس هر پیغمبری
 که بکافی معیشت شدند از کمالات و جواهر معرفت
 لایق حال قوم او بدو دادند و کسی که مرسل است به اهل ترقی
 و غرب بلکه مجموع انس و جن هر آینه از کجای حقایق و ذخایر
 معانی و وفود فیض کامل و جنود فضلش ملایمندان بدو عطا
 کرده اند که مناسب قدر وی باشد و همه رعیت و ملازمان
 عقبه خدمت او را فرارند و ازین نکته بوضوح پیوست که
 نسبت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه نسبت باری
 انبیاء علیه و علیهم السلام چون نسبت سلطان
 ممالک است با حاکم یک شهر یا پادشاه یک مملکت **و**

تا دور شود و دور شود
 تا دور شود و دور شود
 تا دور شود و دور شود

همه انبیا در پناه تو اند: تو شایسته این سپاه توانی:
تو هر میری همه اخترند: تو سلطان ملکی همه لشکر اند:
و دلایل افضلیت اکثرت از انبیا و رسل صلوات
الله و سلامه علیه و علیهم نقلاً و عقلاً و خصایل
و فضایل وی در رساله مراتب الصفات صفات المصطفی
که بتجدید از برکت اعانت حکیم حمید: رقم زده طلک بین
شده بر سبیل ^{تفصیل} سمیت تحریر یافته است و کوه طبعی
روی بدان دریا کن: و یکا از فضایل اکثرت درود
الهی است بروی و امر فرمودن ملائکه و مومنان بدروود
محافل عز اسم الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً:
امام علامه قاضی ابو الفضل عیاض الجعفی رحمه الله در کتاب
شفافه تعریف حقوق المصطفی در فصل ثامن: از باب اول
که مشتمل بر تبیین عظمت قدر حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم نزد یک حق سبحانه و تعالی

چنین فرموده که خدای جل ذکره آنرا را کرد فضل پیغمبر خود را
بفرستادن صلوات خود و گفتن درود ملائکه بروی و فرمودن
مومنان را بصلوة و سلام وی: و هم در شفا از امام ابی بکر
بن نورک رحمه الله نقل کرده که بعضی از علمای قول پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که: وَ جَعَلْتُ قُوَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ بَرَكَةً
تاویل کرده اند که روشنی چشم من در صلوة نیست که خدای بزرگ
فرستاده و اهل تحقیق از ارباب تفسیر آیت وَ رَفَعْنَا
لَكَ ذِكْرَكَ آورده اند که کدام رفع ازین بهتر که حق
سبحانه نام مصطفی صلی الله علیه و سلم قرین نام خود
کرد انبیا در کلمه شهادت و در اذان و اقامت و صلوات
فرستاد باز مرده ملائکه بروی و امر کرد مومنان را بصلوات او
و بزموقن متفطن پوشیده نیست که صلوات الهی بر حضرت
رسالت پناهی گرامی است کلی و تفصیلی نامتناهی است
بهیچ یک از صدر نشینان بزم رسالت و سلطان
انسان ملک جلالت این صورت وقوع نیافته

عقل دور اندیش میداند که تشریف چنین: پیچ دین پرور
ندید و پیچ پیغمبر نیافت: و بعضی محققان در تفسیر بعض
چنین آورده اند که کاف کفایت حق است مرده است
حبیب خود را چنانچه از مضمون آیت الله یکافی عبده
مفهوم شده و هادیت مادی لطف اوست مرا خفرت
بجای بران وجه که از نحوی و یقید یدک صراطا مستقیما
معلوم گشته و یا ایست بتائیدات ربانی مرورا
و منطوق و آیدک بنفیر اثر است بدان و عین
رمزیت از عصمت سببی مرورا و مفهوم و الله
یعصمک من الناس عبارت است از ان و صادق صلوات
اوست بر اخفرت و او فرمودن ملائکه و مؤمنان بفر
ستادن آن و آیت با درایت ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی بران حال دلیل لایح و برمان و
ضع است صلی الاله علی النبی محمد و یها آیتان
که کمال الشوری: امام فقیه ابوالکلی نصر بن النضر

رحمه الله در کتاب تاج المذکرین فرموده که حق سببی نه هر یک
از انبیا را بکرامتی مخصوص کرد و این آدم صغی را بسجود ملائکه
کرام اکرام فرمود که و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم
ف سجوا را با جابت دعوت بنوخت که قلوا اذ نادى
من قبل فاستجنا له ابراهیم علیه السلام اجلعت خلقت
اختصاص داد که و اتخذ الله ابنا ابراهیم علیه السلام موسی کلیم
بشریف تعلیم سرافراز است که و کلم الله موسی
تکلیما داود را ان خلقت از زان و است
که یا داود اذ اناجعلناک خلیفة فی الارض سیمای
زبان مرغان در آموخت که علینا منطوق الطیر علیه
تاج رفعت بر سر نهاد که ان افعک الی و ایت
کرامت پیغمبر ما را که شهرار میدان ثم دنا فکلمک
و شهریار ابوان فکان قات قوسین آو اذنی
بود بمیمنت صلوات در عرض اقدس اروساحت اعتبار
برافراشت که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی

وَيُصَلِّي عَلَيْهِ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بِهَذَا ابْدَأِ الْعَالَمِينَ حَمْدًا
وهمی نامه خانه دین خلعت در و در سلام: چو گشت در خسته
بر قیامت تو آند رست: نشان صلوات اعلیه بر نامت
نوشته اند چنین منجی شریف تر است **فصل اول**
در نکات متعلقه بایه صلوات امام اجل اوحد سراج
الدین ابی احمد زید زاده الله قدس در کتاب ریاضی و از
مار بر دایت ابن عباس رفع اشعنه آورده که بعد از
نزول آیه صلوات هر روز خاره مبارک آنحضرت
از غایت مسترت بر افروخته گشت و فرمود که تا بهین
گوئید مرا که آیتی بر من فرود آید که دو ستر است نزدیک
من از دنیا و هر چه در دست **ه** نوری از روزن قیام
در افش و مرا که از آن خانه دل شد طرب آبا مرا ضیاء
الأمم ابوالقاسم المشهور بابن هنده رحمه الله در تفسیر
کتاب آورده است که صی به بعد از نزول این آیه گفتند
حَسْبُكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ لَوْ كُنَّا مِنْ حَقِيقَةِ آيَةِ
مرا مبارک است

مارا وقف کرد از فرمود که سوال کردید مرا از علمی پوشیده استی و ستری
مخزون که اگر نمی پرسیدید شما را اخبار نمی کردم پس گفت بشنو
که خدای بر من یعنی صلوات من دو ملک موکل کرده است
پس من بگو کرده شوم نزد هیچ بنده مسلم و او بر من صلوات
فرستد الا آنکه آن دو فرشته او را در عا کنند و گویند
غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَحَفَرَتْ عَرَّتُكَ جَلَّ ذِكْرُهُ بَاغِثُكَ
در جواب آن دو ملک گویند آمین و مرا یاد نمی کنند نزد
هیچ بنده مسلم و او بر من در و دهند مگر آن دو ملک او را
نفرین کنند و گویند لا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَحَقَّ سَجَانُهُ بِالْمَلِكِ
آمین گوید و امام ثعلبی صاحب کشاف و غیر این
نیز همین نقل را در تفاسیر خود ایراد فرموده اند و فاضل
علامه سیف الدین ابوالفرج احمد الاسی نکیستی نغده
الله بفراندر ترجمه کتاب اسباب نزول که از
تصانیف امام الاکرم ابی الحسن علی بن احمد الواحیدی است
شکر الله مساعیه از اصحی نقل میکند که در جامع

بهره مهدی ظیفه را دیدم بر منبر که میگفت ای مردان
 حق سبحانه شما را کاری فرموده و در آن ابتدا بنفس
 خود نموده آنکه بمقربان ^{عظایم} خطایرتی مشتکی گردانیده که
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ هیچ کس از
 انبیا را این اجلال و اکرام نکردند که پیغمبر ما را و از ارم بقیه
 هیچ امت را این تشریف ندادند که شما را پس نعمت
 خدا بر این کز داری و سپاس داری مقابل کنید و همواره
 بوظایف صلوات و سلام برسید انام قیام و اقدام
 نمایند وَالَّذِينَ صَلَّوْا عَلَى الْمَلَكَةِ كُلِّهَا صَلَّوْا عَلَى
خَيْرِ الْوَرَى تَكْرِيماً يَا أَيُّهَا الرَّاغِبُونَ مِنْهُ شَفَاعَةً
صَلُّوا عَلَيْكُمْ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً خدا درود بکنی شد
 میگوید: مقربان ملک در صوامع ملکوت: توهم
 زبان بدرود سلام وی بکشی: که بهره مند شوی
 از لواحق وَقَدْ وَفَّقَ الْفَرِيقَيْنِ مُحَمَّدٌ الدِّينِ أَبُو
جَعْفَرٍ أَحْمَدَ بْنِ طَيْفُورٍ السَّجَّادِ وَنَدَى حَمْدُ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ

عین

در تفسیر عین المعانی آورده که چون این آیه فرود آمد و می بارد
 ضوایف الله علیهم اجمعین وَقَدْ وَفَّقَ الْفَرِيقَيْنِ مُحَمَّدٌ الدِّينِ أَبُو
جَعْفَرٍ أَحْمَدَ بْنِ طَيْفُورٍ السَّجَّادِ وَنَدَى حَمْدُ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ
 صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله هرگز خدا ابتعالی نبوده
 تخصیص نفرموده مگر آنکه ما را نیز در آن شریک گردانید
 یعنی همواره بطیف حضرت تو را زمواید و تو ابیدی که خاص تبولد
 نواله حواله ما می شد حالا نصیب ازین کرامت که ترا بداد
 اختصاص داده کدام است آیه آمد که هُوَ الَّذِي يُصَلِّي
عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ وَدَرَكْتُ فِي تَفْسِيرِ انام نعلیه
 و ماوردی و تفسیر ابوالثیب و لباب و غیر آن همین نقل
 مذکور است و انام علامه قدوة الانام فخر الملة والدین
 ابو عبد الله محمد بن عمر الرازی طیب الله راسه در اسرار
 التزیل فرموده که در ضمن این نقل با تمام و مزوده
 عظیم است چه حق سبحانه بر حبیب خود درود فرستاده
 در دینی و امت او را فرود نذاشت بلکه از درود خود
 و ملائکه فراخوار استحقاق ایشان این را بهره مند گردانید

گفتن هینا لک
 یا رسول الله
 "

در تفسیر عین المعانی
 آورده که چون این آیه
 فرود آمد و می بارد
 ضوایف الله علیهم اجمعین

فردا در آخرت از کرامات که برای سید کائنات علیه فضل
 الصلوات مَعْدُوم و مهیا شده است انان مفلس و محتاج را چه
 گونه محروم و نا امید گرداند بلکه امید آن است که این سرافراز
 آنحضرت در مآکن جنات عَذِيبٍ مُفَتْحَةٍ لَهُمُ
 الْآبْوَابُ برب طهرت و اقربانند و همه
 ایشان بر سر خوان او طفیلی خور فضل **احسن اوصاف**
 صاحب کشف الاسرار امام رشید الدین ابوالفضل احمد
 بن ابی سعد البیدی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ و حجت و تفسیر این آیه در توبت ثانی
 فرموده که زهی رفعت درجه و عظم مرتبه که منقبت و شمول کرمات
 که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم از بارگاه احدیت یافت است
 درود بر وی بخلی باز کند است و تحت بجز و مه افروود و صدرات
 ویرا بشهادت توحید بخود فستاح کرد که شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَحْدُ الْأَوَّلُ الْغَالِبُ
 باین پنجیم شهادت مؤمنان که اهل دانش اند ایراد فرمود که وَاَللّٰهُ
 یَعْلَمُ همچنین در شان و درود محمد صلی الله علیه و سلم تحت این تفسیر خود

مشاهدات
 جناب
 در شهادت
 توحید صلی

کرد و ثانیاً از درود ملائکه خبر داد و بسم مرتبه مؤمنان را
 فرمود که صَلُّوا عَلَیْهِ و ازین کلام مستفاد میشود که
 حکمت در آنکه حضرت عزت ابتداء صلوات بیغایر
 علیه الصلوة والسلام بخود کرد و اظهار قدرت و منزلت
 و شرف و فضیلت دوست بر وجهی که دل هیچ عاقل کننده
 آنرا نداند و زبان هیچ کامل شرح شسته از آن نتواند
 ستایش تر چه داند خود بدین دانش منقبت توجیه کنید
 زبان بدین گفتار چه سان صفات کمالی تو را بشمار
 آید که صد هزار یکی باشد از هزار هزار در زخیره المند
 گزین آورده که چون ملائکه بعد از نطق زووج در قبالیم
 علی نبینا و علیه السلام بسجود می مامور شدند و تصور
 ایشان آن بود که چون حضرت خاتم صلی الله علیه و سلم
 ظهور فرماید همان امر بسجود و در خواهد گرفت بعد
 از آنکه عرشه همان بلعالت آفتاب عالم تاب وجود
 با جودش متور شد و آن فرمان شرف صدور و تحافت حق

سبحانه بجهت دفع شبهه تفصیل آدم بر سید عالم صلی الله علیه
وسلم بخود بر روی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدین
امر فرمود تا از روی ایشان در یابند که آنجا میباشند
ملائکه آدم را سجده تعظیم و خجست بجای آوردند و پس
اینجا حق سبحانه بخودی خود ستایش آنحضرت فرمود و
ملائکه و اهل ایمان را نیز بشناود و در وی امر کرد اگر آنان
یکبار سجده آدم بجای آورند اینجا حق سبحانه و تعالی و فرشتگان
و مؤمنان علی التعاقب التوالی بر آنحضرت درود میفرستند
سید کامل محقق مدقق رکن الحق والدین امیر حسین بن
عالم المشتهر محب قدس سره فرمود که هر یک از محبت و
محبوب را در مرتبه خود بدینی و نهایی است بدایت
محبت انقطاع است از غیر و نهاییش آنکه محبوب کرد و بپای
محبوبیت صفوت و نهاییش آنکه محب شود آدم صفی
علیه السلام در بدایت مرتبه محبونی بود نام صفوتیت
سید عالم صلی الله علیه و سلم در نهایت مرتبه محبونی

بمقام محمود رسید که عسی ان یبعثک ربک مقاماً
محموداً سه که این چنین شرف یافت در مقام شهود
بغیر حضرت محبوب ^{الاستقام} عاقبت محمود و ازینجا است که در
بدایت حال ملائکه را فرمود که محبوب صفی را سجده کنید
و چون کار نهایی آنجا رسید فرمود که من بر صاحب مقام
محمود درود میفرستم و ملائکه در ستایش او با من شغوف
میباشند ای مؤمنان شما نیز بروی صلوات فرستید
و صَلُّوا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَوَّمَهُ بِئِنَّ الْأَنَامَ بَآئِدُونَ
الصلوة علیه امام ابو سعید الحسین بن علی البطوی
رحمه الله در عیون اللاحقه فی فنون الانبیاء آورده
که چون حق سبحانه حکم داد قَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ خدایت
که ذکر حبیب خود را بلند گردانند افتخار فرمود بر روی و در
اینجا ترغیب کلیت مرادت را بفرستادن صلوات گویند
میفرماید که من با وجود استغنا از وی بروی درود میفرستم
شما با وجود احتیاج بشفاعت وی سزاوارتر که بوظایف

درود و سلام اوقیام نماید که آن مرشحات را بهتر و سبکتر
 دست دل در رشته زلفش زدم: زمین نگو تر بهیچ دست آویز
 نیست: جمعی برانند که حکمت در افتتاح صلوات الهی بر حضرت
 رسالت پناهی است که درود ملائکه و مؤمنان بسبب اقرار
 با آن قوت یابد و لایق جناب جلال آنحضرت گردد چه درود
 خدای حق است و درود دیگران رسم و رسم را با حق سمیت مساوی
 نیست دستایش معطوف صلوات همه و سلام علیه بحق باید
 نه بر رسم و مقرر است که ستایش بهیچ ستاینده مر آنحضرت را
 چون ستایش حق بسی نه خواهد بود و راسو از وصف کم تو که
 تواند که دم زنده وصف سزای تو نکند جز خدای تو: محققان بر آنند
 که نکته در درود حضرت عزت مر جیب خود را آن است که حقیقت
 آنحضرت مجلی انوار جاه و جلال ملک متعال و مراتب معنیت
 صفات بر کمال مالک لم یزل ولا یزال است و حضرت
 حقایق پناهی ولایت و تکاملی البحر الطامی و البحر السامی
 مولانا نور المله و الدین عبد الرحمن الجامی قدس الله سره

والله

در شواهد النبوة آورده است که حضرت ذوالجلال و الاقصا
 در ازل ازال حیث کان الله ولا یستغنی معتر اول تجلی بیخ
 کرد بی آنکه وجود غیر در میان باشد بصورت ثانی بود مطلق کلی
 جامع مرجع شئون را بی امتیاز بعضی از بعضی و صورت معنیت
 آن شان را تعین اول و حقیقت ثانی گویند صلوات الله
 و سلامه علیه و حقائق سایر موجودات همه اجزا و تفاسیل
 آن حقیقت اند و از بی معلوم میشود که متعلق اراده اولی است
 و نزدیک سلسله موجودات بواسطه اوست سلسله کائنات
 سببی نیست: جزو شکن زلف مشکبوی محمد مصاحب کلشن
 راز و قیام الله و وجه درین باب فرموده اند: مر آن
 جمله زیر پایه اوست: وجود کائنات از سایه اولست: همه
 عالمیان بر خوان وجود لطیفی خوار اویند و جمیع آدمیان بعبده
 شهود عاشقان کران کلزار او: درین عالم همه جزو او کل
 درین بستان همه خارند او کل: یکی بنکر از ان خورشید اعظم
 بجلوه آمده ذرات عالم: و چون نور حق سببی نه از مشکو

حقیقت جیب وی بر سر حقایق بنده اند مظهر ستایش
 الهی گشت و یک از ان انواع ستایش درود حق است بروی
 ششاد تو گفتن نه کار بوالهوس است ستایش تو درود خدای
 بر تو است **و** حکمت در صلوات ملائکه را تحف است
 است که چنانچه آدمی عرض آفات دهد مقام نگاشته ملائکه نیز
 همواره از نوازل قضا و قدر خالیست و متوهم بودند و از واقعه ایسی
 و حادثه نادر و نامرد است استعاذه می نمودند حق سبحانه
 برای امانت خواطر و حقیقت بر اطن این ایشان را فرمود بدین
 جیب خود تا بیک صلوات محفوظ ماند از محن و بیایات و اگر
 معقوبتی مبتلا کردند بسبب درود بنوی از ان خلاص یافته است
 اصلی خود باز روند چنانچه امام تاج الاسلام سیدنا بن علی بن ابی طالب
 رحمة الله در کتاب هرة الریاف آورده که روزی حیریل علیه السلام
 بجانب نبوت و تاب فوت آمده گفت یا رسول الله امروز از
 غیب دشانی غیب مشاهده کرده ام بوقت نزول از آسمان
 گذرم بر کوه قاف افتاد و از نازل خورشید فریاد جگر می شنیدم

رسیدنستم که محنت زده ایست که بدان زاری مینالد و در مانده است
 که بدان نیاز مندی میخورد و شمع آتشی است که دود از سر آن می آید
 بر عقب آن ناله بر فتم فرشته دیدم که پیش از ان برای ان آسمان
 او را بغض نمی تمام و احتشام لکلام دیده بودم که برخاستی از نور نشسته
 و هفتاد هزار فرشته بخدمت وی صف زده می ایستادند هرگاه
 که نفس زدی ملائکه از نفس زدی مخلوق شدند و الققه او را دیدم
 بادی خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده **و** سینه بر وضو فکر
 خسته دل رفته بیاد و چه حالت مرا کس چنین جای میبار
 فرا پیش رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود که من شب
 معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی صلی الله
 علیه و سلم بر من بکندشت و من بتعظیم وی بنهار ختم
 و شرایط تجلیل و تکریم فرمود که داشتم لاجرم بدین عقوبت
 مبتلا گشته از ذر و افلاک بجفیض خاک افتادم و شمع
 من با شد و از جناب کبریا در خواست کن تا از من در گذرند
 ۸ گزشت و عفو باشند از بنده کان گناه من مبارکگاه الهی

تفرغ بسیار کرده مغفرت آن فرشته مسالت کردم خطاب
رسید که او را بگوی اگر مغفرت ذلت و عفو خطیئت خود
میخواهی بر حبیب من محمد صلی الله علیه و سلم صلوات فرست
تا بمقام اکرام خود بازرسی و جوار قرب ربانی در بیایی صورت
حالت با آن فرشته گفتم او بر حضرت شما صلوات فرستاد
فی الحال اجنّه اقبال او تمام و کمال بدید آمد و از مرکز فاک
بمعارج افلاک طیران نموده بر مسند اعزاز و احترام خود
نشست و برکت این خدمت بسر پر حرمت باز رسید
بی خدمتی تو کس چه عذرتی نیافت : آنکس که پاک تر نشد عذرتی
نیافت : حکمتی دیگر در صلوات ملائکه آنست که صلوات
مؤمنان را بسبب موافقت با آن روحی بدید آید چنانچه
در حدیث آئین هست که هر که آئین او با آئین ملائکه موافق
افتد گناهای گذشته و آئینده او آمرزیده گردد این نیز چون
درود مؤمنان باد و در فرشتگان موافق افتاد حرمت و عزت
آن زیاده شود و گفته اند ملائکه وقتی که نور انحضرت را در

در جبین سبین آدم علی نبینا و علیه السلام میدیدند زبان
برود صلوات کشوده غلغله در زوایای فلک می افکندند
چنانچه سلطان المحدثین قدوة اعظم المذکرین السید
الایده اصیل الدین بد الله روح الله روحه در کتاب
درج الذر آورده که چون ملائکه فرشتگان را نامی آدم علی نبینا
و علیه السلام دانستند که مطاوعت او بر میان جایسته
بر شارع فرمان برداری منتظر او امر او بنشند هرگاه که بنظر
اسمان در بشیره زاهره او میدیدند نشید صلوات بر حضرت
سید کائنات بر میکشیدند آدم کیفیت آن حال و چگونه
آن مقال از ایشان پرسید گفتند نوری از جبین دلاری تو
می طلوع می یابد و شعله از اشعه جبرائیل و کاشی تو می تابد که
چون نظر ما بر آن می افتد بر مناسی نقل پیش گفته و بی اختیار
عند لیب زبان با نغمه صلوات مترنم میگردد سید علی
در نگر و مست شود سر رشته اختیارش از دست شود :
پس حضرت سید عالم بظهور آمد خطاب رسید که ای ملائکه

آن نوری که در جبین آدم مشهور میگردد این دم در میان
آدمیان ظاهر شد چنانچه در آن وقت بر اسم تحت تاثیر
داشتید درین زمان بواسطه صلواتش قیام نمایند
آن بروز کار شما رسیده از بواسطه نکبات محفوظ مانید و تجلیل
برکات محفوظ گردید چه همه بطفیل او بر خوان کرامت مهانید
و بقیض او از عاصفات مهبت قهاری در امان و آهنگر بر عالم
مقدم است و بفضل از آدم اشرف اکرم ساری و کمال وجود
عالم بکر آدم عالمی مقدم ارواح مقربان قدسی جمله بطفیل تو
مکرم بیک حرف و فرزند تو کونین بیک طفل زکین تو آدم
فصل حکمت و صلوات مؤمنان آنست که او را بعضی
حقوق دعوت آنحضرت نمایند یا آنکه ايجاب حق شفاعت
در ذمه کرم آنحضرت متحقق گردد چه اهل تحقیق برانند که هدیه
صلوات ثمن شفاعت سید کائنات است چون امروز بر
بازار اخلاص ثمن را ادا نمایند فردا در چارسوی جزا با حراز
ثمن مستعد شوند هر چند نقد یا پیشتر دهند متاع فضل

بلغ

و عطا بیشتر برنده شفاعت بچند آنکه آری بری عزیز فرموده
که حق سبحانه و تعالی را بدو آنحضرت امر کرد و شکر آنکه امت
او بیند و او افضل رسل است و حبیب خود را بدعا و شفاعت
ایشان فرمود و شکر کنایه آنرا که پیغمبر ایشان است و این
خبر الامم اند پس چنانکه تو امروز بوی بینا زنی او فردا بتو باز کند
ای اباهی بکم الا نعم و چنانچه تو امروز بصلوات وی میگردانی
او فردا بشفاعت تو پیر از کند شفاعتی لا اهل الکبائر
من امتی که چه ما را تباه کار بها است بشفاعت امید
دار بها است امام المحقق شیخ نجم الدین عمر المعروف بدایه
قدس سره در بحر الحقایق در تفسیر آیه مذکوره فرموده که امر مؤمنان
بصلوات دلیل کمال عنایت الهی است در حق اینان چه
هرگاه ایشان امتثال فرمان نموده درود بر حبیب وی فرستند
او نیز عوض هر درودی ده درود برایشان فرستد بکمال است
ایشان بعتقی و رحمت و بعضی را مغفرت و هم چنین
برکات و واردات و کثوف و مشاهدات و جذبات

تا مرتبه بقاء بالله و آیت نرا از میان صلوات ترقی بدین
 مقامات دست دهد و حقیقت صلوات الهی بر بندگان بدین
 نوع است که هر یک را بقیف خامی که مناسب حال بود شرف
 اختصاصی ارزانی دارد **سه** کس نیست که نسبت به او مندر از
 توفیق اندر خود بجز عیال یا جامی محقق فرموده است که شریف
 مؤمنان بصلوات حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 جهمت مزید قرب ایشان است بکفرت احدیت زیرا
 که بکفرت صلوات مرتبه آنحضرت می افزاید و افزونی مرتبه
 او سبب از دیاد مرتبه ایشان است زیرا که تابع و البسته بمنسوب
 میباشد پس چند آنکه در جوار قرب محمدی صلی الله علیه و سلم زیاده
 کرد و تابعان را نیز که بسبب محبت او با او متعلقند مرتبه قرب
 بفرزایند و حضرت مولوی مولانا جلال الدین محمد رومی آ
 قدس سره در غزل معراجیه فرموده **سه** صلوات بنوا آدم
 که فرزده باد قربت چه بقرب کل بگردد همه جزو ما متعلق
 در کتب جمیع لطایف و منبع الطرائف آورده که مؤمنان نامورند

مراد مولانا جلال الدین محمد رومی است

بدرد و ستایش بیفا مبر حقه الله علیه و سلم زیرا که شناسایش
 لازم بود فرزند را بنسبت پدر و شناسایی نسبت استاد
 و آنحضرت را نسبت پدری و استادی با امت ثابت است
 چه آن مقدار که آثار رحمت و عاطفت در همه ابواب از
 آنحضرت نسبت ایشان ظاهر شده مزیدی بر آن متصور
 و نحوای اعمان لکم مثل الوالد لولدیه شاهد این مدعاست
 و دیگر اجتماع آنحضرت در تعلیم احکام شریعت و آداب
 طریقت مرایش نراند از آن قبیلست که بر کسی مخفی ماند
 و مضمون و یَعْلَمُ کُلُّ الْکِتَابِ وَ الْحِکْمَةِ کَوَاهِ این قضیه است
 و شیخ الامام شمس العارفین ابو عبد الله محمد بن علی الحکیم نرندی
 قدس سره در اثبات العلل آورده که صلوات مؤمنان بر سر
 عالم صلی الله علیه و سلم ادای حق نبوت و ابوت است چه
 آنحضرت بنی امت و پدر این امت است بحدایت همه
 برورش داده و شناسای حقوق و حدود کرده اند و وقت
 و رحمت او بر این از سر حد احصا منتهی و زینت و خرد

خود دان از احاطه بدقایق آن متجرب و عاجز هرگز ادیده و شنیده
از نظر تربیت اوست و هرگز ادل پاکیزه است از اثر تقویت
اوست میان باغ جهان از زلال فیض حبیب نهال جان مرا
صد هزار شوقناست شیخ عارف محقق عز الدین محمود گشتی
زاد الله فتنه در ترجمه عوارف در فصل دوم از باب ثانی که
ماخذ علم را بیان میفرماید بدین وجه آورده که مصدرونش
جمع علوم حضرت الهی است و اقول موردی که فیض علم از او
برود دارد و فایض شد قلب مصطفی مصطفوی و نفس مرتضای نبوی بود
علیه افضل الصلوات والتسلیمات چه تصفیه الهی و
تزکیه ربانیه از شوائب که در تهود الولات طبیعت
صاف و مظهر کشت و در و بناسبت صفا و طهارت بلذت
قبول نزول علم بدیده آمد و بسبب فراغت و غلظت از ماسوی
دل او سعت و گنجائی انبساط بحر علم از او یافت و چون بحری
طاف از نوارد امواه علوم در متوج آمده از ان نوار از احوال
سینه متوالی و متعاقب کشت و شعبه از وی در جاری صفات

نفس روان شده با نهار اخلاق الهی انشعاب یافت و
ناری از او بر زمین قالب رسید و سجده اول اعمال صالحه انعام
پذیرفت و باطن بنوی بغیض علم و عمل ماضی و ماضی شد و بعد
از کمال نصارت و ارتقا چون فیض بنور متواتر و متعاقب بود
و از حد احتیاج او زیاده حق بسی نمی قبول آن زیاده را از
قلوب و نفوس امت بمناست صفا و طهارت چندین
بهرار جد اول استعداد مهیا گردانید و از قلب متور و نفس
مطهر بنوی فیض علوم و احوال و اخلاق و اعمال در قلوب و
نفوس امت روان شد و او علیه قلوب و نفوس ایشان
در قبول نزول فیض متفاوت و مختلف آمد بغنی قابلیت قبول اعمال
پیشنداشته و ایشان عباد بودند و جمعی قبول اخلاق
و اعمال فرمودند و ایشان را تواند و بغنی را استعداد
قبول اعمال و اخلاق و احوال بود و ایشان صوفیانند که کمال
مناست رسول صلی الله علیه و سلم استعداد تمام فتنه
پس معلوم شد که ماخذ جمله علوم وجود با وجود سید کائنات است

عليها افضل الصلوات واكمل التحيات واقباس علوم
ظاهرة وباطنه از مشكوه كمالات تامات و مصابح اعمال
واخلاق و احوال دوست و از رواج اين كلمات استنهام آن
ميتوان نمود كه همه امت را با تفاوت استعدادات استقاد
از درسه كاه تعليم و استفاضه از مكتب تلقين و تفهيم اوست
اهل دانش كه گذشتند بر اطوار علوم همه در مكتب عشقت
الف ب خوانند و بعد از تهديد اين مقدمه واضح باشد كه نشا
و ستايش متعلم مرعالم را واجبست و لازم پس درود است
بر ان حضرت اداء حق تلقين و تعليم و تزكية و تفهيم است
كه از مضمون آيت لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُؤْمِنُونَ بِهِ مستفاد ميشود **هـ** همكنان از تودانش اندوزند
عقل جان از پيشش آموزند **هـ** خود پير طفل مكتب است
روح را چاشني ز شرب است **هـ** امام علامه رحمه الله در كتاب
اسرار التنزيل و النوار النشأ و ميل در مقام رابع از فصل سادس

كه فضل مومنان بيان ميكند فرموده كه استعداد روح
ان في سبب تعلق بغواشي ابدان و اشتغال بمشغل
حواس در قبول انوار الهی ضعیف و ناقص ميشود و زرك
مستفيد و بهره مند نمي تواند شد مگر وقتی كه علاقه استقامت
و سر رشته استفاده ميان وي و روح پيغمري كه صاحب
دعوت آن زمان است استحکام پذيرد **چه** ارواح
مقدمه انبيا عليهم السلام از شوايب علایق ميراد **مصطفی** است
و پيوسته از مبداء فاضل فیوض کلیه متوجه ایشان باشد
بس چون روح يك از امت را مناسبست و ملائمت با
روح پيغمر خود ثابت بود نه راه كه لوازم النوار غیبي از عوالم
اسرار لایسبي بر روح مظهر آن بنی فاضل گردد و بر توی
از ان بطریق انعكاس بر روح وی خواهد و از ان لام
بقدر استعداد خود مسير و فیض پذير خواهد شد **مناجیه**
در وقت شعاع آفتاب و طشت آب و در بوار سقف
خانه بر همه دیده و روان روشنست و درین با کفچه اند

وَكَمْ تَقَاسِي فِي حَوَالِي دُورِكُمْ أَنْظَرُوا نَاقَتَيْسِي
 نُورِكُمْ چون دلت از فیض نور بی حجاب باشد منور
 همچو آب آفتاب بهر توی بر سقف جان مافکن باشد
 روشن چون کلام در چمن بهر استحکام علاقه ارواح این است
 بروح منور حضرت سید البشر صلی الله علیه و سلم بجهت
 استناره لمعات لاهوت و استفاضه برکات جبروت
 موقوف بر وجود مناسبت و آشناسان با سیرت
 و سرپرست آنحضرت و هیچ واسطه و رابطه مران آشنای
 به از صلوات نیست و از نیافروده که آقای الثانیین
 یَوْمَ الْقِيَمَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَوةٍ در اقتباس صلوة
 فیض از شانه نام بهر وسیله صلوات است سلام و مکنی
 دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشان است
 نسبت با حضرت ر لعل صلی الله علیه و سلم که اهل
 ایمان را از آن محبت گزیر نیست امام همام شیخ الحدیث
 الشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجرجانی رحمه الله در فتاوح

حصین آورده که محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم عید
 از عقود این که ایمان تمام شود الا بان و حدیث متفق علیه که
 لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ الْكُونِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ وَالِدِهِ
 وَقَلْبِهِ وَالثَّانِيْنَ أَجْعِبْنِ مِنْ بَيْنِ قَوْلَتِ ورا و ازین جهت
 حب طبیعی نیست بل محبت اجباری است حاصل شده از عشق
 صافی دینت خالص دین محبت نشانه محبت حق پس نه و تعالی است
 زیرا که حق بی نه دوست مؤمنان است و حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم دوست خدای و عکاس صدق محبت با کسی است
 که دوست او را دوست دارند و ترجمه عوارف فرموده که اهل
 تحقیق و صدیق را معلوم و محقق است که محبوب محبوب محبوب
 و هر که محبوب محبوب را دوست ندارد عکاس است که محبت او
 بعین غرض معلول و مدخول است و این چنین کسی محقق محبت
 نفس خود باشد محبت محبوب و امیر سید جینی قدس سره
 در صراط مستقیم آورده که ای پس فرمان رسید که آدم را سجده
 کن گفت محبت ترا سر بغیر تو فرمود باید گفت اگر محبت عاقل

باید که محبوب را رانیز محبت نبی ع إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِمَنْ يُحِبُّ مُطْلَقَةٌ
 محبت صادق آنست که او را هیچ مراد نبود الا مراد محبوب و هم
 در ترجمه عوارف فرموده که چنانکه محبوب محبوب محبوبست و سبب
 وصول هم کفرت محبوب هم محبوبست و نزد ارباب ایالات
 و اربابان معین و مبتین است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 هم محبوب حضرت آله است و هم وسیله قرب ببارگاه پاویز
نغالی و نقد پس محبت الهی اقتضا صدق محبت حبیب است
صلی الله علیه و سلم میکند و صدق محبت آنحضرت موجب
 مراقتت با وی چنانچه در سند الشیخ بن مالک رضی الله عنه
 از طریق سالم بن ابی الجعد رحمه الله منقولست که مروی از حضرت
 رسالت صلوات الله و سلامه علیه پرسید که قیامت کی
 خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز آماده کرده مرا آن روز را
 و چه کار ساخته برای آن گفت نماز و روزه و صدقه و نفقه
 بسیار آماده نموده ام اما آنست که خدای و رسول را دوست
 میدارم حضرت فرمود که فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّتَ بر تو شکی

این حدیث در بعضی کتب آمده است
 و در بعضی کتب دیگر
 و در بعضی کتب دیگر

یا علی

یا آنکس که او را دوست میداری و این حدیث متفق علیست
 در صحت و هم در صحیحین از طریق شریک بن عبد الله روایت
 کرده اند که إِجْلِسْ فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحَبَّتَ و این اثر است
 بیهضاعتان مفلس را که نقد محبت ایشان بر عکس اخلاص
 تمام غیر آورده است رتبت عظیم و کرامتی بغایت جسیم
 اگر از روی خدمت شرمسارم بهینم بس که او را دوست دارم
 و امام زاهد ابو بکر محمد بن محمد بن ابراهیم کلابادی رحمه الله در معانی
 الاخبار آورده که علامت دوستی کسی دوستی ذکر اوست پس
 مؤمن که دعوی دوستی حضرت رسالت صلوات الله و سلم
 علیه کند باید که ذکر او را نیز دوست دارد خواه آنکه خود گوید
 و خواه آنکه از غیر خود شنود از یاد تو نیستیم زمانه خلافت
یا میکویم نام تو یامی شنوم و آنند دیگر ذکر محبوب است امام
 اجل ابو القاسم احمد بن منصور سمعنا روح الله و روح در روح
 الارواح آورده که یکا از بزرگان را پرسیدند که علامت
 محبت چیست گفت بسیار یاد کردن محبوب و تلبس قول

بطریق مناجات **ه** مرا غرض ز نماز آن بود که یکست با غم خلاق
 ترا با تو زار بکنم **ه** و گرنه این چه نماز است **ه** بود که من بی تو نشسته
 روی بحراب دل بیزارم **ه** هم چنین درود دهنده را باید که هرگاه
 از الفاظ صلوات بر زبان راند معانی آنرا از سر حضور باطن
 وصفای خاطر ندیده تا نطق دل که ترجمان دلست حاکم باشد
 از نطق دل چه اعتبار نطق دل است و نطق زبان نشانه است
 کما قیل **ه** اِنَّ الْكَلَامَ لَفِي الْغَوَادِرِ اَعْمًا **ه** جَوَلِ اللِّسَانُ
 عَنِ الْغَوَادِرِ لِيَلَا يَسُرَّ اَنْ يَكْرَهَ نطق زبان مترجم نطق دل نبود
 توجه درود دهنده بجنب جلال محمد صلی الله علیه و سلم واقع نباشد
 و با توجه بطلب کسی بر منزل مقصود نرسد **ه** روحانیت دارد
 اگر طالب مانی و گفته اند اشتقاق صلوة از صلوات و معنی صلوات
 در آتش رفیق باشد پس نماز که از زنده مقبول انوار جمعی صفات
 معبود از غایت خضوع و خشوع و حرقت و ذوبان کویا که در
 عین آتش است و بهین دستور درود دهنده باید که در محبت
 حبیب الهی صلوات الله و سلامه علیه با آتش شوق و زبان

آتش رفیق
 معنی کلای است
 تفرقه بدو است
 میگویند

باز از آن

یافته از غش ریب و شبهه صاف شده باشد تا نقد حاصل بر محک
 اخلاص تمام عیار آید **ه** بکدام از نقد هستی در کوره ریاضت **ه**
 تا بر ملک معنی کامل عیار بشی بعضی برانند که صلوات را از تعلیه
 گرفته اند که معنی متابعت است **ه** قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا أَصَدَقَ
 وَلَا أَصْلَى **ه** و آیهی را که تابع مجلی باشد معنی گویند پس نماز
 که از زنده متابع امر و اوضاع شریعت در ادای ارکان نماز و درود
 دهنده پیرو فرمان خداوند تعالی است در فرستادن درود پیغمبر
 او و معنی گویند اشتقاق صلوات از صلوات و آن پیوستن
 باشد پس نماز که از حقیقی آن است که در صلوة بغلبه نور شهود
 معبود و تلاشی رسوم و حدود وجود از خلق منفصل و کجی مستقل
 بود و درود دهنده کامل آنکه با نور است پیوسته و از آثار بند
 منقطع شده باشد و از کلمات قدسی سمات ابوالفضل علیه
 بن محمد مشتمل بر بعضی القفاست **ه** اهدا نیست قدس بر سر
 که هم چنانکه صلوة که معنی نماز است صلوة فیض رب است
 بمربوب و رابطه تقرب عبد معبود و صلوة که معنی درود باشد

معنی او چنانکه نقد است پیوسته و از آثار بند
 سر و در پیروی از نور خدا

صلوات التفات محبوبت بحجت و واسطه اتصال امت بحجت
 و اتصال بکسی انفصال از غیر او صورت نه بند پس مصی
 بهر دو معنی باید که از ماسوی مطلوب بکس تا بدو نرسد و نرسد
 چه چون بدو دست خواهی ایدل در چیزی که خبر است
 پیوند بکس و مشهور میان جمهور است که صلوة از حق سبحا
 معنی رحمت و از ملائکه معنی استغفار چنانچه از مضمون
 هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَأَ الْكَلِمَةَ سِتْفَادِ مِشْنُود و از استغفار
 و تیر بر مؤمنان معنی دعا می قال تعالی وَصَلَّ عَلَيْنَا اِيَّاكَ
 لِهَم بِالْبَرَكَةِ و امام ابن الجوزی رحمه الله در تفسیر از او خبر می
 که صلوة خدای پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و تشا و تکریم
 و کرامت و صلوة ملائکه معنی دعا و استغفار است و صلوة
 مؤمنان دعا است پس و امام شهید سید شمس الدین
 سمرقندی رحمه الله در احقاق آورده که صلوة از حق سبحا
 ذکر خیر بنده است و تشا و رحمت و رضوان و از ملائکه
 تشا و دعا و اقام المحدثین شیخ عقیف الدین طاهر و زرفع

در جسته در اربعین از تبر و نقل کرده که اصل صلوة ترحم است
 پس از خدای معنی رحمت بود و از ملائکه معنی رقت و محققان
 بر آنند که صلوة را معنی داشتن قوی ضعیف است زیرا که حق
 سبحا نه میان صلوات و رحمت فرق کرده است آنجا که فرمود
 اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَ عَطْفٌ مُتَقَفِي
 مغایره است و دیگر آنکه صلوات خاص است بکسی مخصوص
 و رحمت عمومی است بحال و تحقیق وَ سِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ
 و دیگر خلاف نیست در جواز رحمت بر مؤمنان و در جواز
 صلوة بر غیر انبیا اختلاف است پس معلوم میشود که صلوة
 از خدای تعالی تشا و است و آن بر دو وجه است یکی عام چنانچه
 هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و دیگری خاص که بر انبیا و رسل باشد
 خصوصاً بر افضل و اکمل الین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ
 أَجْمَعِينَ و قاضی رحمه الله در شفا از امام بکر قشیری روایت میکند
 که صلوة از خدای مرغیر بنی را رحمت و مرا کفرت است
 تشریف بر یاقی مکرم است و از ابو العالیه رحمه الله منقول است

که صلوة خدای بر پیغمبر ثناء اوست نزدیک ملائکه و صلوة
 ملائکه دعای آنحضرت است بر درگاه حق و گفته اند صلوة
 حق بسی نه بروی تعظیم و عزت است و صلوة ملائکه اظهار
 کرامت و صلوة امت طلب شفاعت جمعی برانند که صلوة
 حق سبحانه بر پیغمبر از حیثیت فعل است نه از حیثیت قول چنانچه
 شهادت اوست سبحانه بتوحید خود فعلیت نه قوی یعنی اثبات
 وحدانیت خود فرمود بنصب دلائل و توضیح آیات
 و ایراد حج و برای همین ابی نیز صلوة الهی کرامتی چند است
 که در باره آنحضرت فرموده و بعضی از آن از کرمیه انا فتحنا
 لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك
 وما تاخر و يقيم نعمة عليك ويهديك صراطا
 مستقيما استفاد می کرد و امام خطابی رحمه الله فرموده که
 صلوة بمعنی تعظیم و تکریم و بمعنی دعا و تبرک می باشد آن صلوة
 که بمعنی تعظیم و تکریم است مرغیر رسول راحه الله علیه و سلم
 نمی باشد اما آنکه بمعنی دعا و تبرک است در شان غیر او میباشد

اینکه در این حدیث آمده است

چنانچه الله صلی علی ال ای آقی ای رحم و تبرک و امام
 علامه رحمه الله در اسرار التزویل فرموده که صلوة خدای بر سید و
 است عام مرهم مؤمنان را چنانچه هو الذی یصلی علیکم و فک
 مرصا بر اینرا چنانچه اولا یصلی علیهم صلوات من ربه و
 تحت دعای الحق و حضرت رسالت را چنانچه ان الله و
 ملائکته یصلون علی النبی و اهل تحقیق برانند که هر
 از صلوة خدای و ملائکه و مؤمنان قوی و فعلی باشد صلوة از
 خدای بر غیر نبی رحمت و برای پیغمبر با قوی بود و آن ثناء و
 و شایسته و منقبت یا فعلی و آن توفیق عصمت و یابید
 کرامت و صلوة ملائکه بر غیر نبی استغفار باشد و بر آنحضرت
 یا بفعل بود و آن نصرت و معاونت است یا بقول و آن
 اظهار مدح فضیلت و صلوة مؤمنان بر غیر نبی را دعای
 و وی را فعلا اتباع سنت و قولا طلب شفاعت و جمعی
 از علماء برانند که معنی الله صلی علی محمد و آله و سلم
 بر زبان میگذرد آن است که بار خدا یا تعظیم کن حبیب خود را

بلغ

در دینی با علماء دین و اظهر دعوت و اعظام فکر و ابقاء
 شریعت و در آخرت بتجفیف ثوابت قبول شفاعت
 در شان امت و تقدیم او بر کافه انبیا در رفع درجه او در جوار
 کبریا و این در کتب شریعه در موضع اجابت میرسد این دعایت
 که چون آدم از دل بر نماندش فیض الهی قبول استقبالی
 و حضرت شیخ المشایخ سعد الحق المدینه الدین محمد الهی قدس سره
 در رساله حقایق الحروف آورده که صلوات مرکبت از اعداد
 صمد و لام لطیف و د و ا و واحد و نامی نادری و سترای خاص از هر اسم
 با صلوات هست پس معنی صلوات مطلع نکرود مگر کسی که حقایق
 این اسماء بر وی متجلی شده باشد و دل وی از انوار تجلیات
 این اسمی مستنیر و فیض پذیر گشته و در وی که بر زبان چنین
 کس که در دلی شهبه شایسته یار کاه جلال خاتم النبیین علیه
 افضل الصلوات المصلین تواند بود **فصل** تسلیم در قرآن
 پنج معنی آمده است اول است ساختن از حبسها چنانچه
 مَسَلَمَةً لَا شَيْئَةَ فِيهَا مِمَّنْ يَرْوَنَ جَانِبَهُ اِذَا سَلَمْتُمْ مَا اَسَلْتُمْ

بدل
 باشد

بسم فردوسی کردن چنانچه ایمانا و تسليما چهارم سلامت
 دادن چنانچه وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّمُ بَيْنَهُمْ كَفَنَ جَنَّةٍ
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا امام افاضی القضاة ابو الحسن علی
 بن محمد المادری البصری رحمه الله در تفسیر نکست و عیون مفرقه
 که تسلیم که در آیه صلوة دارد شده و وجه دارد اول باز
 سپردن خود بکلمه کس پس معنی آیه چنان بود که ای مؤمنان
 درود دهید بر پیغمبر و باز سپارید خود را بوی یعنی منقاد فرمان
 وی شوید و گردون نمید حکم وی را گردون نهادنی دوم سلام
 گفتن یعنی بعد از درود بر وی سلام گویند سلام گفتن
 و این معنی بسباق آیه نسبت و قافی در شفا فرموده
 که سلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم معنی دارد
 اول آنکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا
 بار و با تو بار دوم آنکه سلام نام حضرت ملک عالم بود
 و معنی اینک حق سبحانه بر حفظ و رعایت تو وکیل و بعون
 و حمایت تو کفیل است بسم آنکه سلام بمعنی مساله باشد

یعنی تسلیم و انقیاد از جانب امر تر است بامر فرمائی ما
 موریم و از حی لغت و معاندت در فرمان تو دور و دور
 بامر امر کن بنده ایم فرمان بره بامر حکم شود چاکریم قد شکار
فصل در تعیین در مباحث و وجوب و استحباب صلوٰه
 و سلام جمہور علی متفق اند بر آنکه امر بصلوات در آنست
 مذکورہ محسوسست بر وجوب و قول بعضی که محل بر ندب است و در آن
 چنانچه در شفا مذکور شد مرجوح است و آنجا که فرضی و وجوب
 یکی دانند گاهی بلفظ فرضی ادعا میکنند و گاهی بلفظ وجوب
 و بمذهب ایشان در مقدار فرضی از آن اختلاف است
 امام مالک رحمه الله فرموده که فرضی همه عمر است و او را
 وقتی معین نیست اگر کسی در همه اوقات عمر یکبار بکفتن
 آن قیام نماید از عہدہ فرضی بیرون آمده باشد و واجب
 از گردن او قطع شده و قوی نادرست که در تمام عمر
 نوبت فرضی است و آیت شفعو بہ رحمہم الله بر آنست که گفتن
 صلوٰه فرضی است و نماز در قعدہ اخیرہ و در غیر آن مندوب

و اگر کسی از نماز بگذرد
 و اگر کسی از نماز بگذرد

و مستحب است چنانچه شرح آن بیاید و صلوٰه نزد امام اعظم
 رحمه الله با شهر و ایت واجبست و باز در کتبہ وجوب
 اختلاف نموده اند در تشریح قدوسی ز ایدی بعد امت
 وسط آورده که امام ابو الحسن کمرخی رحمه الله فرموده که صلوٰه
 بر پیغمبر صلی الله علیہ وسلم واجبست در همه عمر یکبار بکفتن
 امر که بدان واقع شده و امر مقتفی تکرار نیست و امام طوسی
 رحمه الله گفته که واجبست نزد یک ذکر آنحضرت چند
 واقع شود و در صلوٰه جلابی از بعضی مشایخ نقل میکنند
 که در دو پیغمبر صلوٰات الله و سلامہ علیہ واجبست در
 همه عمر یکبار ابتداء و در هر مجلسی ذکر او کند در مرتبہ و در
 آخر فصل ثالث از کتاب استیذان ذخیرہ آورده که در دو
 بر بنی فرضی است و الجملہ نزد یک سماع ذکر وی در دو
 کتاب صلوٰه از خزائنہ المفقین بعلامہ اح مذکور است
 که در دو بر بنی فرضی همه عمر است در نماز یا خارج نماز و در
 شفا از قاضی ابوبکر بن بکر نقل میفرماید که حق سبحانہ در دو

و اگر کسی از نماز بگذرد
 و اگر کسی از نماز بگذرد

پیغامبر را بر مؤمنان فرض کرد اینست و جهنم آن وقتی وزمانی
معین نرفته پس لازم است در هر وقتی که تواند بدان قیام
نمودن و در آن باب بتغافل و تکاسل مرصوف نابود است
أَلَا يَا أَيُّهَا الْإِخْوَانُ صَلُّوا وَتَسَبَّحُوا عَلَى الْمُصْطَفَى فِي كُلِّ
وَقْتٍ وَسَاعَةٍ فَإِنَّ صَلَاةَ الْهَاشِمِيِّ مُحَمَّدٍ نَجَّى مِنَ الْآلَةِ
هَوَالٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ سه فی ثم سوره زمره در شب سه سال
غافل شواز درود او در هر حال و سلام بر آن حضرت در
نشند بسیار گفت و نشند در قعه اخیر بقول امام عظیم
رحمه الله واجب بقول امام شافعی رحمه الله فرض است در
قعه اولی بقول بعضی و ریت و بقول جمعی مسنون و بر
هر تقدیر سلام بر آن حضرت از کلمات نشند است چه در روایت
ابن مسعود و چه در روایت ابن عباس رضی الله عنهما اما

در روایت ابن مسعود معترف بلام است و در روایت ابن
عباس رضی الله عنه غیر معترف و در صلوة کاخ از ابراهیم
سخنی رحمه الله نقل کرده که سلام بر نبی تجزئیت از صلوة بود

در نه

و تتمه مباحث وجوب و استحباب صلوة و سلام در فصل
مواعین مذکور خواهد شد **فصل** علماء را در آنکه بر
غیر پیغمبر صلوة از آن فرستاد یا بی اختلاف است از ابن
عباس رضی الله عنه روایتی است که بر غیر حضرت مصطفی صلوات الله و سلامه
درود روا نیست و آنکه قاضی عیاض رحمه الله فرموده
که بخطایک از من پنج مالکی نوشته دیدم که جایز نیست
بر هیچ یک از انبیاء درود فرستادن الا بر محمد صلی الله علیه و سلم
تقویة این قول میکنند اما بحسب واقع ضعیف و مجهول است
و مشهور از مذاهب امام مالک آن است که در بیوط
فرموده که گمراهیت میدارم صلوات را بر غیر انبیا
و روایت صحیح از ابن عباس رضی الله عنه آن است
که نشاید صلوة بر هیچ کس الا بر پیغامبران صلی الله علیهم اجمعین
و این مرضی جمهور است اما بنقل و تسویم علی المرتضی
برائت ایشان سلام میتوان فرستاد و بعضی علماء رسل
ملایک را در زمره مرسلین داخل دارند چه این اثر

نیز رتبه رسالت است بحاقی الله تعالی الله تعالی
 مِنْ الْمَلَائِكَةِ سُلَاسَةً امام بدر الدین اسمعیل رحمه الله
 در کتاب انوار و ابکار فرموده که بر سایر انبیاء سلام میفرستد
 داد اما اختلاف در آنست که سلام بر ایشان فرض
 است بانی بغنی علماء بفرضیه قائلند و برخی باستحباب
 و جمعی بر آنند که بر بغنی از انبیاء فرض است و آن پنج پیغمبرند
 که حق تعالی سلام ایشان را بآیت قَدْ كُنَّا عَلَيْكُمْ فِي ذَٰلِكِ
خُفًّیًّا الحاق فرموده نوح و ابراهیم و موسی و هرون و
 الیاس علی نبینا و علیهم السلام و معنی آیه آنست که بکذا
 شتم برای باز پسینان از اتم بغنی آیند کان بعد از
 ایشان سلام ایشان را تا گویند سَلَامٌ عَلَیْکُمْ عَلَی النُّوحِ فِی
الْخَالِئِینَ سَلَامٌ عَلَی اِبْرَاهِیمَ سَلَامٌ عَلَی مُوسٰی
و هٰرُونَ سَلَامٌ عَلَی الْاِیَّاسِ پس سلام بر پنج
 انبیاء که مقطوع بهست فرض بشد و بر غیر ایشان سنت
 و اصح اقوال آنست که صلوة و سلام بر همه انبیاء و ملائکه

و در کتاب انوار و ابکار
 فرموده که بر بغنی از انبیاء
 فرض است و آن پنج پیغمبرند

توان داد و این ابی شیبه رحمه الله در مسند خود از ابی هریره
 الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر فرمود که صلوة دهید بر
 انبیاء خدا و بر رسل او که حق سبحانه ایشان را بسبوت کرد و زنده
 چنانچه مرا و بیاید دانست که صلوات بر غیر انبیاء ابتداء
 روا نیست و در شرح مشکوٰۃ الانوار از شیخ امام بهام
 محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحارثی الثوری رحمه الله
 نقل کرده که صحیح آنست که صلوة بر غیر انبیاء و ملائکه بطریق
 ابتداء مکروه است کرامته تنزیهیه چه آن شعرا اهل بد
 عتست و ما را از آن نهی کرده اند و امام الحارثی ابو محمد
 الجوبینی قدس سره فرموده که سلام نیز درین مسئله حکم صلوة
 دارد صاحب کتاب آورده که قیاس اقتضاء آن میکند
 که صلوة بر هر مؤمنی روا باشد بنا بر آیت هُوَ الَّذِی یُعَلِّمُ
عَلَّیْکُمْ وَحَمَّ وَصَلْ عَلَیْکُمْ وَ دَعَا اِلَیْکُمْ صِلَ عَلَی اِل
اَلْبِ اَفَی لَیْکُنْ عَلَی اِدْرِیْنِ باب تفصیلی است و آن
 چنانست که اگر صلوة بر غیر بنی بر سهیل شیع است چنانچه

امام
 الحارثی

صَلَّيَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ رَوَا بَاشَدَ أَنَا الْكَرَّاءُ كَسَنَدَ بَطْنِي خَفِصِ
 جَابِزِ نَبِيتٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا زَكَرِيَّا وَنَبِيَّاتُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا
 نَفَرَادُ بَرِيكَتِ اَزَامَتِ اِطْلَاقِ كَسَنَدِ وَاقِعِي رَحْمَةً لَكُمْ دَرِ شَفَاعَتِ مَوْدُ
 كَسَلَوَاتِ مَحْفُوفِ اِسْتِ بَابِنِيَا وَعَلَامَتِ تَوْفِيقِ وَتَعْظِيمِ اِسْتِ
 بَهْمِ خُجْهَ ذَكَرِ حَقِّ سَجَانِ مَحْفُوفِ اِسْتِ بَسِيحِ وَتَقْدِيرِ وَتَعْظِيمِ اِسْتِ
 جِهَانِ كَجَوَانِ اِسْتِ نَامِ غَيْرِ حَقِّ تَعَارُفِ اِسْتِ اِسْتِ بَانَامِ حَقِّ سَجَانِ
 دَرِ اِنِ تَعْظِيمِ رَوَا بَاشَدَ غَيْرِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 دَرِ اِنِ تَعْظِيمِ وَتَعْظِيمِ وَتَعْظِيمِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 اِعْظَمِ رَحْمَةً لَكُمْ اَوْرَدَ كَسَنَدِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ
 رَحْمَةً لَكُمْ بَرِيكَتِ رَحْمَةً لَكُمْ اَبُو يُوْسُفِ رَحْمَةً لَكُمْ كَسَنَدِ اِسْتِ
 وَكَرَّ غَيْرِ بَنِي رَا بَرِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 خِلَافِ نَبِيتِ دَرِ رَعِيكَ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 بَرِ غَيْرِ بَنِي بَرِيكَتِ وَجْهَ كَسَنَدِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 صَلَوَاتُ بَرِيكَتِ مَبْرُوكِ دَرِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 بِيغَا مَبْرُوكِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ

سازند بطریق حرمت و اولویت و قدوة المشایخ قطب الملک
 والذین محمد البرغشی رحمه الله در گفتن و نوشتن اسامی پیغمبران
 این قاعده رعایت فرمودی و گفتی که علی بنیتنا و علیه الصلوة
 والسلام و اهل بیت منوال کتابت کردی و میفرمودند که جده علی
 من شیخ المشایخ نجیب الدین علی بن غنیمت قدس سره از شیخ خود
 قطب الاولیا قدوة الاقطاب شیخ شهاب الدین عمر السهروردی
 قدس سره الله لیسره برین قانون دیده و شنیده بودند و چون شیبا
 که حرمان حریم بعثت اند در سرای وجود بطفیل اخفرت همان
 خوان کرم وجودند اگر بر مایده پرفایده درود نیز طفیلی و از
 نواله از نوال دولت بی زوال او یا بند عجب بنمایند
 کیست برین خوان که طفیل تو نیست و کیست برین خانه
 که خلیل تو نیست و صدر نشینان سرای وجود چه زهدرتو
 که ایاں جودت را رخ آرازد روان شرع تو و اصل تو و جوهر تو همه
 فرع تو فص **هر چهارم در کیفیت صلوات**
 و تسلیات میباشد دانست که در چگونه صلوات احادیث

بسیار بعضی پیوسته و در هر یک بنوعی دیگر مذکور است امام
 نووی رحمه الله در ریاض الصالحین نقل میکند از ابی محمد کعب
 بن عروه رضی الله عنه که حضرت سید عالم بیرون آمدند بر ما و ما
 با رسول الله آنرا دانستیم که چگونه بر تو سلام و بگویم پس گفت
 بر تو صلوات فرستم یعنی در نماز بعد از تشهد و قوی است
 که مراد ایشان مطلق بوده یعنی در نماز و غیر نماز آنحضرت
 فرمود که بگوئید اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
كما صليت على إبراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد
كما باركت على إبراهيم انك حميد مجيد
 و امام مالک رحمه الله در موطا از ابی سعید انصاری رضی
 عنه نقل فرموده که اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
صليت على آل إبراهيم وبارك على محمد كما باركت
على إبراهيم في العالمين انك حميد مجيد
 كما قد علمتم و در جز ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله و
 رد است با سند وی از ابی هریره رضی الله عنه که گفتند یا رسول الله

الم

چگونه بر تو درود گوئیم یعنی در نماز و بیجا مبر گفت گویند
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على
إبراهيم وبارك على محمد و آل محمد كما باركت على
إبراهيم پس سلام گویند و تسبیح عقیق از ابن رحمه الله
 در اربعین آورده که در صحیحین از ابی حمید سعدی رضی
 الله عنه منقول است که گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوة
 فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل على محمد وعلى
آل واهله وذريته كما صليت على إبراهيم و
بارك على محمد وعلى آل واهله وذريته كما
باركت على إبراهيم انك حميد مجيد و در
 سنن از ابی داود رحمه الله با ثبات آل واقع شده در
 موضعین یعنی آل ابراهیم و در صحیح بخاری از ابی سعید
 خدری رضی الله عنه نقل میکند که ما گفتیم یا رسول الله ما
 چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل
على محمد وعبدك ورسولك كما صليت على

یا رسول الله

اَبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى اِل
 اَبْرَاهِيمَ وَوَرَّارِ عَيْنٍ كَا زُرُونِي نَذْكُورِ هَيْتَ كَمْ حُونِ طَرَفِ
 احاديث وارده در صلوات بعثت رسیده است
 واسب آنست كه مصلي مجموع طرق را جمع كند و همه را
 الفاظ وارده تلفظ نمايد تا ناطق شده باشد با آنچه پيغمبر
 به ان ناطق شده و آنام نودي رحمه الله در اذكار فرموده
 كه افضل آنست كه گوینده اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ
وَزُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ
مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَزُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ
 اِنَّكَ حَسْبُكَ جَعِدْ بِهَ اَيْنِ صَلَوَاتِ جَامِعِ
 جَمِيعِ طَرِيقِ احاديث صحیح است آنام عفيف التین
 رحمه الله تسبیح فرموده بخذف لفظ عَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ

ابراهيم

در هر دو موضع چنانچه این ثبت افتاده و در تصانیف
 بعضی از این حدیث با ثبات علی در موضعین مذکور است
 والله اعلم بحقیقه الاحوال و آنام نوادی رحمه الله در هر دو
 آورده كه اقل صلوات بر پیغمبر تسبیح صبیح كه بدان از
 عمده صلوات بیرون توان آمد آنست كه گوینده اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ يَا صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَى
رَسُولِهِ وَكُنْتَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَوَجْهِ
كَرَّمْتَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَتْ وَأَقْلَ صَلَوَاتِ بَرِّ آلِ
كَرَّمْتَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَصَلَّى از فی وی احادیث مذکور
 استنداء صلوات و برکات از حق سبحانه بر حضرت
 رسول معلوم شد و در بعضی دیگر از احادیث طلب است
 و حنان و سلام نیز مفهوم میشود چنانچه قاضی رحمه الله
 در شفا از مرتضی علیه السلام میگوید كه بشمار و بیست و یک
 این کلمات را در دست من مفرموده كه جبرئیل علیه السلام
 آنها را بر دست من شمرده و گفت هم چنین از دست

العزة منزل شده است که اللهم صل على محمد وعلى
آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
انك حميد مجيد اللهم ببارك على محمد و
علي آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم وكن
على محمد وعلى آل محمد كما تحننت على
ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم وسلم على محمد وعلى آل محمد كما
سكنت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك
حميد مجيد و از ابن عباس و ابوهريره رضي الله عنهما
 منقولست که بعد از صلوات و برکات مینموده اند که
و ارحم محمداً و آل محمد كما ارحمت على ابراهيم
وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد و در کتب
 صلوات از ذخیره براینه از محمد بن عبدالله رحمه الله نقل کرده
 که مکرر هست قول صلوات که و ارحم محمداً و آل محمد

در این باب

چه در پی نوعی کجاست بقیصرا نیما علیهم السلام زیرا
 که استحقاق رحمت بعد از ارتکاب چنین گنای که بدان
 مستحق ملامت شده باشند و ما ما موریم بتوفیر و تعظیم
 انبیا مبرانت ب موجبات ملامت بدینان و آرز
 اینست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمی گویند رحمه الله و صحابه
 نیز ترجمه نمیکند بجهت حرمت بلکه ترفی می نمایند و هیچ
 الا سلام خواهر زاده رحمه الله برینست اما شمس الانبه
 سرخس رحمه الله میگوید لا بأس به برای آنکه اثر واردا شده
 است بآن از طریق ابن عباس و ابوهريره رضي الله عنهما
 و در اتباع اشراف عیسی لاحتی شود بر متبع و دیگر آنکه هیچ
 احدی از رحمت الهی مستغنی نیست و از حضرت رسول
 منقولست که بین السجده بین در نماز گفته اللهم اغفر لي
و ارحمني و دیگر در تعظیم سلام فرمود السلام عليك
أيها النبي و رحمة الله و بركاته و حضرت زین
 بر بعضی انبیا علیه السلام دعا برجت فرمود چنانچه ارحم الله

در این باب

اخي موسي ورحم الله لوطا برترحم را برانباروا
 بود و **وص** در حدیث ابو مسعود بدین الفاظ
 رضی الله عنه وارد شده که آنحضرت بعد از تعلیم صلوات
 فرموده که والسلام کم کما قد علمتم یعنی سلام برین
 بمحانت که شما آموخته شده اند در کتاب آورده که مراد است
 که در تعلیم تشهد فرموده بود که بگویند السّلامُ علیک
ایّها النبی ورحمة الله وبقی کائناته و حضرت شیخ
 المشایخ قطب الدلیاء ابوالمکارم رکن الملة والدين علاء
 الدوله السمنانی قدس الله سره در کتاب مدارج و معارج
 راج فرموده که چون حضرت رسول حضرت عزت را
 تعالی شانه شاکفت بدین نوع که الْحَيَّاتُ لِلَّهِ
وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ حتی سجدانه باز آید آن
 بر آنحضرت سلام فرمود برین وجه که السّلامُ علیک
ایّها النبی ورحمة الله وبقی کائناته لفظ سلام برین
 مقام تحیات و وَرَحْمَةُ اللَّهِ در عوفی صلوات و بر کائنات

بدل از طیبات

بدل از طیبات و هیچ کس غیر سید انام بدین نوع سلام از
 حضرت **علیه السلام** شرف اختصاص نیافته محققان نیز
 که حضرت رسالت در **نوب معراج** سه تحفه بسیار گاه عزت
 برده تحیات و صلوات و طیبات و در عوفی آن چهار
 هدیه بنقد کرامتش کردند سلام و نبوت و رحمت و
 و برکت و ازین جمله سه را مفرد یاد کرده و چهارم را که بر
 کتبت جمع آورده تا معلوم گردد که آن پیوسته در ترقی خواهد
 بوده زیرا که لفظ برکت هر گاه مفرد است دلالت بر بزرگ
 دلی و افزون دارد پس چون سمت جمعیت یا بدین
 دلالت بر تقاعف و تزیاید خواهد داشت و ازینست
 که روز بروز آفتاب دولت محمدی از جای مشرق و مغرب
 روشنی می بخشد و اعلام ملت احمدی در اطراف و کناف
 عالم برافراشته میشود و این هنوز از شایع سحر است
 و کیفیت سلام بر آنحضرت در نمازهاست که مذکور
 شد و در غیر نماز با انواع آمده و هر یک در محلش سمت

ذکر خواهد یافت و در شفا فرموده که مرتقی علی الله عنه
برین وجه سلام گفتی بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم که
السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ سَلَامٌ
لَا يُجْدُ أَنْتِشَاوَهُ مَقْلَةً كَلَهُ نُورٌ يَزِيدُ عَلَى الشَّمْسِ
سلامی چو باران که بر گل چکه گل بر گل بر در قهای سنبل چکه
بر آن سر و گلزار دین پروری که گز و تازه شد رو فیه سرور که
فصل یعنی علم بر آنند که صلوة امت بر پیغمبر
خواست صلوات از حضرت عزت بروی و مؤید این
قول احادیث مذکوره است در کیفیت صلوات چه در
جواب سئیلان از چگونگی صلوات چنانی فرمودند که بگویند
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و معنی این کلمات آنست که بار خدا یا
تو درود فرست بر آنحضرت و این اثر آنست بآنکه در و در
حوال فرماید بحق سبحانه و از وسالت نمائید و نکته در
آنکه مؤمنان درودی که بگفتن آن مامورند حواله بحق سبحانه

می نمایند آن گفته اند که زبان علی ابن ابی طالب از روی عجز
و نیاز بطریق تفرع و تخیل میگوید خداوند امارا بصلوات
بر سید کائنات امر فرمودی و ما بدان گونه صلواتی که لایق
جناب جلال احمدی و مناسب بارگاه کمال محمدی باشد
نمیدانیم و بر وجهی که باید و نشاید بدان قیام و بران اقدام
نمودن نمیتوانیم تو بکرم عظیم و فضل عظیم خود درودی که سزاوار
آنحضرت باشد بوی فرست سَلَامٌ مِنْ الرَّحْمَنِ
مُحَمَّدٌ جَنَابِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَلَامٌ لِيْلَيْقُ بِنَبَايِهِ خدا یا درود
شما انبیا و جمعی که شایسته تقدیر است و تو از لطف خود جناب
وی فرست درود و سلامی که او را سزاوارست و در جمیع
الاجوبه آورده که صلوات شماست و شنای ما را مثال ما باشد
ستایش که در خور حضرت خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین ترانده بوده ستایش خداوند است متفرد بالو هیة
و متوقد بر الو هیة چه قدر آن حضرت را جوق سبحانه
نشانه چنانچه حضرت عزت را نیز که مانند وی

شناخت **س** جود خدا قدر تو کس شناخت زانکه **ه** کس خدا را
 همچو تو شناخته **ه** بنده خسرو تا زید مدحت **ه** ز آتش دل
 جان خود بکداخته **ه** نکتته بقول جمعی از علما که گفته اند
 صلوات از فدای رحمت **س** و از غیر وی طلب رحمت **س** هرگاه
 کسی بعد از ذکر آن حضرت و سماع آن دو کتابت نام ایشان
 میگوید و مینویسد بدان معنی خواهد بود که ما بزرگان حال
 طلب رحمت کرده ایم و حق سبحانه و تعالی رحمت کامله بروی ار
 زانه فرموده و برین وجه فعل ماضی بر معنی خود بود و نیست
 که از قبیل دعا باشد چون عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ قَاتِلَهُ وَ أَتَقَاءَ
 و امثال آن و چون در معرفی دعا واقع شده افاده معنی مستقبل
 کند و مضمون آن که فدای بدایای رحمت شاطعه بروی شمار
 کناد **فصل** **س** حکمت در تخصیص لفظ الْحَمْدُ که
 بمعنی یا الله است در اداء صلوات بدون **یا** اما چون
يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ **س** عَلَیْهِ **آ** آن گفته
 اند که الله اعظم اسماء الهی است بدان دلیل که اساس

اینها را

توحید بروست **س** کافر بسبب گفتن آن در اثناء نماز
 از حقیقت کفر بذروده ایمان انتقال یافته مثلا در گفتن
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ که علامت اسلام است اگر کسی لفظ
 الله لفظ **الوحد** گوید با آنکه آن اسمیت خاص اللفظ
 هنوز از ظلمت کفر بیرون نیامده و هنوز ایمان نرسیده باشد
 پس حق سبحانه و تعالی الوهیت از غیر خود و اثبات وحدانیت
 خود بدین طریقه کرده و چون خواست که حبیب او صلوات
 الله و سلامه علیه از ماسوی اعراف بخوده بجای اقبال
 بگرفت او فرماید و از مفیق عوایق بشریته بفرموده که
جَلَّ جلال صمدیت متوجه گردد بگفتن همین اسم امر کرده
قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ **س** الله الله هر طرفه نامست این
 و ردی عز و جلال نام است این **ه** هر که زین اسم بهره مند بود
 بهره او همین پسند بوده شرح این نه زدیو مردم پرس
ارْقُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ **س** و همین اسم را اسم جامع گفته
 اند و حضرت شیخ الاعظم قدوة المحققین شیخ صدرالحق

این لفظ خاص
 و معناه عام **ه**

والدين القولی قدس الله ستره در اعجاز البیان فرموده
 که الله اسم جامع کلیست که مطلقا بجهت حکمی متعین نیست
 و اصل اسناد امری خاص بدو صحیح و در تفرقه و سوال و التبی که افتاد
 کرده شود بدین اسم اضافه او بدو نسبت امری مقید خواهد
 بود و بحکم حال متوقیة و تلبی و تلجی و تانی و غریق مثلا
 چون التبی بدین اسم نمایند از حیثیت شفا و بجات باشد
 و علی هذا القیاس و نتیج مدقق شمس الدین فتادی
 رحمه الله در تفسیر فاتی فرموده که الله را اسم جامع از ان گویند
 که جامع نعوت کمالست چنانچه غوث الکبریا صاحب فتو
 حات قدسنا الله بستره آورده که معنی الوهیت است
 استغناء او است از غیر و احتیاج غیر بدو اول مقید
 ملاک است و ثانی مشیر بجهت کمال عبارت از مجموع
 دو صفت که در اسم الله اندراج یافته شیخ الاقطاف
 و قطب المشایخ ابو محمد بن ابی نصر البقاعی المشهور بر روز
 بهان قدس الله تعالی ستره العزیزه در تفسیر غیر البیان فرموده

بنسبت
بدین

مفید
بط

که الله اسم جامع است بدان معنی که هر اسمی که هست
 از اسماء و حق بسی نه تعلق بصفتی از صفات الهی
 دارد بخصوصه الا این اسم که متعلق است بذات
 با همه صفات لا محرم صفت جمعیت در دو متحقق باشد
 و صاحب جمعیت شناسد که اثرات قل حبیبی الله
 از کجا خبر میدهد پس بود نزد صاحب معنی ه حبیبی الله
 کواه این دعوی هم غرض از ایراد این کلمات آنکه بر هو
 شنمنده خیر مخفی نماند که الله اسم اعظم و اسم جامع است
 و بعد از تذکر این معنی بیاید دانست که حضرت ریش
 پناه نیز از صفین اعظیة و جامعیته بحکمی کامل و فعلی
 شایسته مخلوق و مخصوص است یکی از عرفا فرموده که اعظم
 و اوسع و اجمع مجموع تعینات تعین اولست یعنی
 حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم که مجلی تجلی اولست
 و کلاه از ان حقیقت اراده تعین کنند و کلاه اراده تجلی
 و کلاه اراده مجموع پس نظر بدان تعین آنحضرت را منظر

جللی را نور پاکش جامع است **ه** آنچه اول شده بد از
 حبیب غیب **ه** بود نور جان او بی هیچ ریب **ه** آنکی
 آن نور مطلق زو علم کشف لوح کرسی عرش مقدم یک
 علم از نور پاکش عالم است **ه** یک علم ذریتت و
 آدم است و چون از مطاوی این کلمات کجی فاهم
 در آمد که حضرت رسالت از صفت اعظمیت و سبت
 جامعیت که اسم الله ^{عز وجل} مشتمل است بر آن بهاره
 اشمل و بطنی اجزای اختصاص یافته پس در وقت
 استدعای درود بر وجه حضرت عزت را بدین اسم
 خواندن نماز او را خواهد بود و از خصایص این اسم
 مقدس یک آنست که حرف ندا از اول او حذف
 نمیشود و با خرمیم شده الحاق کرده **اللهم** میگویند
 و اصل او بقول اصح **یا الله** بوده و تعرف درین اسم
 بحذف **یا** و الحاق **میم** مبتنی بر سر است عظیم چه حرف
 در اسم مقدس دلالت بر هویت ذات کند و باین

سبب نزد محققان اثر است بغیب هویت است **ه**
 گفته اند **ه** تا غیب هویت آندای غیب شناس **ه**
 و انقاس تر بود بر آن حرف **ه** اس **ه** و حضرت شیخ النجاشی
 نجم الکبری ابوالجناح شیخ نجم الحقی و الدین احمد بن عمر الحقی
 المشهور بالکبری قدس سره در رساله فوائده بیان آورده
 که ذکر جاری بر نفوس حیوانات انقاس ضروری است
 زیرا که در وقت این اطلاع انقباض نفس حرف **یا** که اثر
 بغیب هویت است گفته میشود اگر خواهد که مومن شود
 الدین جندی قدس سره در شرح خطبه مخصوص الحکم آورده
 که اصل در اسم الله حرف **یا** است که کنایت از غیب
 ذات و هویت غیر متعین اوست چه **یا** را کنایت از
 غایب دانسته اند و حرف **میم** بقول اکثر عرفا خصوصاً اهل
 تحقیق از مغایر به حرف ختم است و بدو اثر است کنند
 به اینه که محیط است تمامی ممکنات و مؤید این قولست
 آنکه در مشاجرات مسمیه حضرت شیخ سعد الحقی و الدین الحوی

حرف بر

جم فصح
2 اصل

قد سر الله روحه آمده که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِمْ حَيْدِكَ
أَنْ تَخْرِجَ لِي مِنْ مِمْ الْمَعْنَى الْمَحْبُوطَ بِكُلِّ مَا فِي الْأَ
مَكَانٍ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ الْحَيَّةِ وَالذَّاهِبَةِ
وَالْعَقْلِيَّةِ وَالْعَيْنِيَّةِ وَالْقَلْبِيَّةِ وَالْفَائِلِيَّةِ وَمَا
حَقَّقَ النَّاسُ فِيهِ فِي تَفْسِيرِ الْكَلِمَةِ آورده که بِمِمْ عبارت است از حضرت
 خاتم الرسل صلوات الله وسلامه علیه وعلیه جمیعین
 که نقطه آخرین ابداع اوست و دوران بر کار ابدی
 است تمام یافت و وجود با وجود او آفریده با قول است
 كما قال صلوات الله علیه وسلم الْأَلِفُ إِلَى طَائِفَةٍ قَدْ اسْتَدَاءَ
وَالْحَدِيثُ ویکبار از اسباب غنیمت آنحضرت است
 بر کار وجود دایره صنع می کشیده بر نقطه وجود نون
 عاقبت تمام پس در اتصال دایره بِمِمْ بحرف ب مکرر فرود
 و کثرت و ثلثه جمعیت و جامعیت اندراج دارد و هو
 اعلم و امام امام ابی عبد الله محمد المشهور بابن القيم رحمه الله
 در کتاب ملا الافهام فی فضل القلوة والسلام درین

معنی اشرف المخلوقات
 اینست که شریفترین
 آفریده ها
 امکان نیست
 معنی آنست که
 در مخلوقات
 صنع بد
 کما ان الله
 فی الوجود
 مطلقا
 ای می کشد
 فی الزمان و
 فی الصفات

درین مجت آورده که از باب بِمِمْ الله برای تعظیم و تقییم است
 هم چون زیادتى آن در زرقم و اتم و دیگر آنکه بِمِمْ حرف شغلی است
 و مطلق آن جمع میکند بهاء خود را و بهنگام بکر منظم پس زد
 و بین سبب عرب آنرا علم جمع کرد و انیده چنانچه در الله
 و ایاتهم و امثال آن ظاهر است پس الحاق آن در آخرین
 اسم مؤذن است بجمیع معنی این اسم جامع است بر جمع
 اسماء الهی پس سبب آن چون گوید اللَّهُمَّ جَنَانٌ
 که حق سبحانه را بجمع اسما و صفات خوانده باشد و ازین جهت
 امام حسن بصری رحمه الله فرموده که اللَّهُمَّ تَجِجِ الدُّعَاءَ
 و در تفسیر امام ثعلبی رحمه الله مذکور است که ابو رجاء عطار
 رحمه الله گفته که هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در بِمِمْ الله
 نغیه است و بر او است این فیم نود و نه نام و از تفرین سبیل
 رحمه الله نقل کرده اند که هر که گوید اللَّهُمَّ فدای رابعه نامها
 خوانده باشد و در جواهر التفسیر آورده شده که در اخبار و روایات
 که روزی حضرت داؤد علی نبینا وعلیه السلام در مناجات

خود میگفت: يَا اَللهُ اِنْ هِمْ وَيَا اَللهُ لَا سَحَى وَيَا اَللهُ يَغْفُوبُ
وَيَا اَللهُ يُوسِفُ وَيَا اَللهُ مُوسَى وَيَا اَللهُ هَارُونَ و هتم
 چنین بیکدیگر از انبیا را بیشتر خطاب کبریا در رسید
 که ای داود برای بس دور در از پیش گرفته جلوتی که بر تو
 گناه کرد انم داود علی بنیتنا و علیه السلام گفت آلهی
 طوق منت در کردن جان من کن و مرا از راهی که زود
 تر بمقدور رسد آگاه گردان حق سبحانه فرمود که بگو اللَّهُمَّ
 که چون بدین لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا به اسم باد
 کرده باشی و از کثرت فضل و شرف که این کلمه است
 او را اسم اشرف گفته اند و چون دانستند که اللَّهُمَّ
 همان اسم جامع است با خواص و مزایای دیگر پس سبب
 رتبه علیه نبویه آنست که مؤمنان در وقت سنایش آن
 حضرت بدین کلمه تکلم فرمایند **فصل** حکمت
 در تخصیص اسم محمد صلوات از بواقی اسماء آنحضرت
 چون احمد و حاتم و عاقب و تاج و جز آن آن فرموده اند

که معنی محمد بسیار ستوده شده باشد پس ذکر صلوات
 که سنایش آنحضرت است باین اسم النسب می نماید چه معنی
 وی بقول بعضی مستخرج می مد است امام مام محمد صلوات
محمد الحسین بن مسعود القرآء البغوی روق الله روحه و روحه و عالم
الشریعیل آورده که معنی محمد صلوات الله و سلامه علیه جامع
 است مرجع محامدر اجماعت آنکه مستوجب حمد نیست بکر
 که که بصفت کمال آراستگار دارد و چون تحمید فوق حد است
 پس استحقاق این اسم که است که بر ذروه اهل بیت ترقی
 باشد و چنین کس جز حضرت رست نیست که همه
 کاملان رسل بجهت او مفتخند و جمله باو سبیل بقاییت
 او مستظهرند **و** اوسری بوده عقل کردن او **و** ادلی
 بوده انبیا تن او **و** همه شکر او و مدد ترستن **و** همه مزدور
 او و مهند ترستن **و** در علماء الافهام آورده که باب تفصیل
 غالباً برای تکثیر موضوع است پس بنا فاعل از و برای
 کسبت که فعل مشتق منه از و صادر شود مره بعد اخری

بسیار ستودن
 علیه السلام و تحمید

نسخ

چون معنی و مؤدب و بنا، مفعول از و برای کسی که تکرار باید
و قوع آن فعل بر و بنا بحسب واقع یا از روی استحقاق پس
معنی اسم محمد علا سماء افضل الصلوات آنست که بسیار
ستوده اند ستاینده گان مرور یا سزاوار آنست که ستایند
او را کثرتا بعد کثرت و هر دو معنی اپنی لایق است هم غفر
محمود است عند الله و ستوده نزد انبیاء و ملائکه و مؤمنان
و استحقاق آن دارد که پیوسته بهر ستایش لایق و دشنامی
مناسب او را ستایند بهر صفات کمالی که هست ذات
ترا سزا بود که بگویند صد ثنا و سپاس چو هست صفت
کمالی تو از بهان بیرون ستایش تو هم افزون بود و حد
قیاس و گفته اند اشتقاق اسم محمد از اسم الحمید است
و حمید بدو معنی می آید امام امام حجة الاسلام ابو حامد
محمد الغزالی الطوسی روح الله و حقه در مقصد اقصی
فرموده که حمید بدان معنی است که حق سبحانه و تعالی
ذات خود را از افلا و بنده گان او مرور احمد خوانند و گفت

ابد آپس در و هم معنی حامدیه باشد و هم معنی محمودیه و حمید
روح الارواح قدس سره میگوید که حمید بمعنی حامد آید
یعنی ستاینده و ستایش کننده مؤمنان و بمعنی محمود آید
یعنی ستوده شده بستودن خود مرور یا ستایش مؤمنان
مرور و چون از حمید معنی ستاینده که و ستود که هر دو مفهومی
میشود حق سبحانه برای حبیب خود ازین اسم در اسم
که هر یک متضمن مفهومی باشند از آن دو مفهوم اتفاق
کرده احمد ستاینده تر محمد ستوده تر امام ابو ذکریاء
قزوینی رحمه الله در بصائر الکالات آورده که حق سبحانه
حمید است و معنی حمید هم ستوده باشد و هم ستاینده و
ستوده است بحیث اسما و صفات و نام محمد بدین
معنی از و اشتقاق فرموده و ستاینده است برای عباد
و اسم احمد بدین مفهوم از و اخذ کرده کتباً کمال
عنایت لاریبی بزبان ایشان است مشتمل بر ثناء
غنی میفرماید که ای سید چون خلق مرا ستایند و

بی ذکر آل موید این قولست و در شفا آورده که آل آل سجد
و گفته پس بدین قول مراد از آل فرزندان آنحضرت باشند
و گفته اند آل که متابعان اویند و اینجی مراد امت متابعینست
و در روضه امام نووی رحمه الله هست که وجهی آمده در معنی
آل که صلی الله علیه و آله مسلمانان باشند و ضعف این قول بحديث
الصَّادِقَةُ لَا تَحِلُّ لِّآلِ مُحَمَّدٍ ظاهر است و قاضی عیاضی رحمه الله
در شفا آورده از انس بن مالک رضی الله عنه که از حضرت
پیغامبر پرسیدند که آل محمد کیانند فرمود که هر چه برهنه لاری
آل منست و امام بیهقی رحمه الله از جابر رضی الله عنه نقل کرده
که هُمُ الْآلَةُ قِيَاءُ مِنْ أُمَّتِهِ و طبرانی در معجم خود از انس رضی الله عنه
نقل کرده که از حضرت رسول پرسیدند که من آل محمد و اب
فرمود که كُلُّ نَفْسٍ و این آیت بر خواند که إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ
إِلَّا الْمُتَّقُونَ و الیه الاثره فی المشنوی المعنوی ه و ان
خلیفه زادگان مقبلش ه زاده اند از عنقربان دلش ه گز
بغداد و هری یا از ریند ه بر مزاج آب گلش ویند ه
و این قول نیز بدلیل تحریم صدقه بر آل مرجوح است و از

امام حسن بصری رحمه الله نقلی هست که مراد از آل محمد نفس
مبارک است و اکثر اوقات که امام صلوات فرستاد
بدین عبارت بودی که اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ
عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مراد امام نفس آنحضرت بوده زیرا که امر الهی
بصلوات بر نفس پیغامبر صادر شده و امام حسن رحمه الله
از آنجمله نبوده که اخلاص کند بد آنچه مأمور به است و بغیر آن
اشتغال نماید و در لغت آل بمعنی نفس آمده هم چنانچه
مین مؤمنی الی داود مراد نفس حضرت دادوست ع
بنیسا و علیه السلام و در اهل بیت پیغامبر نیز خلافت
جمع برانند که مراد از وراج مطهرانند زیرا که مقدم بر آیت
لَا تَأْتِيهِمْ فِي اللَّهِ لِيُنْزِلَ عَنْكُمْ إِلَهُ جَسَدٌ أَلَى الْبَيْتِ ذکر
ایشان است که وَقَرَّبَتْ فِي بَيْتِكُمْ الْآيَةَ و تذکیر
ضمیر در عنکم بطریق تغلیب واقع شده چه حضرت
رسالت با ایشان است و بعضی گفته اند که بنفق صحیح
نابت شده که اهل بیت آل عباسند اعنی علی و فاطمه

و حسن و حسین و بعضی اهل بیت را از ازدواج و آل عبا و همه را داخل
 می زنند و ذریه پیغمبر و خلاف فرزند ان ایشانند و عتوت
 آنانند که از نسل کسی باشند و خوبان نزدیک نزدیک را
 هم گویند و صحابی هر مسلمانیست که حضرت را دیده باشد و تابعین
 معنی آنها هر کس که تابعین معلوم اند و الله اعلم **فصل** اهل عربیت

اینان نیز به حقیقت اهل بیتند
 و از پیغمبر و از اهل بیتند
 و از صحابه و تابعین و از
 اهل بیتند و از اهل بیتند

بر آنند که فایده در تشبیه چیزی بچیزی است که ناقصی را الحاق
 کنند بکمالی یا از روی حقیقت و وقتی که غرض عاید مشبه باشد
 یا از طریق ادعای وقتی که غرض مشبه به باز گردد و هر قدر مرتبه
 مشبه به اعلی یا بد از مرتبه مشبه تا آن ناقص بود اسطر لوق بیان
 خواهد بود در مرتبه خود صورت کمالی باید و چون بعضی پیوسته که پیوسته
 کما اشرف و افضل انبیاست لا جرم صلوات بر او تمام و اهل
 خواهد بود از صلوات بر انبیاء و دیگر پس باید که صلوات او
 مشبه به باشد و صلوات پیغمبران مشبه به از الفاظ وارده
 در احادیث مذکوره چنان مفهوم میشود که مشبه به صلوات
 ابراهیم آقا نبینا و علیه السلام و مشبه صلوات آنحضرت

و چون

و چون صورت حال بر عکس بنمایند علما درین باب سخنان
 گفته اند در شرح مشکوٰه مذکور است که تشبیهی که در کمال صلیت
 واقع شده نه از قبیل الحاق ناقص است بکمال بلکه از باب
 بیان حال مالا یعرف است یما یعرف یعنی بسبب نزول
 آیه وَحَمْدُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ
 مجید در و ابراهیم و آل او میان اهل ایمان اشتهاری تمام
 داشت و همه دانسته بودند که خدای بر ابراهیم درود و برکت
 فرستاده پس حضرت پیغمبر فرمود که از خدای در خواستید که
 صلوات فرستد بر من صلواتی معروف و مشهور مانند صلوات
 ابراهیم و بعضی بر آنند که تشبیه از برای تشریک و مساوات
 پیاورد چنانچه در آیت اِنَّا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ كَلِمَاتِنا اَوْحَيْنَا
 اِلَى نُوْحٍ وَاِلَى اِيْمٰنٍ مِّنْ بَعْدِهِ واقع است و وحی پیغمبر
 مانند وحی نوح و سایر انبیاء رسیده بلکه وحی بر هر پیغمبر
 بویژه و طریق دیگر فرود آمده پس مراد اصل وحی است و
 شرکت در آن یعنی هر یک از ایشان موحی الیه اند و بعضی

که بد

الحق الله المتبیین
 الجوادین
 اندر من بعد الحاق
 با کمال مالا یعرف
 حال مالا یعرف
 الجواد الشاک
 ان ذکر الله
 للتشویک
 المساواة فی
 المصلوات
 و الله اعلم
 بدون اعتبار
 النقص فی تشبیه
 و الحال فی تشبیه
 کما هو العادة

نقد بر معنی سخن راجع باشد بآنکه خدا یا صلوات بر او محمد و آل او گردان چنانچه بفرموده ابراهیم و آل او گردانیده بودی پس مسأله من را گفت در اصل صلوات نه در قدر آن و بهین طریق در کسر المذکرین آورده که تشبیه از حیثیت اصل صلوات است نه از حیثیت مصحح علیه پس مضمون برین وجه خواهد بود که خدا یا صلوات فرست بر حبیب خود بمقدار فضل و شرف او چنانچه بر خلیل خود فرستاده باندازه قدر و عزت او و مثل این در قرآن و احادیث که قاضی گوید الله کذا کثیر کما ابنا فاکلم یعنی خدا را یاد کنید همچون یاد کردن پدران مراد اصل ذکر است نه کیفیت آن و معنی سخن چنین بود که حق را باندازه کرم و نعم او با شما یاد کنید چنانچه پدران را بمقدار شفقت و مهربانی ایشان یاد می کنید و گویند کاف در حکما برای تاکید وجود آئینه نه برای قرآن در وقوع چنانچه و قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّبْتَنِي صَاحِبِ الزَّيْرِ که تربیت واقع است از والدین و رحمت مطلوب الوقوع برای ایشان پس فائده کاف تاکید است در وجود رحمت

الثالث
الحوار الکافی
فی سلمة التاکید
فی الجمع للقرآن
و الوقوع

یعنی ایجاد کن رحمت ایشان را ایجاد می متحقق چنانچه ایشان را تربیت فرمودند تربیتی محقق این نیز صلوات بر ابراهیم و آل او علیه السلام امری محقق و مقر است پس میگوید ارسای کن صلوات بر حبیب خود و وجود آنرا بهیچ وجه قبل ازین وجود داده بودی بر خلیل خود و فحوی این وجه که مذکور شد بیکدیگر نزدیک است و گفته اند حضرت پیغمبر در ضمن این تشبیه فراموش خود را طریق تواضع تعلیم فرموده و بتکریم آبان را نموده یعنی با آنکه صلوات من اهل و اشرف است از درود ابراهیم علیه السلام آنرا در رتبه اقوی و ارفع میدارم و رحمت ابوت وی را فرو نمی گذارم و مانند این در کسر نفس و غایب نگزیدارند از آنحضرت مروی و مذکور است چنانچه اَنَا اَوَّلُ مَنْ يَنْشُقُ وَلَا فُحْرٌ و دیگر گفته اَنَا اَوَّلُ مَنْ اَلَا وَلِيٌّ وَلَا خَوِيٌّ عَلَى اللَّهِ وَلَا فُحْرٌ و بسیار است که احادیث و لَا تَفْضُلُونِي عَلَى مُوسَى و لَا تَخَيَّرُونِي عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَلَا تَتَّبِعْنِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ اَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ اگر چه در این رنگ می نماید که گفته ای و ابراهیم را فضل و خیر علی غیری لای الله فی الواقع که لا تدعوا فان الادعای و لا تدعوا فان الادعای

و جای این نیز در آنجا حبیب الله و لا فحور

ای و ابراهیم را فضل و خیر علی غیری لای الله فی الواقع که لا تدعوا فان الادعای

اما في الواقع ما وكتبت وفتنيتش و تحقيق اسرار آن خليفة
 كتاب مرآت القفاست قول جمع آنست که مراد تشبیه
 صلوات آنست بصلوات ابراهیم نه تشبیه صلوات به یکدیگر
 بان بلكة الله صلی علی محمد و آله و سلم
 آل متصل است بجهت بیغنی صلوات فرست بر آل محمد صلی الله علیه و آله
 هم چنان صلواتی که بر ابراهیم فرستاده و درین تشبیه هیچ
 شبه نیست زیرا که رتبه ابراهیم صلوات الرحمن علیه نبینا و
 ارفع است از رتبه آل فاما بحديث ابی سعید خدری
 رضی الله عنه که امام بخاری آورده و در ذکر آن نیست
 مشکل نود و الله اعلم و این قیم آورده در جلد که احسن
 درین باب آنست که پیغمبر از آل ابراهیم است و غیر او
 پیغامبران از آل ابراهیم هستند پس صلوات بر آل ابراهیم
 متداول صلوات باشد بر آنحضرت و بر سایر انبیاء که از
 آل ابراهیم باشند و اما مورد شده ایم تا که صلوات فرستیم
 بر محمد خصوصا مثل آن صلواتی که میفرستیم بر ابراهیم و بر آل

حوال آخر

وال او

احسن الاجابة

او عموما و چون آنحضرت در آل ابراهیم داخل است بی شبهه
 صلواتی که بروی وسایر انبیاء از آل ابراهیم باشد اکل هو
 بود از صلواتی که حاصل باشد او را بدون آن پس مطلوب
 از صلوات بدین تشبیه آنست که صلوات ما مخصوص بر
 آنحضرت باد با آن صلواتی که عموما بر دست و مقرر است
 که چنین صلواتی بر ابراهیم و آل او نیست و بدین نکته فضل
 و شرف آنحضرت بر خلیل و سایر انبیاء از آل وی ظاهر است
فصل چون درود ابراهیم علیه نبینا و علیه السلام
 بنق قرآن مشهور و ثابت است پس تخصیص او بذكر
 در وقت صلوات حضرت رسالت بروجهی که سبق
 ذکر یافت یعنی بیان حال غیر معروف معروف مناسب
 بینماید و گفته اند که وی از حق سبحانه سالت نمود
 که ذکر خیر او بر زبان این امت جاری باشد آنجا که گفت
 واجعل لی لسان صدق فی الاخرین حق سبحانه آقا
 نموده بذكر خیر پدر ملت امر کرد و چون این امت را در

محمد بن احمد

بدو است پدر شریف بنی حضرت سالت علی در عیدم
 و پدر ملت بنی حضرت ابراهیم صلوات الله علیه
 چنانکه هر یک در یک کبریا بنی و محقق از آنجا
 است مضمون آنکه ابراهیم علیه السلام در حیات خود که حق سبحان
 ذکر او را بر زبان **است** حضرت معصی علیه السلام جاری کرده اند
 حق تعالی اجابت فرموده زبان است را بشنازدی بگوید و هر که
 تا برود و دهنه و خود بذات خود با در حیات حضرت پیغام
 صلی الله علیه و آله بروی درود فرستاده و ملائکه و مومنان را بدان فرمود
 تا این ذرات من ذرات **مصلح** به بین تقادست که با
 تا بجای و در تاج المذکرین از قائم بگردانی عده نقل کرده اند
 ابراهیم علیه السلام از بنای کعبه فارغ شد و رفت بر کعبه
 دعا کرد که دنیا و بعثت فیهم و سواک منعم انیة و اهل بیت
 آیین کنند حق سبحان پیغمبر خود را در نمود که چون خلیل بود
 منفذ اجابت دعای حق ترافه هوس نکرد و توفیق بفرموده حق
 در آخر نماز که وقت اجابت دعای بطریق مکانات پیش از آنکه
 این معلوم شود که وقت فارغ بودن از نماز

امت

امر

که وقت فارغ
 بودن از بنای
 کعبه است

قالکما
 و علی بن ابی طالب
 علیه السلام

شرف خزان خواندی ز قرآن ای فنی پس نکوی را نکوی کن جزا
 قولی آنست که عزرائیل بوقت قبض روح از خلیل سوال
 کرد که هیچ آرزوی در خاطر مبارک خطور میفرماید ابراهیم علیه السلام
 فرمود که من در دینی بنیاز مستأنس بودم و آیین عبادت کامل
 را مونس و زکار خود داشتم درین محل که بحکم الهی **مصلح**
 عزم رجوع میکنم رخت بپوشم **مصلح** حشرت ندارم الا
 خوت شدن آن طاعت از من حق سبحان بوی وحی فرستاده
 که ای خلیل خوش دل باش که من امت حبیب خود را که فرزندان
 تو اند بفرمایم تا هر نماز ترا یاد کنند و برکت آن بتو رسد تا روح
 مقدس تو به میمنت ذکر تو در نماز مرقع و شادمان گردد پس حق
 سبحان حضرت پیغمبر را فرمود تا امت خود را در آخر نماز
 وقت ادای درود بکند ابراهیم فرماید و چون این امت **مصلح**
 فرمان نموده حضرت خلیل را یاد میکنند طوطی روح مقدس در
 روضه قربت بر زبان حال این نکت را میفرماید **مصلح** درین
 دین بدان و گویند که کجای نسیم ذکر شماران و یار می آید **مصلح**

در اکثر احادیث با صلوات ذکر برکات نیز هست
و حقیقت برکت لزوم است و استقرار و برکت را
بر نماز زیاده نیز اطلاق میکنند پس معنی **بارک** عطا
تحت دعائیت متضمن آنکه عطا کن پیغمبر مارا آنچه
عطا کرده بودی ابراهیم و آل او را و ثابت دار برای
وی آن چیز را و مضاعف کردن و بی شک حق
سبی نه آنچه خلیل و آل او را عطا کرده بود پیغمبر مارا
زیاده از آن داده و بر دین و شریعت وی برکت کرده
که روز بروز معالم آن افزون تر است و تا قیام
قیامت باقی خواهد بود **و** سیدم دین متین **صلوات**
بی علتش **ع** عرصه روی زمین را سر بر خواهد گرفت
نه باز اوجش مشن باز کرده باقی **و** از شر تا ناشی
در زیر بر خواهد گرفت **فصل** **و** ختم صلوات
بدو اسم **تحت** آنست **و** الله اعلم که قد ولالت
بر صفات اکرام دارد و مجد عبارت از اوصاف جلال است

باز در هیچ بیت
عین کشد است

فی بیات خاتم
بالله من الله
منه

الکرام

و کلمات عبارت ششم از مجموع این صفات و چون حضرت
ذوالجلال و الاکرام پیغامبر مارا از جمیع صفات کمالی بهره
مند است **تحت** پنجم است که عالمیت بر رفعت **و** قد و علو مرتبه
او مطلع کردند صلوات در ستاد بروی و مقبول درود
و تعظیم پیغامبر و ستایش وی است پس صلوات مشتمل
باشد بر حمد و مجد و مطلوب مصلی از ادای درود طلب محله
و مجد آنحضرت است لا جرم دعای خود را بدین دو اسم
ختم میکنند و میگویند خدا یا ستایش ثابت که حمید
پس بستای حبیب خود را و مجد و بزرگواری تو داری که
مجیدی بزرگی او را زبانه کردان **ع** فاخذہ یا حمید **و** تحت
یا حمید **فصل** **و** در مواضع صلوات **و** یک
اقل هر کلامی که او را قدری باشد باید که در آن ابتدا بکر
حضرت آلهی و برود و جناب رسالت بنامی کنند تا
میمنت و برکت مقارن آن سخن گردد و فیض آن کلام
سمت اتمام باید و درین باب حدیثی افرام کرده است

مجلس اول

ابو موسی مدینی و ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس آورده
 با سند خود از ابی هریره که حضرت رسول فرمود که هر گاهی
 که آنرا ابتدا نکنند بذر خدای و بدرد بر من پس آن سخن
 بریده است و ^{از حدیث} آمده از برکت امام همام قاضی القضاة
 قطب الدین محمد الحنفی قدس سره در مواظبات
 آورده است که اگر چه حدیث ابو موسی ضعیف است اما
 علی تصریح کرده اند بآنکه در فضایل اعمال با مثالی این
 احادیث عمل میتوان کرد و بی شبهه بر ضمایر صافی
 در باب فروع و اصول و اصحاب منقول و معقول
 شست که بر کلمات دینی و دینی و میامن صوری
 معنوی و البته بذر حضرت عزت و صلوات حبیب
 وی است **هـ** كُلُّ الْمَيَامِينِ فِي ذِي الْاِلَهِ قَفِي **هـ** وَ ذِي الْاِلَهِ سَوِي
 سَوِي رَسُولٍ بِالْعُصْوَةِ قَفِي **هـ** از یاد خدا و از درود
 بنوی **هـ** هر لحظه رسد ز غیب فیضی بنوی **هـ** خواهی که شوی ز شربت
 ذوق روی **هـ** باید که همیشه بر همین راه روی **هـ** **دوم**
 از ابی هریره که بگوید

موطن
 دوم

دوم در مبدء اوضوس خاتم امام محقق شیخ المشایخ محمد بن
 محمد بن علی العربی قدس الله روحه در آخر ابواب فتوحات
 که در باب وصایا ایراد نموده در وصایای نبویه از رفیعی علی
 نقل میکند که حضرت پیغمبر فرموده که ای علی خواهی که وضو
 سازی بگویشم **اللله** وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ **اللله** **سیتم**
 در وقت خواندن ادعیه وضو نیز یکبار بر عضو از اعضا
 چنانچه در عوارف المعارف مذکور است و طبری شارح تفسیر
 فرموده که تعوذ قبل از تسمیه شرط است در وضو و صلوات
 بر پیغمبر در اوایل ادعیه که برای غسل اعضا مقرر شده
چهارم بعد از فراغ از وضو ابو حاتم بن حبان روایت
 با سند خود از ابن مسعود نقل کرده که حضرت رسول ص
 فرمود که چون یکبار شما فارغ شود از وضو باید که بگوید **اشهد**
اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا الله وَ اَنْتَ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 پس صلوات فرستد بر من و چون چنین گوید بر گویا و
 بکشد این دعا در راه رحمت را و قاضی حنفی رحمه الله آورده

موطن
 سیتم

موطن
 چهارم

در مبدء اوضوس

که شیخ نصر المقدس قدس سره تصریح کرده است بتمجید الصلوات
 بعد از فراغ از وضو و در کتاب تهذیب و در کلام شیخ
 کمال الدین و میری در شرح منهاج و غیر آن مذکور است
 که چون از وضو فارغ شود در آستان نکرده و بر رسول صلی الله علیه و آله
 صلوات فرستد و ازین اجزاء استلال میتوان کرد بر آنکه
 صلوات را در کمال وضو و خالصت تمام است و در جلاء الافهام آورده
 که از این عاصم در کتاب خود از سهل بن سعد نقل میکند
 که لا وضوء لمن لم یصل علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 و این حدیث اگر چه مرفوع است اما تقویت میکند خصوصیت
 وضو را بصلوات پنجگانه در اثناء اذان یعنی هنگام شنودن نام
 آنحضرت در میان فضول اذان صاحب کثر العباد و رحمه الله
 از کتاب التعداد معروضه العباد نقل کرده که چون کسی
 نوبت اول از تودان اشهد ان محمدا رسول الله
 شود باید که بگوید صلی الله علیه و آله یا رسول الله
 و چون دوم نوبت شود که بگوید قوة عینی یا رسول الله

موقوف
 پنج

در تودان

و پشت ابهامین بر هر چشم مالیده این دعا بخواند که اللهم
 متیقن بالشیخ والبر و این عمل که بوقت سماع نام آنحضرت
 در اذان بظاهر ابهامین پشت چشم راست کشند و این
 کلمات که مذکور شد بگویند نزد علما امری معتبر است چنانچه
 در صلوة کبخی بر همین طریق که مذکور شد آورده و فرموده که چنان
 هر ابهام را بر چشم نهاد بطریق وضع نه بطریق تدویر
 محیط آورده که بیضا بر سر صلی الله علیه و آله در آنکه نزد یک ستون
 و صدیق در برابر آنحضرت نشسته بود بلال برخواست
 باذان اشتغال فرموده چون گفت اشهد ان محمدا رسول الله
 ابو بکر رضی الله عنه هر ناخن ابهامین خود را بر هر چشم خود
 نهاد گفت قوة عینی یا رسول الله چون بلال صلی الله علیه و آله
 فارغ شد حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه
 فرمود که یا ابوبکر هر که بکشد اینک تو کردی خدای بپا عز و کناه
 جدید و قدیم او را اگر بعد بوده باشد و اگر بخطا و حضرت شیخ
 امام ابو طالب محمد بن علی صلی الله علیه و آله در قوت القلوب روایت

صلی الله علیه و آله
 رسول الله

صلی الله علیه و آله

کرده از این عینیه که حضرت رسالت مسجد در آمد در دهم
 و بعد از آنکه نماز جدا فرموده بود بنزدیک اسرار قرار گرفت
 و ابو بکر رضی الله عنه در جواروی نشست و بلال بر خاسته اذان
 صلوة عصر می گفت چون به استشهد انت محمد از رسول الله
 رسید صدیق نظر بر این چشم خود مسح کرد و گفت قوه عینی بک
 لا رسول الله چون بلال از اذان فراغی روی نمود حضرت
 رسول فرمود که ای ابابکر هر که بگوید آنچه تو گفتی از روی شوق بقاء
 من و بکند آنچه تو کردی خدای در گذرانده گمان ویرا آنچه باشد
 نو و گزند خطا و عهد نهان و کلمات من در خواست کنم چرا بیاور
 و در مضرات نیز چنان نقل کرده **ششم** بعد از سماع اذان
 چه آن وقت مظنه اجابت دعوت است در صحیح مسلم و دارمی
 و ترمذی و نانی و کتاب بوم و لیلة امام ابی بکر الصمد بن اسحق
 السنی فی حفظه ذکر است که بعد از سماع اذان باید که صلوات
 دهند و برای حضرت رسول از خدای وسیله طلبند و بقیه سیده
 بروایت عبد الله بن عمر از حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه
 علیه

برین وجه
 مؤید است

که چون آواز مؤذن شنوید بگویند مانند آنچه او میگوید آنکه صلوات
 فرستید بر من پس بدو است که هر که درود دهد بر من یک درود حق
 سبحانه درود دهد بر وی ده درود پس بخواهید از برای من سبیل
 که آن منزلت در بهشت و نمی سزد مگر بنده را از زندگان
 خدای و امید میدارم که آن بنده من باشم پس هر که برای من
 وسیله طلبند شفاعت من به درسد و از بهشت که بعد از
 سماع اذان این دعا که بحديث صحیح ثابت شده باید خواند
اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
لقائمة انت محمد الوصيلة والفضيلة والد
رجة الترفعة وابنة مقام محمود الذي
وقد ثقت به و بی شبه خواندن این دعا موجب حصول شفاعت
 آنحضرت و در سند امام احمد و بیهم طبرانی و کتاب
 ابن السخبر وایت جابر آمده که هر که در وقت ندای مؤذن
 گوید اللهم رب هذه الدعوة القائمة والصلوة
النافعة صل على محمد وارض عني رضا لا تسخط بعهده
 و

مؤمن
هفتم

دعای اوستی ب کرد **هفتم** بوقت مرد بر مساجد قاضی
اسمعیل ^{رحمه الله علیه} بن خود از مرتضی علی نقل کرده که ^{عنه} إذا قرأتم ^{عنه} یا تسبیح
فصلوا علی النبی ^{صلی الله علیه و آله} یعنی چون مرد کنید مسجد در دو گویند حضرت
پیغمبر در سواط قاضی خضری مذکور است که این امر مختل است دو
معنی را یکی آنکه با معنی باشد یعنی چون مرد کنید بر مساجد از
خارج آن دو آنکه با معنی باشد یعنی چون بگذرید در مسجد
یعنی در آید در آن و مؤید قول اول است آنکه در بعضی آثار آمده
که چون نظر بر مسجد افتد در دو باید فرستد **هشتم** بوقت
دخول در مسجد قاضی عیاضی در شفا آورده و این خرید و صحیح خود
ذکر کرده و ابو حاتم در مجمع خود ایراد فرموده و مجموع از ابی هریره
نقل کرده اند که چون یک از شما مسجد در آید باید که صلوات فرستد
بر پیغمبر و آل او پس دعا کند که اللهم افتح لی ابواب رحمتک
و رحمتک ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و غیر ایشان باشد
صحیح از حدیث ابی حمید یا ابی اسید روایت کرده اند که
حضرت رسول فرموده که چون در آید یک از شما مسجد باید که در دو

صلوات

در دو

و بعد بر پیغمبر آنگاه بگوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک
و چون بیرون آید بگوید اللهم انی استسئلتک من فضلك
و همین وجه در اذکار امام نووی مذکور است **نهم** بوقت
خروج از مسجد در شفا از امام ابی اسحق بن شعبان روایت
نقل کرده که چون کسی مسجد در آید باید که صلوات فرستد بر
پیغمبر و آل او پس دعا کند که اللهم افتح علی ابواب رحمتک
و چون بیرون آید صلوات فرستد پس بگوید اللهم
افتح علی ابواب فضلك و در حص حصین از ابی
حزیمه رحمه الله روایت کرده که چون کسی مسجد در آید باید که
بگوید اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد و چون بیرون
آید همین کلمات بر زبان راند و در مشکوٰۃ آورده که قل
بنت الحسین رضی الله عنها و عن ابیها روایت میکند از
جده خود فاطمه الزهراء رضی الله عنها که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله
مسجد در آید صلوات دادی بر محمد و سلام فرستادی
پس گفتی رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک

مؤمن
انهم



و چون بیرون آمدی صلوات فرستادی بر محمد و سلام دادی
 آنکه فرمودی دیت اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب
فضیلت امام ترندی رحمه الله فرموده که این حدیث متصل
 الاسناد نیست جهلت آنکه فاطمه بنت الحسین فاطمه کبری
 برین لفظ آمده است عمر رضی الله عنهما در بیاضه و قاضی خیفی فرموده که اگر چه سخن
 امام ترندی در باب اسناد این حدیث راست است جهت عمر
 امیر المؤمنین حسین در وقت وفات مادرش فاطمه رضی الله عنه
 از پشت سال فرو تر بوده فاطمه درین باب احادیث دیگر
 متفقین فاضل است که گواهی میدهد بحدیث این حدیث و درین موطن
 امام مازنی و غیره از اصحاب مانع کرده اند بر استحباب صلوات
 و تاریخ مشکوٰه درین حدیث نکته میفرماید که آنحضرت در
 آنکه اظهار کرم مبارک میکردند نزد یک صلوات و بدین
 لفظ میفرمودند که اللهم صل علی محمد و سلم از تریب
 بفضیلت رتبه رسالت و منقبت درجه نبوت چه از روی
 اجلال و تعظیم شان آن منصب رُبع القدر کو میافزود
 و گاه نام

صلواتی حضرت پیغمبر
 صلواتی بر محمد و آل محمد
 خروج از این میفرموده اند
 برین لفظ آمده است
 صلواتی بر محمد و آل محمد

یکی از امور آن میدارد و صلوات و اشتغال فرمان الهی میفرماید
 که صلوا علیه و سلموا تسلیما و در آنکه ابرار ضمیر نفس
 خود می فرمودند نزد یک غفران و بدین نوع ادا می نمودند
 که دیت اغفر لی ایمانیت بتواضع و انکسار و استعا
 از حضرت ملک جبار هلم در تشهد اول و درین
 خلافت امام اعظم و امام مالک و امام احمد و امام
 برانند که بر تشهد اول چیزی زیاده نباید کرد و قول
 قدیم امام شافعی این بوده و میفرموده که لا یشرع بعد
التشهد الا قول شیء الا الصلوة علی النبی صلی الله
علیه و سلم و لا غیرها اما بقول جدید مستحب است
 صلوات دادن در تشهد اول و نقل کرده است بر آن
 در آتم و قاضی خیفی فرموده که صحیح آنست که درود را
 در تشهد اول سنت دانند چه در حدیث دارقطنی
 بر وایت بریده و افعست که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
 فرموده که ای پسر چون بنشین در نماز خود ترک مکن درود را

موطن
 دهم

بر من پس بدست که آن زکوة نماز است بنا برین حدیث ایته
 شفعوت میگوید حضرت رسالت بریده را بوقت
 جلوس در نماز بدو فرمود و جلوس عام است و شامل
 مراد اول و ثانی را در عیون مسائل است که از امام نووی رحمه الله
 استفتای نموده اند و این جواب میفرموده و امام
 ابو الحسن علی بن ابراهیم العطاری رحمه الله فرمود که این را بوقت
 مرتب ساخته مذکور است که از امام یعنی امام نووی رحمه الله
 پرسیدند هل الا فضل ان یصلی علی النبی صلی الله
 علیه وسلم فی التشهد الا قل جواب فرمود که
 الا فضل ان یصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم فی
 التشهد الا قل یا زید **هم** در تشهد اخیر و آن بعد
 بامام شافعی فرض است و بقول اصح در مذاهب امام
 مالک سنت و علماء حنفیه در آنکه واجب است یا سنت
 اختلاف کرده اند در صلوٰه جلایی آورده که در دو بر پیغمبر
 نزدیک است یا سنت است یا واجب و بعضی گفته اند مستحب

موطن
 یازدهم
 ۱۱

و صحیح است که صلوات دهند بر وی و نزد بعضی از علماء
 مختار است در ذکر هر بر مانیت مذکور است که چون از تشهد
 فراغت روی نماید در قعدۀ اخیرۀ صلوات فرستند بر
 پیغمبر و امام طحطاوی تبرین رفته و در خزانة المفتاحین
 که مسائل فرائض و واجبات نماز ذکر میکنند فرموده که و جمیع
 نماز است و از جمله میگوید که صلوٰه بر رسول و لفظ سلام
 بعد از آن میفرماید که ستماء آن کذا و کذا و شیخ ابوالحسن
 علی بن سبی النخاری التزندی در روضه العلماء ذکر
 کرده که اگر مردی نماز گذارده در قعدۀ اخیرۀ حضرت پیغمبر
 درود نهد سهوا یا عمد نماز او فاسد نشود نزدیک است
 آن نزد امام شافعی فاسد شود زیرا که این صلوٰه نزدیک است
 ما واجب است و نزدیک است امام شافعی فرضی پس بذهب
 او که فرضی است بترک آن نماز فاسد شود و نزدیک است
 بترک آن نماز فاسد نکند و بسجده سهو تدارک پذیرد
 و نزدیک است از علماء حنفیه صلافتوی بر آنست

جمع الفعی

صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله

که صلوات در قعدۀ اخیر سنت است و در مذهب امام
احمد نیز اختلاف است قوی از وی آن بوده که در و در اور
تشنه اخیر سنت است و در آخر از آن رجوع کرده و فرمود
که در و در تشنه آخر واجب است و بسیاری از صحیح برین
رفته اند از جمله ابن مسعود و جابر بن عبد الله
در کن ب تمهید بران نقل کرده است و دیگر ابو مسعود بدری
انصاری و از تابعین امام محمد باقر و شیعی و مقاتل و از
مالکیان ابن عبد البر و ابن الکواکب نیز برین اند و باقی
ایمۀ مذهب مالکی مستحب میدانند و تارک آنرا
مسی و آثم می خوانند و امام اسحق ابن راهویه فرموده که اگر
ترک در و در قعدۀ اخیر بعد بوده باشد نماز را اعاده
باید کرد و اگر بفراموشی واقع شده احتیاج اقامه نیست
و چون مسأله خلافت طریقی احوط آن باشد که بعد نوع
در قعدۀ اخیر صلوات را ترک نکنند تا اگر نفس الامر
واجب بوده از عهده آن نفی نموده باشد و الاستیجابی

نفس بر
آورده

آورده **دوازدهم** در آخر قنوت و آن بذهب امام
شافعی مستحب است و قاضی اسمعیل با سند خود از عبد الله
بن الحارث نقل میکند که معاذ بن جبل صلوات می فرستاد
در قنوت و گفته اند صلوات بران وجه باید که در هر وقت
امام نایب است که **وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ** و قاضی خفای
فرموده که اسناد امام نایب صحیح است یا حسن و در روایات
از شیخ ابو محمد این لفظ وارد است که **وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى**
النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَالْإِلَهِ وَسَلَّمَ **سیزدهم** بوقت ذکر
انحضرت در نماز امام احمد نقل کرده است برین که چون
معصی آیتی خواند که در آن ذکر حضرت رسول باشد اگر نماز
نافله میکند از صلوات فرستد و در مقام حق جعین ند
گور است که اگر کسی نافله میکند از و در قرائت ذکر انحضرت
واقع شد بایستد و صلوات فرستد و بذهب امام نایب
روایت است که معصی در وقت قرائت صلوات فرستد
در عیون مسائل مهم آورده که از امام نوادی استفسار

هو
دوازدهم

موسوی
سیزدهم

نمودند که آیا بر پیغمبر صلوات فرستند معنی بوقت ذکر او
 در قراءت فرمود که بی صلوات بر نبی در قراءت نشاند
 و این فعل اصحا ندارد اما قاضی خضری در موطن تاسع از
 موطن آورده که اسمعیل قاضی با سناد خود نقل میکنند از
 امام حسن بصری چون قاضی در نماز بایستی رسد که صلوات
 باید فرستاد باید که بایستد و صلوات فرستد در تلویع آبی
 این اثر دلیل استحباب صلوات است در تلویع و در غیر نیز
 زینان ندارد بر قول صحیح و حکم معنی که نام آنحضرت شود آنست
 که نشاید که درود دهد و اگر درود فرستد نماز او فاسد شود
 یا نه علما را اختلاف است و در روضه العلماء آورده که امام
 آیین خوانند که در آن نام آنحضرت بصریح باشد و ماموم شوند
 و صلوات فرستد نماز او فاسد نشود اما افضل آنست که
 خاموشی باشد برای حرمت نماز چه مقتدی ماموم است
 بسکوت در نماز لقوله تعالی فاذا قرع القرآن فاستمعوا
 له وانصتوا اغلب برانند که مراد از آن قراءت قراءت

امام است در نماز و آنکه گفتیم نماز فاسد نشود بجهت آنست که
 صلوة بر نبی در نماز موجود است و در کلام آورده که اگر خطیب یا
 امام صلوات دهد بر نبی مستمع و ماموم راسک است باید بود مگر
 در قراءت لفظ صَلُّوا عَلَیْهِ باشد که آبی در نفس خود صلوات
 باید گفت چهار **دهم** در عقب نماز و تفق کرده است
 بر استحباب صلوة درین موطن حافظ ابو موسی مدینی و غیر او
 نیز بدین قایلند و قاضی خضری فرموده که این موطن حسن است
 برای صلوات **باز دهم** نزدیکی دعا امام نوادی رحمه الله
 در ریاض الصالحین از سنن ابی داود نقل کرده که فضالة
 بن عبید گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 شنید که مردی بعد از نماز دعا میکند بی آنکه تقدیم ثنای الهی
 عز و جل کند و در رسالت پناهی صلوات الله و سلامه
 کرده باشد فرمود که این مرد تعجیل کرد در دعا و خود پس او را
 بخواند و با او در وایتی آنست که با غیر او گفت که چون که از شما
 نماز بگذارد باید که ابتدا بگوید و ثنای حق سبحانه کند پس بر پیغمبر

موطن چهارم

موطن باز دهم

درود فرستد آنکه دعا کننده و هر چه خواهد طلبید و انام ترندی روید
همین حدیث را در سنن خود آورده و فرموده که حدیث
حسن صحیح و ازین حدیث مفهوم شد که شرط آنست
که بوسید متقرب گردد بمسئول یعنی توسل نماید بچیزی که
سؤال او بدان سزاوار اجابت شود پس هر که قبل از تقدیم
وسیله عرفی سوال میکند مستجلب است و دعای مستجلب موقوف
باشد و انام هم عی السنته ابو محمد الحارث بن مسعود البغوی
رحمه الله در باب الصلوة علی النبی و فضله در حدیث
بعد از ایراد حدیث فضلاء آورده که مردی دیگر بسجده درآمد
غافل را ادا کرد پس حدیث خدا را آورد و درود فرستاد بر پیغمبر
آنحضرت و ایراد گفت اینها المصحح اخذ بحجت ای غافل که از
بخواه نا اجابت کرده شوی یعنی چون پیش از دعا بکند و صلوة
توسل نموده دعا کن که بی شبهه بعد اجابت و بمن استجابت
میرسد در صحیح ترندی مذکور است که ابن مسعود رضی الله عنه فرمود
که نماز میکند ایدم و پیغمبر حاضر بود و صدیقی و فاروق با وی
و انام

بودند چون بنشینیم ابتدا کردم بثنای ربانی پس بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
درود فرستادم پس برای نفس خود دعا کردم حضرت فرمود
که تسل نقطه تسل نقطه و در روضه العلماء نقل کرده که
حضرت رسول فرمود که دعا در جای است تا دفع که بر من
صلوات فرستند و در شکوة از امیر المؤمنین عارفی رحمه الله
روایت کرده که دعا موقوف است میان آسمان و زمین
بالانمی رود از ان چیزی تا تو صلوات فرستی بر پیغمبر
خود این خطاب عام است مرهم دعا کننده کار را
و این کلام یا از ان فاروق است یا از پیغمبر نقل
کرده از امیر المؤمنین عارفی رحمه الله است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هیچ دعائی نباشد الا میان وی و آسمان حاجی
بود تا وقتی که دعا کننده درود دهد بر پیغمبر و آل او
و انام ابو الحسن محمد بن الحیصم فرموده که میان دعا
و معصده دعوات از آسمان حاجی است اگر داعی صلوات
فرستد بر پیغمبر آن حجاب موقوف گشته دعا بدو آید
و انام

و بمصدا اجابت پیوند و اگر توفیق صلوات رفیق
 وی نشود دعا از پیش حجاب باز کرده نه از اجابت خبری
 یابد و نه از کرامت اثری **صلوات علی شرف الودع**
عواکم **ان الدعاء عجاب من صلواته** **با پردهای**
 درود نبوی **نبرد مرغ دعا بر کردون** **و دعا با صلوات**
قرین **زود کرد با اجابت مقرون** **در تفا از این عطا**
قدس سره نقل میکنند که ادعیه را ارکان و جنه و اسباب
و اوقات باید که اگر ارکان وجود کیر و قوت یابد و اگر
 اجنه بدید آید طیاران نماید و اگر موافقت باز یابد بسمان
 رود و اگر اسبابش مهیا شود بجز اجابت رسد پس فرمود
 که **ارکان دعا حضور دست و قطع علی ایق و اجنه و صدق**
نیت و خلوص طوئیت و اوقاتش اسرار و قوی ترین
اسبابش درود سید مختار **با بد رقه در دو هیچ دعا**
البته بمنزل اجابت نرسد **در جلاء الافهام آورده که**
صلوات مردعا بمنزله فاتحه است **مرغاز را یعنی دعا درود**

بیغای تمام نیست چنانچه نماز بیغای **و در مواعیل قافی مند**
کورت که در درود دعوات را **بغای به طهارت مرصو**
پس چنانچه مفتاح نماز ظهور است مفتاح دعا نیز در دست
و در فصل ثالث از قوت القلوب که عمل شبان روزمر
 میدان بیان میکنند آورده که درود حضرت پیغمبر را بر دعا
 تقدیم باید کرد تا محی سحانه شرف استجابت رساند **و در**
 بسوی داعی باز نکرده اند زیرا که بیغای بر فرموده که چون از
 خدای حاجت طلبیده ابتدا کنید بصلوات بر من که خدای
 که بیشتر است از آنکه چون از درود حاجت طلبند یکی را روا کنند
 و دیگری را در توقف دارد و از مضمون این حدیث مفهومی
 میشود که صلوات دعای مستجاب است و امام ربانی ابو احمد عبید
 الکرم سماعی در دعوات کبر آورده که پیش از دعا بر حضرت
 پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه درود باید فرستاد
 تا آن درود قایده بکشدند او باشد و او را بجل اجابت
 رساند و بعد از دعا نیز صلوات باید داد تا باقی بماند

مفتاح الدعاء
 الصلوة علی
 النبی

را نند او کرد و بر منزل اجابت فرود آرد و در آنجا آمده که
 دعای میان دو صلوات مرد و زن و آویسید و ادائی قلم ^{در دست}
 فرمود که چون از حق سبحانه حاجتی خواهی ابتدا کن بدو و پیغمبر
 پس حاجت خود بخواه آنکه ختم کن بصلوات و نگو در آنکه دعا
 در میان دو صلوات باید بقیه افتتاح و اختتام آن بدو
 سید امام باید کرد آنست که قبل ازین مذکور شد که صلوات
 دعایست مستجاب و چون طرفین دعای بنده مستجاب شد
 از کرم الهی نه سزد که آنچه در میان است از شرف اجابت عروم
 مانند وفا فی ضیفی فرموده که صلوات را در دعوات سه موطن
 است اول و اول و آخر و اگر جمع کنند بقیه در هر سه محل درود
 دهند امیدوارتر است در اجابت هر چند صلوات پیش باشد
 اثر اجابت زیاده خواهد بود ^{در} بهر اجابت دعوات ای عزیزین
 بهتر و کثیر صلوات ^{است} که اول و آخر و در دینی بنوش
 آنرا که آرزوی بهشت محله است ^{باشد} **شاهزاده** بعد از ختم
 قرآن در مواضع از این معوذت نقل کرده که هر که قرآن ختم کند

موطن
۱۶

اول

مروحت دعای اجابت کرده شده و در آنجا آمده است که
 نزد یک ختم قرآن دعای مستجاب است و امام نوادی در کتاب
 تبیان آورده که مستجاب است دعا در عقب ختم قرآن است
 متا که و چون درین موطن تاکید کرده اند بعد از آنکه صلوات
 نیز در متا که باشد و امام احمد ^{نقل} کرده است برین معنی
 و در آری با سنا و خود از حمید اعرج نقل میکنند که هر که قرآن
 بخواند آنکه دعا گوید چهار هزار فرشته بر دعای وی آید گویند
 و امام نوادی فرموده که چون که دعا کند بعد از ختم قرآن باید که
 دعای خود را بدین کلمات ختم کند که **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ**
حَمْدًا یُوَفِّیْ نِعْمَةً وَ یُکَافِیْ مُرَبِّدَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرٰهیمَ وَ
عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهیمَ وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ
کَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرٰهیمَ وَ عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهیمَ فِی الْعَالَمِیْنَ
اِنَّکَ حَمِیدٌ جَبَّارٌ هَفْدُ هَم میان تکیرات
 زوده در نماز عیدین از این صبیغ نقل کرده اند که اگر میان

موطن
۱۷

در تکبیر گویند اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا قَاسِمًا يُّدْعٰى بِكَثِيْرٍ اَوْ سَجَاتٍ
اَللّٰهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا وَّصَلَّى اَللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَّسَلَّمَ
 کثیرا بسیار بنماید و شیخ ابوالحسن در مذهب و حوازمی در
 کافی همان گفته اند و صاحب مذهب استدلال کرده باثری که
 بیست و نهم و قاضی اسمعیل با سند خود روایت کرده اند از علمیه
 که روزی ابن مسعود و ابوموسی اشعری و حدیث بن الیمان رضی الله عنهم
 با یکدیگر بودند و لید بن عبده که دالی کوفه بود نزد ایشان آمد
 و گفت اینک عید نزد یک رسیده تکبیر در و چگونه گویم زین
 مسعود فرمود که ابتدا کنی و تکبیر احوام بگوئی پس خدا را ستایش
 نمائی و بر پیغامبر صلوات فرستی آنکه دعا کنی و تکبیر دیگر بگوئی چون
 سخن ابن مسعود با تمام رسید حدیث و ابوموسی رضی الله عنهما گفتند
صَدَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ هَذَا هَمَزٌ در نماز جنازه از ابو
 امام منقولست که صلوات را بوقت نماز جنازه از جمله
 سنن موکده باید شمرده و صاحب معنی شیخ موفق الدین ابن
 قداس از ابن عباس نقل میکنند که در نماز بر جنازه نماز
 می کنند

تکبیر بعد از حمد
 مسعود بن ابی العباس
 عبد الرحمن بن ابی العباس

موطی

میکنند از تکبیر گفت پس قرائت کرد و در دو فرستاد و دعا
 کرد بر میت آنکه باز گشت و بیاید دانست که در خواندن
 صلوات بعد از تکبیر ثانی ایتمه را خلاف نیست و همه مشرب
 او قایل اند اما خلاف در آنست که نماز جنازه بدون
 آن صحیح است یانی نزد امام شافعی واجبست و کثیریست
 از اهل کان حقه آن نماز و صلوة جنازه بی آن صحیح نیست
 و بقول مشهور نیز از امام احمد واجبست و نماز جنازه بی
 آن درست نباشد و نزد یک امام اعظم و امام مالک صحیحست
 مستحبست و محمد حکیم ترندی قدس سره در عمل الاحکام
 فرموده که دعواتی که در صلوة جنازه واقع شده بر ترتیبی
 لایق است چه اول مصحح نما میگوید خدای را و طلب خیرش
 نودی میکنند از وی آنکه بوسیده صلوات پیغامبر او بد و
 تقرب یجوید و بعد از حصول رضا و قرب برای میت دعا
 میکنند و درخواست مینماید تَوَدَّاهُم بعد از نماز جنازه
 امام ترندی و ابن ماجه روایت کرده اند از حدیث عبدالله

موطی
 ۱۹

بن ابی اوفی که حضرت رسول فرمود که هر کس را حاجتی باشد بخدای
یا بیک از بنی آدم بگوید وضو رزد و نیکو گرداند وضو را یعنی شستن
و آداب آن رعایت نماید پس دو رکعت نماز ادا کند و بر حق
سجانه ثنا گوید و بر بی غیر صلوات فرستد پس بگوید لا اله الا الله
الله الحکیم الکریم سبحان الله رب العرش العظيم
الحمد لله رب العالمین اسئلتک موجبات
رحمتک و عزائیم مغفرته والغنیمة من کل
بی و السلامة من کل اثم لا تدع لی ذنباً الا
غفرته ولا همّاً الا فرجته ولا حاجة حی لک
و صلاً الا قضیتها یا ارحم الراحمین پس ایضا فرموده
که مادر حاجات طایفه این نماز که از اویم و بر او است **بسیستم**
در خطبه جمعه در دوران بنده امام شافعی و بقول مشهور
از امام احمد و صحبت و در کتبست از ارکان خطبه و خطبایی
آن درست نیست و نزدیک امام اعظم و امام مالک
و بقولی از امام احمد مستحب است و خطبه بدون آن صحیح باشد
بهره

موطی
۲۰

بسیستم یکم در خطبه عید خواه نماز و خواه افصح و در روزی
و در خطبه همان حکم خطبه جمعه دارد و در وجوب و استحباب
بسیستم دوم در خطبه استسقا و این نیز بنده امام
شافعیست که بوقت استسقا دو رکعت نماز باید گذارد
مانند عید و امام را و در خطبه باید خواند بر همان منوال که
در عید میخواند و گفته اند اینجی بدل تکبیر استغفار بکنیت
بسیستم سیم در خطبه کوفین امام شافعی بر آنست که بعد
از صلوٰه خوف یا کوف امام باید که دو خطبه بخواند بشرط
آن چنانچه در خطبه جمعه مقرر شده و مردمان را بر توبه
تحریر کند و بصدقات و خیرات فرماید و سخن در صلوات
این خطبه همان است که در خطبه جمعه مذکور شد و در موطی
آورده که صلوٰه بر نبی در خطب مذکوره امری مشهور و
کاری معروف بوده نزدیک صحابه و تابعین در رعایت
ایشان فرموده اند **بسیستم چهارم** در خطبه نکاح
جمهور اصحاب امام شافعی بر آنست که در نکاح دو خطبه است
بهره

موطی
۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

یکم استقدم بر عقد و آن بوقت خطبه خواهد بود در کتب معنیه
 از ابن عباس منقولست که درود دهید بر پیغمبر در نمازها
 و در مسجد یا در هر موطی ^و نزد یک خواستگاری زن و
 فراموش نکنید درود وی را و از پیشت که ایتمه تفسیر
 گفته اند مستحبست در وقت خطبه آن که تقدیم خطبه کنند
 مشتمل بر حمد و ثناء الهی و درود حضرت رسالت بنامی
 دوم بوقت عقد صاحب موطی آورده که اگر این خطبه
 ولی بخواند یا زوج یا اجنبی همان استحباب حاصلست
 و اشتمال خطبه بر حمد و صلوة ^ع اعرابت مقرر و معین
پنجم و بیست و ششم در اقل هر بابت و
 اقل هر شبانهگاه در مفتاح حصی از طریقی روایت
 کرده است که او با سناد خود نقل میکند از ابی الدرداء
 که حضرت پیغمبر فرموده که هر که بابت داده بار بر من صلوات
 فرستد و شبانهگاه نیز ده بار بر من ^{صلوات} درود دهد شفاعت من
 او را در یاد در وقتی که بدان محتاج بود **بیست و هفتم**

موطی

از ابی الدرداء

نزد یک خواب کردن و در آن وقت صلواتی مخصوص باید خواند
 بخدیجی که این جهان از ابو قریصه روایت کرده و ابو اسحق
 اصفهانی نیز آورده و تمام این کلام در خانه کتاب سمت ذکر
 خواهد یافت **بیست و هشتم** بوقت برخاستن از خواب
 در شب یعنی هنگام گذاردن نهجده نام نای در سن کبیر
 حدیثی از ابن مسعود نقل کرده و مقبول بعضی از آن است
 که خدای خشنود شود از بنده که در میان شب از خواب برخیزد
 چنانچه که نداند و وصی کامل بزد و بعد از تحمید و تحمید صلوات
 فرستد بر پیغمبر پس استغفار نماید بقرآن و حق سبحانه و تعالی را
 گوید بنگرید بدین بنده من ^{صلوات} که فایست بدرگاه من و غیر من که
 او را نمی بیند **بیست و نهم** در شب روز جمعه امام حجت
 الاسلام مقتدی الانام ابو عبد الله محمد بن محمد الغزالی قدس سره
 در احیاء العلوم در باب اداب یوم الجمعة فرموده که مستحبست
 اکثر صلوات بر حضرت پیغمبر در این روز چه در حدیث آمده
 که هر که در روز جمعه شصت و نهمین صلوات فرستد حق سبحانه و تعالی

کند و خانه را که در صلوات
 از کتاب سمت ذکر

بهشت است که وی به امر زود در فضل بیست یکم از کتاب توت
القلوب که مشتمل است بر فضایل روز جمعه آورده که در روز
بر پیغامبر بسیار باید گفت در روز آدینه و شب او و باید که کمتر
از سیصد نوبت نباشد و هم درین فصل آورده که از برای جوسه
و در رعایت باید کرد که بسیار نیکو است و نیکو خبر دارد و خواندن
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و گفتن صلوات و آذان پنج هر یک هزار
نوبت و در موطن مذکور است که اکتار صلوات می باید نمود
در روز جمعه و شب آن بجهت آن افضل ایام است و حضرت
شارع صلوات الله و سلامه علیه ترغیب فرموده است
استان را بکف در روز و شب وی و درین باب چنین
حدیث وارد شده از جمله آنکه امام بیاضی روایت کرده است
از حدیث ابی امامیه که حضرت رسول فرموده که بسیار گویند
درود بر من در روز آدینه که در دامت را بر من عرض
میکنند در هر جمعه پس هر که صلوات او بر من بیشتر باشد
منزلت او بر من نزدیکتر بود و در ریاضی و آمار آمده که هر که

روز جمعه هزار بار بر من صلوات فرستد نیکو تا جای خود در بهشت
نهند و در جزای آن از مسند امام شافعی مذکور است بتقل صوفی
بن سبیم که رسول خدای فرموده که چون روز جمعه و شب جمعه در آید
بسیار بر من درود گویند و در صحیح دارمی و تائمی و قرطبی و ابن
جبران حدیثی وارد است که اکتار کنید در صلوات من روز آدینه
بد رسته که در و دشنا معروف است بر من و حاکم ابو عبد الله و مستدرک
آورده که حضرت فرمود صلوات ندهد که بر من در روز جمعه
آنکه آنرا بر من عرض کنند در آمار الاحادیث آمده که حی سجده
بعضی از ملایکه کرام را که مقربان مجامع قدس و جواران صومع
النس اند و پنج شب از دایره سپهر برین مرکز زمینی می کنند
و بار ایشان صحیفه باشد از نوره و قلمها از زرد و آفر میکنند پس
صلواتی را که مومنان در شب و روز آدینه بر سید عالم صلوات الله علیه
میفرستند و در خبر است که هر که روز جمعه و شب او صد بار بر من
درود دهد حق سبحانی صد حاجت او روا کند پس حاجت از حاجات
دنیوی و دنیوی و دیگر از مرادات اخروی و ملکی را برانگیزد تا صلوات

آن بنده را نزد من آورده چنانچه هدایا بر طبقها نزد شما
می آرند و آن درود نزد من باشد در صحیفه پنهان تا روز
قیامت و در آن صحیفه نام مصطفی و اسم پدر او مطهر و
مزبور بود و یک از عرفا فرموده که چون جمعه سینه ایام است
و مخصوص سینه انام هر آینه گفتی صلوات در دو جهت
اختصاصی او بدان حضرت سبب زیارتی مثبت
و موجب افزونی درجهت خواهد بود و امام ابوالمکارم عینی
روز آدینه در جامع مصر با او از بلند گفتی یا معشر الاسلام
صلواتی افضل الایام علی اشرف الانام و درین باب
گفته اند **صَلُّوا عَلَی خَیْرِ الْاَیَّامِ وَ سَلِّمُوا** **فَ**
اَكْرَمِ الْاَیَّامِ يَا اَهْلَ الْوَلَاةِ اِنَّ الصَّلَاةَ عَلَیْهِ فِی
جَمْعَا تِكُمْ **تُجِبُ الْمَصْلَةَ عَنْ مَقَامَاتِ الْبَلَاءِ**
هر روز جمعه در دو جهت **از روی قدر ز ایام دیگر افزون است**
از اختصاصی که او را حضرت برکت **در روز بزرگ در دو جهت**
بهر جهت **و قافی در مواعلی آورده که بهقی با سناد جمیع از**

الایام

الس نقل کرده که رسول فرمود که بسیار گویند صلوات
بر من در شب جمعه و روز جمعه هر که بر من یک درود دهد حق بجانب
بروی ده درود فرستد و در ریاض القاطین روایت کرده است
از امام ابو داود و ترمذی با سناد خود از اوس بن اوس رضی الله عنه
نقل میکنند و امام احمد و نسائی و ابن ماجه نیز از اوس بن رضی الله عنه
روایت کرده اند و ابن جتان در صحیح خود اخراج کرده و حاکم
در مستدرک از حدیث حبیب بن جعفر آورده که حضرت
رسالت فرمود که بد رست که فاضلترین روزها روز جمعه است
حق سبحانه در آن روز آفرید آدم را و در آن روز میرانید
و تقی و صغره در آن روز خواهد بود پس در آن روز بر من
صلوات فرستید که صلوات شاعره کرده میشود بر من گفتند
یا رسول الله چگونه بر شاعر می کنند درود ما را و حق آنکه عظام
ملازم الاعظام شامست که منک پذیرفته باشد فرمود که خدا
تعالی حوام کرده است اجساد انبیا را بر زمین یعنی خاک که
در آن تفرغ نکند و ترتیب تر کعبه ایشان از کعبه بیرون

زبانی بوده هیچ گونه تغییر و تبدیلی نیابد **ه** جسم تو کجاست
نهان زیر خاک **ه** خاک مباحیست بدان کج پاک **ه**
خاک که از کج تو دارد شرف **ه** پروردش چون کمر انداخت
سَلَامٌ عَلَى الثُّبِّ الَّذِي ضَمَّ جَسْمَهُ **ه** فَيَا نِعْمَ مَشْهُورٌ
وَيَا نِعْمَ مُسْتَهْدِی **ه** از ابن الحجاج منقولست که نبی حضرت
پیغامبر را در واقعه دیدیم گفت یا رسول الله حدیث که در آن
مرا ابو مقاتل از حضرت **ع** شما که فرموده اید که هر که در روز
آدینه بر من صلوات فرستد حق سبحانه کناه سی ساله او را
پامرزداگحضرت فرمود که صدق ابو مقاتل وی این
سخنی را راست گفته است و امام ابو سعید الحسن بن علی
الواعظ **رحمه الله** در کتاب ریاضی الانس در روضه بیت سیم
که روضه الانس للمصلین است بعد از ذکر این واقعه بر
همین پنج که مذکور شد آورده که ابن الحجاج **رحمه الله** از آنکه این
خواب دیده بودی فرمود که من پس ازین این حدیث
از پیغامبر نقل خواهم کردنه از ابو مقاتل زیرا که دیدن

پیغامبر

پیغامبر

پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه در خواب حق است
و شیطان بصورت وی مشتمل نتواند شد **سعی ام**
در آیام و لیالی از ماه شعبان **رحم** ابو علی الحسن بن محمد
البیهقی در کتاب مصابیح القلوب آورده که حضرت
پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه ماه شعبان را بخود
اضافت فرموده و در حدیث است که آنحضرت در پنج
ماه چند آن روز رومی داشته که در ماه شعبان پس باید
که بر وی درین ماه صلوات بسیار فرستند که هر آینه
ثواب آن بیشتر خواهد بود چنانچه در روز جمعه که مخفی
با آنحضرت است و در آثار آمده که در آسمان در ثبیت
که آنرا در یابی برکات گویند و بر کعب آن در یاد در
ختیست که آنرا درخت خجیات خوانند و بر آن در
خت آشیانه مرغیست مسمی مرغ صلوات و او را
اجنه بسیار است چون بنده مؤمن در ماه شعبان
بر سید آخر الزمان صلوات فرستد فرمان در رسد

اسم همام فضل الله بن قاضي نيسابور ^{در کتاب تثنوی الحری}
 آورده که چون حاجی بکته رسد باید که از باب بنی شیبه بسجده طرام
 در آید و پای راست را فرا پیش نهد و بعد از استعاذه و تسبیح
 و حمد و صلوات فرستد بر پیغمبر آنکه ^{صلى الله عليه وسلم} **اللهم اغفر لي**
ذنوبي واقطع لي أبواب رحمتك ^{سوره بقره}
 استلام ^{سوره بقره} **بسم الله الرحمن الرحيم** از رخ نقل میکنند و طرانی در اوسط
 آورده که چون عبد الله بن عمر خواستی که استلام حجر کنی گفتی
اللهم ايماننا بك واقتناعنا بسنة نبيك صلى الله
عليه وسلم پس استلام کردی و قاضی خضری آورده که چنان
 استلام طرانی رجال صحیح اند و امام واقفی نیز در مغازی همین
 روایت کرده مرفوعاً الى النبي صلى الله عليه وسلم ^{سوره بقره}
 بوقت هر که صفا ^{سوره بقره} **سَيُفْقَهُم** هنگام سعی بر کوه مرده قاضی
 السمعيل بن ابي در کتاب القلوات با سند حسن از رفع
 نقل کرده که امیر المؤمنین عمر میفرمود که چون بسجده طرام
 در آید بیست و هفت بار کوفه طواف کنید و دو رکعت

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

در کتب معتبره

در مقام ابراهیم علیه السلام و علیه صلوات الرحمن بگذر اینست پس بگو صفا
 بر آمده آنجا که خانه محترم بنظر در آید بایستید و هفت تکبیر
 بگویند و میان هر دو تکبیر ستایش کنید خدای را و بوظیف
 حمد و ثنا قیام نمایند پس صلوات فرستید بر پیغمبر ^{صلى الله عليه وسلم}
 و برای نفس خود دعا کنید و حاجت خواهید و هر که مرده تر
 همین عمل بجای آید و نیز از نیز در مسند خود از طریق نفعی
 روایت کرده از وهب بن الاعدع که از عمر همین را شنیدم
 و در مواطی آورده که اسمعيل قاضی با سند خود از نافع ^{سوره بقره}
 روایت کرده که ابن عمر بر صفا سه تکبیر گفتی آنکه فرمود
 که **لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك**
و له الحمد وهو على كل شيء قدير پس بر رسول ^{صلى الله عليه وسلم}
 صلوات فرستادی پس دعا کردی و بسیار وقت در
 قیام بودی پس بمرده بر آمدی و مثل این عمل بجای آ
 در روی ^{سوره بقره} **سَيُفْقَهُم** بعد از دعا در ملتزم یعنی بوقت
 طواف و دعا چون میان رکن و باب رسد که آخر ملتزم

گویند و دعای مشهور بخوانند ختم کند آنرا بدرد و سید عالم ^{صلی الله علیه و آله}
در مواظب فرموده که نزد امام شافعی و اصحاب او تجتهد
که چون از طواف و دعای فارغ شود در ملتزم بایستد و دعای
مشهور که **اللَّهُمَّ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ** بخوانند آنگاه صلوات
^{صلی الله علیه و آله} فرستد بر پیغمبر **سُبْحَانَكَ** نه گام دخول در رکعت وقتی که احرام
بهره گرفته باشد چنانچه در تشویق آورده که عزم ببرد باید که بکشد
در آید **لَبَّيْكَ** گویان آنکه زبان به تملیل و تکبیر بکشد
پس از آن صلوات فرستد بر حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله}
چهارم در روز عرفه امام نوای در شرح مذهب آنجا که در
باب روز عرفه سخن میراند فرموده که سنت درین روز
اکثر در دعا و تملیل و تلبیه و تضرع و استغفار و قرآءه
قرآن و تسبیح است که هر دعا را سه بار تکرار نماید و افتتاح
دعا بتجید و تمجید و تسبیح و تبارک و بدو پیغمبر کند و ختم
نیز بهمین که مذکور شد فرماید و در اذکار نیز همین سخن
مذکور است در تشویق الاربعة آورده که افتتاح دعا بحدیث

از روز عرفه
در روز عرفه
در روز عرفه

کند و اختتام بآمین نماید **چهارم یکم** وقت و توقف
نزد یک شعر احوال امام ابو نصر احمد بن محمد بن محمد بن الموفق
در کتاب عده ات الکیین و عده ات یرین آورده
که نزد یک شعر احوال باید ایستاد یعنی در شب عید
اضحی بعد از آنکه از مزدلفه روان شده باشند و شعر
رسیده و توقف باید نمود و دعا کرد تا وقت ایستادن
و صلوات باید فرستاد که داب صی به و تابعان حنین
بوده و رضوان الله علیهم **چهارم دوم** نزد یک در حج
خواه در منا و خواه در غیر آن امام شافعی در امام فرموده
که تسمیه بر ذبیحه بلفظ **بسم الله** است و اگر چیزی دیگر
از ذکر خدای با آن اضافه کنند نیکو باشد و من مکرره
نمیدارم که در وقت ذبح با تسمیه گویند **صَلَّى اللهُ**
عَلَى رَسُولِ اللهِ و در مواظب آورده که شیخ ابوالحسن
بن شافعی از اصحاب امام احمد ضعیف در کتاب
تنبیه نفرج کرده است با تسبیح صلوات در وقت

در سجده و ادعای از حدیثی نقل کرده که در زنج اخیره فرموده که در آن وقت
بفرستد بر بیضا مبرینگو باشد و هات که مکرده بود بر آن حضرت
صلوات نزدیک هر طاعتی و قریبی و از کلام ادعای چنان
مفهوم میشود که صلوات نزدیک هر ذبحی لازم نیست
بلکه اختصاص دارد به کسی که جهت تقرب باشد و نزدیکی
امام اعظم مکرده است در وقت دادن بوقت ذبح خواه
ذبح تقرب باشد خواه غیر آن و در محیط آورده که اگر است
بجهت آن است که همان اهلال بغیر الله نهند اما قاضی
فرموده که اگر گوید یا نسیم الله و یا نسیم محمد بقول امام
ابوالقاسم صفار اقل آن ذبح حلال نیست و اگر گوید یا نسیم الله
یا نسیم الله و صلوات الله علی محمد اقل آن حلال و طیب است
و دلید جمعی که مکرده میدارند صلوات را نزدیک ذبح عیشی
مرفوع است که سلیمان بن عیسی سجری از عبد الرحیم بن زید
العمی نقل کرده از پدرش از رسول الله که مرا یاد کنید قوت
نسیمی طعام و هنگام ذبح و بعد از عطاس و نقاد الحمد بیست

شیخ خرمی آورده که این حدیث صحیح نیست و سلیمان متهم است
بوضع حدیث و قاضی خفزی روم الله او را فرموده که این
حدیث سلیمان منقطع است و ضعیف چهل و یکم در راه
مدینه امام حجة الاسلام در کیمیای سعادت از حضرت شیخ
رکن الدین علاء الدوله قدس سره در کتاب فصول و امام
ابونفر در عتبات الکبیر آورده اند که شرط زیر آنست
که در راه مدینه مبارکه در اکثر اوقات بر بیضا مبرینگو یا نسیم الله
صلوات فرستد و از حضرت عزت تعالی استعلاء
مشاهده جای با کمال آنحضرت نماید که مقصود عشق
و مطلوب هر دو به مشتاق همانست مقصود شوق
بحقیقت لقای آنست مطلوب طالب زود عالم ازها
چهل و چهار بوقت آنکه طایفه طیبیه بنظر در آید در
فصول آورده که چون چشم بر مدینه افتد باید که صلوات
فرستد و در تشویق الطایفه فرموده که چون نظر بر دیوارهای
مدینه و بر ریشی را بجا افتد مستحب است که صلوات گویند

زیارت از آنکه در راه می گفتم **چهل و پنجم** به تمام
 دخول در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ضایع قاضی
 در موطن سادسی و عشرين آورده که نزد اصحاب مستحب
 عرق صد زیارت پیغمبر که اکثر کنند از صلوٰه و سلام
 بروی هم در وقت وصول بمدينه شریف و هم در زمان دخول
 در مسجد شریف و در تشویق فرموده که چون بدر مسجد آنحضرت
 رسید باید که صلوات فرستد و تقدیم رجل یعنی ناید **چهل**
ششم در حالت طواف روضه مقدسه علی کنها
 الصلوة والسلام هم در فضول مذکور است که بوقت
 ورود بسیار باید داد چه این صورت منتج فواید حکیمیه است
 و معنی در دین و دینی **چهل و هفتم** بوقت توبه بفر
 مقدس ابن ابی قحطیک فرموده که از بعضی اطباء شنیدم
 که گفتند چینی بار سیده که هر که نزد یک قبر آنحضرت
 ایستاده آیت **إِنَّ اللَّهَ قَبْلَ ذَلِكَ** تا آخر بخواند و
 وقتاد بار بگوید **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّد** فرشته نازل کند
 مع الله علیه و سلم که صلاه

که **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّد** بخواند حاجتی که داری که هیچ حاجت
 تو رد نمی شود **چهل و هشتم** میان قبر و مبر در عده ات لکین
 آورده که میان قبر آنحضرت و مبر روی روضه ایست از روضها
 بهشت و چون کسی آنجا رسد اکثر باید نمود در صلوات و پس
 از آن دعا باید کرد که هیچ وجه مردود نمی شود و در تشویق از ابی ایوب
 نقل کرده که حضرت رسالت فرمود که هر که نزد یک قبر میست
 فرستد ملکی را بران موطنی گردانند تا بمن رسانند و در روز دهند
 کفایت کنند مهم دنیا و آخرت او **چهل و نهم** بوقت مرور
 بر منازل و مواضع معروفه که آنحضرت آنجا نزول فرموده باشد
 یا در آن جلوس فرموده و در موطن آورده که مستحب است که هر
 که بگذرد بمنبری که آنحضرت در آن نزول فرموده باشد یا موضعی
 که آن حضرت در آن نشسته باشد که بسیار صلوٰه و سلام فرستد
 بر آنحضرت و این موطن را شیخ ما الامام العلامة ابن العزیز رحمه الله
 در بعضی از تعلیق خود ذکر کرده است و مؤید این قول است
 آنکه امام بخاری اخراج کرده از حدیث عبدالله مولى اسماء رضى الله عنها

که هرگاه اسماء بچون بگذشتی کفنی صلى الله عليه وسلم با
آنحضرت ابی بنی نزول کرده ایم و بیاید دانست که در مکه
مبارکه و حوالی آن از جمله منازل مشهوره خانه است که آنحضرت
در آن متولد شده و حالا رفاق المولد میگویند و اهل مکه را در آن
خلافتی نیست و منزل خدیجه که مسکن آنحضرت بوده و بعد از
هجرت بدست عقیل بن ابی طالب ^{رضی الله عنه} افتاده و معاویه بن ابی
سفیان در زمان حکومت از وی خریده و مسجدی ساخته
دیکر مسجدی که در سرای ارقم مخفی بوده نزدیک صفاه که
د امر الخیران گویند و فاروق در آن سرای بنوف اسلام
رسید دیکر مسجدی با علاء مکه آنجا که رزم است آنحضرت
آنجا نماز گذارده و یکی از بنی العباس آنرا بنا کرده دیکر مسجد
الحنی هم در اعلائی مکه که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله} در آن موضع با
جنتیان ملاقات فرموده و بیعت از ایشان خوا گرفت
و درین موضع خطی کشید که در این معبود تا از حق ضری
بوی نرسد دیکر مسجد الشجره است در برابر مسجد الحنن

که هرگاه

که آنحضرت در اطلس و آن درخت زمین را شافیه مایل دفع
خود نزدیک دی آمد و نفس آنحضرت و یکر با هم موضع خود
باز رفت دیکر مسجد السرو در مسجد ابراهیم علیه السلام بعرفت این
موقف و مسجدی در اجناد که از امتی گویند بحیث آنکه آنحضرت
صلی الله علیه و سلم در آن آنجا فرموده بود مسجد البعده در اعلا
کوه نزدیک قرن مسفل که روز فتح مردمان تنی با آنحضرت بیعت
کردند و مسجد خیف بنام مسجدی دیکر نزدیک میان مسجد خیف
و آن غار است در زیر سنگی بزرگ و آن مسجدی دالمه است
معرفت بحیث آنکه این سوره آنجا نازل شده و مسجدی در
شعب العقبه که هم مسجد البیعت گویند و آنجا انصار بیعت کردند
و مسجدی فی طوی و مسجد جبرانه و مسجد تنغیم و کوه حرا و غار او
و غار جبل ثور و اطراف چون و معنی و غیر آن و در مدینه کثرت
از مواضع معروفه یک مسجد قبا است که آنحضرت هر روز شب
پیاپی نوازه بد آنجا رفتی و دو رکعت نماز گذاردی و نماز را
در آن مسجد فضیلت بسیار است دیکر مسجد فتح و آن مسجد است

که رسول در آن دعا کرد بر احزاب و متهم شدند و دیگر مسجد
القبلیین و مسجد بنی عبدالاسلام و مسجد بنی خثعم که در وی
جویت که آنحضرت بر آن جلوس فرموده و حوال جهت
سهولت وضع جلوس بر آن توکل مینمایند و مسجد بنی الحارث
بن خریز و مسجد بنی بیهقه و بیت النبی و دارالتقیه و غیر
آن از مساجد و اطراف مقبره بقیع و مقبره شهدا به اخذ
و در تشویق آورده که زیارت این مواضع مستحب است و در
رود فرستادن در هر یک وظیفه اهل اذنب **پنج اهرم**
بوقت استماع ذکر آنحضرت و علماء در آن بوقت ذکر خجسته
فرجام حضرت سید انام **ع** علیه من الله التقیه والسلام
فرستادن صلوات واجب است بانی اختلاف کرده اند
ابو جعفر طحطاوی از حنفیه و حلی از شافعی و طحطاوی از
مالکیه و ابن بطه از حنابل و تابعان هر یک از این بر نهاده
که بنزدیک ذکر آنحضرت هر گاه مذکور شود درود فرستادن
واجب است در فرائض المکلفین نقل میکنند از کفایت که در

هر مجلس کسی نام حضرت عزت جل ذکره بشنود یکبار ثنا گفتن واجب است
و چون نام حضرت رسالت بشنود هر بار صلوات باید گفت
و در بعضی از شروح جامع مذکور است که درود بیغایر نیز درست
ذکر وی در هر سماع واجب است و در مضمرات گفته که در حواله
و صاحب هدایه رحمه الله فرموده که درود بر بیغایر در خارج
غایر یکبار واجب است بقول امام ابوالحسن کبرخی و هر بار **ع**
که مذکور شود بقول امام طحطاوی قاضیان آورده که اگر کسی نام
خدای شنود تعظیم آن برود واجب است به تسبیح و جل ذکره و آن
آن و اگر نام بنی شنود باید که صلوات فرستند و اگر تکرار یا بدور
مجلس واحد مختلف فیه است بعضی بیک نوبت واجب دانند و بعضی
هر نوبت در مبدؤ شمس الایمه سرخی برین وجه رقم ذکر یافته
که چون در مجلسی چند نوبت بیغایر را ذکر کنند یا نام بنی شنود
مستقدمان اصحاب ما قیاس بر سجد تلاوت گویند بیک
نوبت جواب دادن بصلوات کفایت بجبهت احتیاط
سبب و بعضی متأخران فرموده اند که بهر نوبت صلوات

باید فرستاد جهت آنکه صلوات حق رسول است ^{صلوات الله علیه}
و از آنحضرت روایت که با من جفا نکنید پس از موت من
گفتند یا رسول الله چگونه بر شما جفا کنند فرمود بران وجه که
مذکور شوم و هر من صلوات نفرستند در کتاب صلوة
الکافی للعلامة النجفی در باب سجده تلاوت مذکور است
که هر که نام پیغمبر بشنود مکرر آن را لازم نیست صلوات فرستد
الا یکبار و غالباً ما را صاحب کافی آنست که مجلس واحد
باشد جهت آنکه قیاس بر سجده تلاوت فرموده و در صلوة
جلالی آورده که اگر ذکر نبی در مجلس مختلفه وقوع باید بر قیاس
سجده تلاوت هر بار واجب است صلوات فرستادن
و هم در صلوة جلالی میگوید که اختلاف در صلوات بسبب
آنست که بعضی از علما آنرا حق الله میدانند و بعضی حق رسول
لا الله پس کسی که حق الله میدانند میگوید که تعدد در راه ندارد
چنانچه در حقوق الهی و هر که حق رسول دانسته بتعدد تأیید است
و اکثر اصحاب ما بر آنند که صلوات حق پیغمبر است پس بقبول

ایشان هر بار که نام وی شنوند و در فرستادن واجب بود
الکره هزار بار در یک مجلس واقع شود و در قیسه آورده که وقت
تکرار ذکر آنحضرت در مجلس یکبار در دو فرستادن واجب است و
الآن علیه الفتوی و تاج الایمان در شرح جامع صغیر آورده که در تکرار
آیت سجده سجده واحده کافیست و هر نسبت سنت نیست و در تکرار
نام پیغمبر صلوة واحده کافیست اما هر بار سنت است و از برخی این
سخن چنان مفهوم میشود که وقت تکرار ذکر آنحضرت نزد یک
جمعی از علما در دو فرستادن یکبار کافیست و فرقه دیگر بر آنند که
بوقت تکرار هر بار در دو باید فرستاد و هر یک ازین طایفه را بر
مدعیای خود دلالت است اقتضای آنکه در تکرار بوجوب قایلند
یک حدیث ابنی هریره است که حضرت فرموده که ^{رواه الله} رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ
ذَكَرْتُ عَيْنَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَى وَابِنِ حَدِيثِ نَزْدِيكَ إِمَامٍ
شَرَفِي حَسَنٍ لَمْ يَزِدْ بِيكَ إِمَامٌ حَاكِمٌ صَحِيحٌ وَاسْتَدْلَالَ بِيهِ حَدِيثٌ
أَزَانٍ وَهِيَ أَنْفُ رَغِمَ أَنْفُ دَعَا عَلَيْهِ هِيَ بَعْضُ ذِمَّتِكَ وَ تَارَكَ سَجْدَتَكَ
مَذْمُومٌ وَ لَا يُقْبَلُ نَفَرٌ مِنْ غَيْرِ هِيَ بِرُودِ نَزْدِيكَ ذَكَرَ آنحضرت ^{صلوات الله علیه و آله}

واجب باشد و دوم حدیث آئین انحضرت و دعای جبرئیل است که
رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَمَاتَ
فَدَخَلَ النَّارَ فَاَبْعَدَهُ اللَّهُ و تمام این حدیث در فصل هفتم
در مذمت تارک القیامات خواهد آمد و همین حدیث را ابن
جبران در صحیح خود آورده و از اطابره صحابه چون جابر بن سمیر و کعب
بن عجره و مالک بن حویرث و انس بن مالک رضی الله عنهم
مرویست و بغایت صریح است در کفر کاری تارک صلو است
و تواعد او بدخول آتش دوزخ و دوری از رحمت الهی پس اگر جواب
نبودی بر ترک آن این همه وعید متفرع نشدنی است سوم حدیث
امام ناسی است که با سند صحیح از انس نقل فرموده که حضرت
فرمود که هر که من بنزد وی مذکور شوم باید که بر من صلو است فرستد
و این امر ظاهر مقتضی وجوب است چهارم حدیث حاکم که در
صحیح خود آورده و ترمذی و نسائی در سنن خود آورده اند و ابن
جبران در صحیح خود نقل کرده از حدیث عبدالله بن علی بن ا
حسین از علی بن الحسین از پدرش حسین از پیغمبر صلی الله علیه و آله

که بدرستی بخیل آنکس است که من نزد وی مذکور شوم و بر من
صلو است فرستد و وجه استدلال بدین حدیث آنست که
صفت کردن کسی را به بخل مذمت است و تارک مستحق
اسم ذم نیست و دیگر آنکه بخل عبارتست از منع چیزی که
اداء آن واجب باشد پس هر که اداء ما واجب علیه کند او را بخل
نی گویند پنجم حدیثی است که آمده است بدرود و سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
امری مطلق با اتفاق اصولیان هرگاه که دلیل تکرار قائم شود امر
مطلق را تکرار واجب بود و درین امر بزرگترین سببی که مقتضی
تکرار باشد ذکر حضرت پیغمبر است یحیی که تقدیم ذکر صلی الله علیه و آله
یافت از توبیح تارک صلو است بر غم آنف و دخول نار و
دوری از رحمت و انصاف بخل و متوید این حج است آنکه
حق سبحانه امر کرده مؤمنان را بدرود رسول خود بعد از
اجبار بآنکه خود بر و صلو است می فرستد و ملائکه بر درود
نمیدهند و مقرر است که درود خدای و ملائکه یکبار نبوده
و بعد از آن منقطع شده بلکه صلو است متعاقب و متوالی

چهارم آنکه صلوات بروی برای تعظیم و تکریم است پس هر چند
بیشتر باشد عظمت و کرامت وی بیشتر خواهد بود و ایراد فعل
خبر و امر که در يُصَلُّونَ و صَلُّوا است از باب تفصیل که در
اغلب دلیل تکریم و تکریر است تقویة قول سابق میکنند و در
جلاء آورده که لفظ يُصَلُّونَ دلالت بر تکرار درود میکند
پس تکرار آن در حق مأمور امری و او که است أَمَّا دلائل
فرقه که در تکرار بوجوب درود قایل نیستند هم بسیار است از
جمله آنکه بنسبه معلوم و محقق است که صحابه کرام و خلف صالحین
که قدوة انام اند از آن جمله نبوده که نزد یکدیگر ذکر بیجا میرسد و علی بن
مروزی درود فرستاده باشند و این ظاهر است در خطاب ایشان
مرا اخفرت را که میگفتند یا رسول الله یا نبی الله و برین
اقتصای نمودند و بسا معانی نیز بوقت این خطاب درودنی
فرستادند پس اگر نزد یکدیگر ذکر وی درود واجب بودی بایستی که
اخفرت ایشان را از ترک آن منع کردی و مثل این چیزی در کتب احادیث
مروی نیست دوم آنکه اگر درود نزد یکدیگر ذکر وی واجب بودی

بایستی که مؤذن در اذان چنین گفتی که أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در اذان طلمات
بروی و بعد واقع شده سُبْحَانَكَ که گواهی دادن بر سالت
واجب است از گفتن صلوات با اتفاق علما چه صحیح
السلام و البته بد نیست و هرگاه که ذکر اخفرت در میان
آمد گفتن آن شهادت لازم نیست پس درود بروی چرا
لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست شنا بر خدای قیوم
تکرار نام وی پس درود نیز واجب نبود نزد یکدیگر تکرار
نام پیغمبر تعظیم و اجلال اخفرت تابع تعظیم مرسل
اوست جل ذکره و هر یک از طایفین را بر حج آن
و یکری اعتراضی است و باز آن دیگری را در دفع اعتراض
اجوبه بسیار و این رساله مقتضی همراه آنها نیست و کتاب
الصلوة از خزائن المفتین بعد از بیان این صحبت
نذکور است که عائشة علی فتوی بر استحباب میدهند بر
هر چه ماعدای امری باشند مقتضی فرضیت نام و رعایت

بایستی که مؤذن در اذان چنین گفتی که أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در اذان طلمات
بروی و بعد واقع شده سُبْحَانَكَ که گواهی دادن بر سالت
واجب است از گفتن صلوات با اتفاق علما چه صحیح
السلام و البته بد نیست و هرگاه که ذکر اخفرت در میان
آمد گفتن آن شهادت لازم نیست پس درود بروی چرا
لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست شنا بر خدای قیوم
تکرار نام وی پس درود نیز واجب نبود نزد یکدیگر تکرار
نام پیغمبر تعظیم و اجلال اخفرت تابع تعظیم مرسل
اوست جل ذکره و هر یک از طایفین را بر حج آن
و یکری اعتراضی است و باز آن دیگری را در دفع اعتراض
اجوبه بسیار و این رساله مقتضی همراه آنها نیست و کتاب
الصلوة از خزائن المفتین بعد از بیان این صحبت
نذکور است که عائشة علی فتوی بر استحباب میدهند بر
هر چه ماعدای امری باشند مقتضی فرضیت نام و رعایت

یعنی احتیاط مقتضی عدم ترک است و در صلوة جلای آورده
 که قاضی امام گفته اند که در صلوة بر پیغامبر و چیز است
 امر الکی و قضای حق حضرت رسالت پناهی پس مراعات
 هر دو حق لازم باشد و امام بدرالدین اسمعیل بیانی
 کتاب انوار و البکار آورده که طریق احوط آنست که هر
 بار که نام حضرت شنوند در دو فرستند زیرا که اگر چه
 ترک آن حرام خواهد بود و اگر کنند و بست گفتن آن
 در مشوبت خواهد افزود **عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلُّوا عَلَيْهِ**
وَاطْلُبُوا الْغُورَى وَالتَّجَاهَ كَذِيهِ که می شنوی نام سید
 الادات **همی فرست بسویش مدتی صلوات** که بپایان
 صلوات بنی بموقف حشر **رماندت ز هلاکت رساندت**
 نجات **بِنِجَاهِ بِلِكَمِ** وقت گفتن نام نامی آنحضرت
 و ذکر کردن این **بدا آنکه قایل را صلوات باید نخواست**
 وقتی که نام آنحضرت بر زبان رانند یا ذکر وی در میان آرد
 و قایل نام و ذکر آنحضرت بعینه مثالی آیت سجد است

که مشنوی
 م بدل

کسب سبب

که سماع بسبب تلاوت او سجده میکنند پس وی اولی
 باشد بر سجده و چون تکرار کند و خوب و استحباب صلوات
 بر امان منوال است که در اجتماع مذکور شد **بِنِجَاهِ**
 بوقت خطور آن حضرت در خاطر در کتاب شرع
 الاسلام آورده که از سنن اسلام بسیاری درود را
 بر سید انام پس درود باید گفت بروی هر عباد که او
 گذرد و هرگاه در خاطر خطور کند با صلوة سلام نیز باید
 گفت **بِنِجَاهِ** نزد کتابت اسم شریف آنحضرت
 یعنی کاتب چون اسم سالی آنحضرت بنویسد شفاعت
 آن صلوة باید نوشت و محققان گفته اند کاتب
 نام آنحضرت را دو کار لازم است صلوات باید نوشت
 بر زبان و بدست نیز باید نوشت در ریاض المذکرین
 و بسیاری از کتب معتبره بروایت ابن مبرره **همی الله**
 مذکور است که پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده
 که هر که بر من صلوات دهد در کتابی یعنی درود مرا

بنویسد در آن کتاب همیشه باشد فرشتگان که ویرا
آمرزش طلبند مادام که نام من در آن کتاب بود
و این حدیث را در جلاء الافهام از امام جعفر ^{علیه السلام}
نقل کرده و قاضی خبزی آورده که ابوالشیخ اصفهانی
این حدیث را با سند خود از ابوهریره روایت کرده
و از سلیمان بن التریج منقول است که با سند خود از
ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود که هر که صلوات
دهد بر من در کتابی همیشه صلوات بروی جاری باشد
مادام که نام من در آن کتاب مکتوب بود و مؤید این
خبر است آنکه قاضی عیاض از سفین نوری نقل میکند
که همین فایده بس صاحب حدیث را که بر نام سید
انام صلوات می نویسد چه مادام که آن کتابت با
قیست بروی نیز صلوات میفرستند و در آن کار
الاحادیث از عیبه بن عباد دینوری نقل کرده
که فضل کندی را بعد از فوت وی بخواب دیدند

و پرسیدند که خدای با تو چه کرد گفت مرا ببخشید و گرامی سخت بعملی
بعملی که ازین دو انگشت من یعنی بستانه و ابهام صادر شده
بود گفتند از ایشان چه عمل آمد که موجب این گرامت باشد
فرمود که بسیار می نوشتم صلی الله علیه و آله و ابو عبد الله
حقی کاغذی را بنزد در واقع دیده استفسار حال وی نمود
جواب داد که گمان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلی الله علیه و آله
نوشته بودند حساب کردند ثواب کتابت صلوات زیاده
آمد مرا پشیمان کردند و در جلاء کور است که ابوالحسن بن علی
المیمونی نقل کرده که شیخ ابو عیاض حسن بن عیبه را بعد از وفات
او در خواب دیدم و بشکل زریاز غفران بر انگشتان وی
چیزی نوشته بود پرسیدم که بر اصابه تو چیزی مکتوب ظریف
می بینم که نوشته اند آن چه چیزی است فرمود که جزای کتابت
که در حدیث رسول می نوشتم صلی الله علیه و آله و امام
سعید شعبان بن محمد القرشی در کتاب شفاء الرقامه نوا
در القلوة والسلام از حسن بن علی العطار نقل فرموده

که امام ابو طاهر خلیف پنجم از جردی حدیث نوشته بود
و همه جا بزرگ پیغمبر الحاق فرموده که صلی الله علیه و آله گفت
کثیرا کثیرا من سبب ^{صلی الله علیه و آله} مبایعه از وی پرسیدم فرمود که در
حدیث سن هرگاه حدیثی نوشته و پیغمبر مذکور شد
در گفتن و نوشتن صلوات تکامل و رزیدگی شایسته است
در واقع دیدم کالتشمیس فی الذبیه و البدر فی الظل
بسی آن قبله مقبلان اقبال نموده سلام کردم روی از من
بگردانید تا سه نوبت این صورت اتفاق افتاد که
چهارم گفتم یا رسول الله چرا روی از من میگردانی سه تو که
خورشید صفت بر همه کسی تابی سه من چه کردم که چنین بود
ز من جز نمانی سه آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ذکر من میکنی
و صلوات میکنی و نمی نویسی بیدار شدم و از آن وقت
باز برین منوال که می بینی کثابت میکنم و از حسن بن
محمد الزعفرانی نقل کرده اند که گفت امام احمد خلیل را صلی الله علیه و آله
در خواب دیدم و از احوال وی پرسیدم فرمود که ای ابا عبد الله

میتواند
بدان

اگر به بنی صلواتی را که نوشته ایم در کتب خود که هر کس روشن
و در خشنده است در پیش ما هر آینه خبریابی سه عَلَى الْمُصْطَفَى
صَلَوَاتِ صَلَوَاتِهِ ضیاء و فیض و نور و خورشید
صَلَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ محض هداایت سه وَمَنْ يَتَّبِعْ نَجْمَ الْهَدَى
يَهْتَدِ سه لوله نور در درویشان روشنی روح روان
منست نفی کلزاریات اذ قوت دل قوت جانست
شودن از نعت دست بس هر چه خواست دست زیانست
بنجاه و چهارم در ابتدای درس حدیث تسبیح سن آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم برد تا چه امر تسبیح و نعت و دعا و بارگاه
تسبیح مردی و تسبیح سخن و ارث بنی است صلی الله علیه و آله
در امت او بر سر کراشه توین این لغت را باید که حمد خدا گویند
در افتح کلام و درود بر سیدانام و ختم حدیث هم بگوید و درود بگوید
از جمیع علماء حدیث در مباحث حدیث استماع رفته که می فرمودند
بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ و بعضی دیگر برین وجه میگویند که

پس چون قوم دعا کنند ایشان بر دعای آن جمع آید گویند
و چون صلوات فرستند بر پیغمبر ملائکه نیز با ایشان
در فرستادن درود موافقت نمایند تا وقتی که خارج گردند
بعضی از ملائکه بعضی را گویند که طوبی لعلی و لا اله الا الله خوش حال
که این کرده که باز میگردند از این جمع کنان ایشان آنرا فرموده
و اصل این حدیث در صحیح مسلم است اگر چه در بعضی الفاظ
تغییری باشد **پنجاه و هفتم** بوقت قیام از مجلس
بفتح از سفین نوری در حدیث نقل میکنند که چون بخوابد
که از مجلسی برخیزد باید که صلوات فرستد بر پیغمبر که
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِي مُحَمَّدٍ
در مواضع آورده که این ابی حاتم روایت کرده است از
طریق عامر بن شقیق از ابی وائل که او فرمود که ندیدم
عبد الله یعنی ابن مسعود را در غیاب الله عنه که برخاستی از مجلسی
که نشسته بودی بر مأذنه و جازه و غیر آن از مجالس الا که حمد
گفتی و صلوات فرستادی و سلام گفتی و دعا نمودی و در

آثار آمده

آثار آمده که صلوات در ادوار مجالس کفایت نمود و روایت
که در آن مجلس واقع شده باشد **پنجاه و هشتم** قبل از تفرق
جماعتی از مجلسی چنانچه در حدیث آمده که جمعی در مجلس متفرق شوند
بر غیر صلوات من الا که متفرق شوند بر تنفی انفس از ریکی مردار
و این حدیث در فضل فضائل خواهد آمد **پنجاه و نهم** بنده
مضاف با الهی السلام در رباعی الاحادیث آورده بر روایت ابن
و این اشقی نیز از انس نقل میکنند که رسول فرمود که نباشند
دو بنده دوست یکدیگر برای خدا که یکی پیش آید دیگری را پیش
مضاف کنند و صلوات فرستند مگر آنکه هنوز از یکدیگر جدا
نمانده حق سبحانه پیامرزد کنان گذشته و آینده این را آورد
اربعین که امام همام بقیة الحقاظ جلال الدین ابوالفتح محمد
بن محمود الحافظ البخاری از احادیث رتبیات جمع کرده
در حدیث دهم آورده که هر که مضاف کند با مسلمان در وقت
مضاف گوید **اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وسلم**
این عمل باقی نماند از کنان وی چیزی را یعنی صفی شجرش

میرکت این چند مصافحه از حضرت عفو قدیر رقم صفح یاد شود
 دفتر سیاه کنایه اش باب رحمت کامله و مغفرت شامله است
 شود **۵** آب عنایت رسد از فیض عام **۵** شسته شود نه
 جو مش تمام **۵** **شصت و یکم** در ابتدا، مکاتبات و مراسلات
 در موطن خیر فی الملوک است که شیخ العلامة ابن القیمی رحمه الله
 فرموده که مستحب است مرکاتب رسایل را که اوایل آن حمد
 گوید مرخدای را و صلوات فرستد بر پیغمبر و آلین موطن
 حسن است **شصت و یکم** نزد یک کتابت وصیته و هم علامه
 العالم علاء الدین ابن القیمی در بعضی تصانیف این موطرا
 ایراد فرموده و درین باب از ابی بکره رضی الله عنه نقل میکند
شصت و دوم نزد یک کتابت فیما امام نوازی در روضه
 آورده که مستحب است مفتی را بوقت ارادت افتاکه
 استعاذه کند از شیطان و نام خدای بر زبان راند و
 حق سبحانه را حمد گوید و صلوات فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
 پس بگوید لا حول ولا قوة الا بالله ربنا اشرح لی

صدیری و پیش از آنکه و احلل عقدة من لسان
 یفقهوا قلوبی پس فرموده است که اگر مستفی غافل شده باشد
 از دعا و حمد و صلوة و در آن صورت فتوی ننویسد مفتی
 بخط خود الحاق کند بدان **شصت و یکم** بوقت افتتاح
 طعام در ترجمه عوارف آورده که در مقدمه طعام تقدیم
 صلوات باید کرد برین وجه که اللهم صل علی محمد و
 علی آل محمد و ما دارقنا مما تحب اجعله عوننا
 علی ما نحب و شیخ الاعظم صدر الحق والدین محمد
 الرواسی نور الله تریته از حضرت شیخ بزرگوار قدوة الابرار
 برادرین الملة و الحقیقه و التقوی والدین ابی بکر الخوافی
 نقل میفرمودند که در بدایت طعام برین وجه باید گفت
 اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و طیب
 آرزاقنا و حیقن اخلاقنا پس تسبیح باید فرمود و
 حضرت شیخ میفرموده اند که برین منوال از حضرت شیخ
 المشکی قطب الزمان شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره

منقولست و بعضی در وقت انگشت بر نکت زدن یا
سبزی خوردن گویند یا سیم الله و الصلوة علی رسول
الله و در شرع الاسلام آورده که سنت در خوردن ترب
آنست که یاد کند بیجا میرا در اول آنکه دندان بران زند تا
در یافته شود رای آن **شصت چهارم** بنظام اختتام طعام
و اینجا اول حمد باید گفت آنکه در دو فرستاد و چنانچه در ترجمه
عوارف آورده که برین وجه گویند الحمد لله الذی طعمنا
هذا و در قشاه من غیر حولی میثاق قوه الحمد لله
الذی ینعمه یتیم الصالحات و تنزل البرکات
الله صلی علی محمد و علی الی محمد **شصت پنجم**
بعد از عطر زدن قاضی در موطن آورده که جمعی از علما با
سجده صلوات برین موطن قائلند از جمله امام بهمنی
و حافظ ابو موسی مدینی رحمهما الله و بهمنی از ابی طاهر فقیه
روایت کرده است با سند وی از نافع که شخصی در مجلس
عمر رضی الله عنهما عطر زد و حمد گفت و صلوات نفرستاد

ابن عمر رضی الله عنهما فرمود که بخیل کردی که حمد گفتی و صلوات باز
گرفتی و حق کم نبردست در این روایت آورده در کوهی دیگر
از اهل علم برانند که فرستادن صلوات مکروه است نزدیک
عطر زدن و در پنج کردن و هنگام تسمیه طعام و این کره است نزد
ایشان بواسطه حدیث بخیری و حق است و آن حدیث خود صحیح
نیست چنانچه در موطن جلد دوم گذشت **شصت ششم** عطر
بوی کردن کل و تمام ریاحین خوش بوی درین وقت در
شرع الاسلام آورده که در خبر آمده است که هر که کل بوی کند
درین صلوات نفرستد جفا کرده باشد برین و در باب آفرین
و از نام در روایت آمده که خاصه در اخبارش آمده است از ابن عمر
عنه روایت کرده که کل سرخ از عرق جبین آنحضرت صلی الله علیه
و سلم در شب معراج آفریده شده و این خبر اگر چه شاذ و ضعیف است
اما بمبرته شهرت یافته که اهل ذهن و ذکا درین باب محالی
انگیزند و نکات لطیفه برداخته از جمله خواجسته دهلوی رحمه الله
فرموده **س** خلق کلابی ز کلابی بخور **ه** تو ز کلابی کلابی بخور **ه** و هم

از آن است **۴** زکسوی او نافه بویافته **۵** کل از روی او آبرو یافته **۵**

پس برین نسبت در وقت استخام **۱** کل ادای صلوات
بر آنحضرت مناسب می نماید **شصت و هفتم** نزدیک در
آمدن مبارک آن در مقناخ حصین آورده که چون کسی بازار
در آید باید که جای خالی پیدا کند و صلوات دهد بر حضرت
رسالت در جلد مذکور است که بعد از آن دعا کند بفرمود
خواهد و مقررت **۱** که بسبب این سودا در بازار آخرت
سودی تمام بدست می آید **شصت و هشتم** بوقت عقد
بیع و شری قاضی ضیفی آورده که ندیدم در کتب هیچ
یک از اصحاب ما و غیر ایشان که تصریح کرده باشند بآنجا
صلوات نزدیک عقد بیع مگر آنکه شیخ شرف الدین
الغزالی در شرح منهاج النجی که پیا می کنند اشتراط عدم
حلول فصل بین الایجاب و القبول و آنکه سخن اجنبی اگر
یک کلمه باشد در خلال آن واقع نشود نقل کرده است از
کتاب انوار ارادیه که اگر مشتری بعد از آنکه بیع گفته که

بمشترک

يَعْنِي هَذَا الْخَطُّ اَكُويد بسم الله والحمد لله والصلوة
على رسول الله قَبْلَ الْبَيْعِ آن عقد صحیح باشد زیرا که
اضلال میان ایجاب و قبول بکلامی واقع میشود که از مصالح
عقد و مقتضیات و مستحیات او نباشد پس از مضمون این
سخن مفهوم میشود که تیر و حمد و صلوات از مصالح عقد و مقتضیات
و مستحیات است **شصت و نهم** نزدیک طین کوش در موطا
و عمل الایام ابن سنی مذکور است که چون کوش آواز کند پیغمبر را
صلی الله علیه و سلم باید که درود فرستادن و این نیز باین
گفت که ذکر الله بخیر من ذکر کوف و این خریمه در صحیح خود و درانی
در معجم و امام ابو نصر در عده السالکین برین وجه ایراد کرده اند **هفتاد**
نزدیک تخریر رجل قاضی در موطا بنی یکم آورده که ابن سنی از
طریق هینم رحمه الله نقل کرده که وی فرمود که ما نزدیک عبدالله عمر
رضی الله عنه بودیم که بای وی خبر شد یکی از آن گفت یا ابن عمر باین
آنکس را که حسنین همه در دست نزدیک تو دوی فرمود که یا محمد
فی الحال ای وی روان شد گویند ای از بای وی رسیده اند

طریق مجاهد روایت کرده که پای کس در مجلس عبدالله حبس می‌آید
عنه خدا رشد این حبس فرمود که یاد کن دو سترین خلق را بزرگ
خود آن مرد گفت محمد صلی الله علیه و سلم آن خدا را فی الحال زایل
و چون درین قضیه یاد آنحضرت لازم است و درود بر آن فرمودی متفرغ
بن موطن نیکو باشد برای صلوات **هفتاد و یکم** نزدیکت دفع
عنه تکفایت مهم چنانچه در حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه
آمده در فضیلت جهنم از فضل آن شرح تمام خواهد آمد **هفتاد و دو**
بوقت طلب کفارت گناه یعنی چون کسی گناه کرده باشد بر آن
نازم شده و نخواهد که از وی عیب صادر شود که کفارت آن گناه
تواند بود باید که در دو فرسخه این ابی عامر رحمه الله در کتاب الصلوة
علی ائمتی صلی الله علیه و سلم روایت کرده است از حدیث انس بن مالک
رضی الله عنه که حضرت پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود که صلوات
دهد بر من بدستی که در دین کفارت بر شمار یعنی کنان
شما سبب آن تکفیر میگرد و گفته اند چون کسی کنان خود یاد کند
و بر آن نادم نشود توبه کند و کلمه شهادت بر زبان آید و به صلوات

شماره صد و سی و هفت غایت غایت امید تمام است مرا از رش را صدیق رضی الله
فرموده که صلوات بخواند ترست کن هر از آب بوقت مجز کردن
دی سیاهی را از لای و هم از این نقل کرده اند که در دو پیغامبر
صلی الله علیه و سلم عوسا زنده ترست خطیات را از شمشیر که
او را حواء التوب گفته اند و فخرت است از شمشیر رزن در آن
هفتاد و سی نزدیکت عارف ندن حاجتی چه صلوات را در باب
روا شدن حاجات اثری عظیم است چنانچه احمد بن موسی الی قفا
رحمه الله روایت کرده است از حدیث جابر رضی الله عنه که حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد
بعد از آنکه نماز صبح کند از آنکه سخن گوید حتی سجد کند حاجت
او را روا کند و در روا کردن سی حاجت از آن تجل کند یعنی حاجت
دینوی او را بر آرد و در هفتاد و یک تاخیر نماید یعنی ذخیره نهد بر آن
بهی آخرت او و بعد از نماز شام نیز مثل این باشد و در مواظب
آورده که این منده روایت کرده است از حدیث ابن المنکدر
هم از جابر رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که هر که در روزی

شمشیرها

صد بار بر من درود گویند خدا بیتی نهد و کند صد حاجت او را که هفتاد
ازان برای آخرت وی باشد و سی از برای دنیا و وی و حافظ ابو موسی گفته
که خذ احدی حسن یا هفتاد چهارم نزد یک نجیب از چیزی
قافی در موطن چهل پنج آورده که مستحب است هر کسی را که مستحب شود از
چیزی که در حال تعجب صلوات فرستد و این سخن را شیخ ما ابن العلاء ^{رحمه الله}
پنهان کرده است و فرموده که این از رفق امام شافعی اخذ کرده اند که فر
موده است وَاحِبٌ أَنْ يَكُوِّرَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ حَالٍ
پس حال تعجب داخلست در عموم حالات بعد از ان نقل کرده است
از امام سخنان که او فرموده که مکره است صلوات نزدیک تعجب زیرا
که صلوات نفرستند الا بر طریق احتساب یا طلب ثواب پس
شیخ درین باب با او منازعت نموده و فرموده که ذکر خدای بوقت
تعجب مشروع است چنانچه امام بخاری میفرماید که باب التَّكْبِيرِ
التَّسْبِيحِ عِنْدَ التَّعَجُّبِ و درین باب احادیث وارد شده پس
لازم باشد مشروعیت صلوات بر سید عالم در همه حالات
خصوصاً در آنچه ذکر خدای مشروع است هفتاد پنجم نزد یک نجیب ^{رحمه الله}

فقیر با خوف و ترس آن چه صلوات را در حصول غنا و رفع احتیاج فاضلی
نهایت ظاهر است و در قایده چهل و ششم از فضل آئینه این سخن
منسوخ مذکور خواهد شد هفتاد و ششم بوقت ارادت ادامه
نزدیک عمر از ان یعنی چون کسی از اداء صدقات عاجز باشد و اراد
کند که ثواب صدقه دهندگان بیاورد و در فرستادن درین باب
احادیث واقع شده و ذکر آن در فصل لاحق و در دفتر کتاب
موجود است هفتاد و هفتم هنگام تذکر سنین یعنی وقتی
که خبر فرا میوش کرده باشند و خواهند که بیاورند آئینه ابو موسی
مدین حمزه از طریق محمد بن عقیب المروری از ان رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت علی الله علیه و سلم فرموده است که چون فرا
کین خبر یا صلوات فرستند بر من بیاورند که آنرا الله تعالی بیاورد
شهادت و حفظ ابو موسی حمزه همین حدیث را در کتاب الحفظ و
این آورده و چون فراموشیها بکثرت صلوات دفع می شود
و فراموش شده بیاورم آئینه پس بنده مؤمن باید که از صلوات
فراموش نکند و این ذکر بر کوار را مؤمن روزگار خود گرداند

و جمیع
بدل

ای ذکر تصیقل زبان همه کس **وی** یازدهم نرس روان همه کس **و** باغ
 بدر و داشت خرم همه عمر **و** جان من نهاده که جان همه کس **و**
 چون بحکم صلوات علیه و سلم **و** استقامت صلوات بر
 هر موطن که صلوات فرستد سلام نیز باید فرستاد و جمع میان صلوات
 و سلام افضل است چنانچه در خانه مذکور خواهد شد **و** باز سلام
 موطن چند خاص است **اول** در ششده خواهد در قعه اول و خواه
 در قعه ثانیه و آن شریفست و حضرت پیغمبر را که هیچ بنی را
 نبوده و امام قدوة المومنین شیخ جوزی در عرف الشریف فی المولد
 الشریف آورده که یکی از خطابی حضرت رسالت آنست که مصطفی
 در نماز با او خطاب میکند که **السَّلامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ**
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و این خطاب در نماز با هر آدمی دیگر که باشد
 غیر آن حضرت سبب بطلان نماز است **دوم** و سیم بوقت
 دخول در مسجد و بوقت خروج از آن در سنن ابی داود و ترمذی
 و ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک و عمل الا بام ابن سنی
 مذکور است که چون کسی مسجد در آید که سلام گوید بر حضرت پیغمبر

در سجده
 در سجده

در صحیح ترمذی و قزوینی و مصنف ابن ابی شیبه و مسلم و احمد است
 که چون کسی که مسجد در آید گوید **بِسْمِ اللَّهِ وَ السَّلامُ عَلَیْكَ**
سَیِّدِ الْاَلَمِیْنِ وَ اَمَامِ الْاَنْبِیَّیْنِ و اگر آنرا صحیح خود آورده که چون کسی از
 شما مسجد در آید باید که بر پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه سلام دهد و آنکه
كُتِبَ عَلَيْكَ اَنْ تَقْرَأَ بِاَنْبِیَّیْنِ و چون برون آید هم بر آن حضرت
 سلام فرستد **بِسْمِ اللَّهِ وَ اَمَامِ الْاَنْبِیَّیْنِ** و اگر **اَعْصَمَنِي مِنَ الشَّیْطَانِ** و از
 امام عقیله رحمه الله نقل کرده اند که چون مسجد در آمدی نفسی السلام
 علیک **ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ** و
مَلَأَ لَکَ عَلَى النَّبِیِّ حَمْدًا و بوقت بیرون آمدن همین
 کفنی **چهارم** بوقت دخول در منازل خالیه قاضی ابوالفضل
 در شفا نقل میکند از عمر بن دینار که در تفسیر آیت **فَإِذَا**
دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَیْ أَنْفُسِکُمْ فرموده که چون
 کسی بخانه در آید که کسی در وی نباشد باید که گوید **السَّلامُ**
عَلِی النَّبِیِّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ و اگر کسی باشد
 و عن عباد الله الصالحین **پنجم** بوقت دخول در

در سجده

منزل خاصه خود در افتتاح حصن حصین از ابو موسی مدنی نقل کرده
و در مواظب فرموده که ابو موسی از حدیث ابی صالح روایت می کنند
میںند بسمل بن سعد که مدی حضرت رسالت بنیاد آمده از فقر
و شکی معیشت شکایت کرد آنحضرت فرمود که چون بمنزل خود در
آئی سلام کنی اگر کسی باشد در وی و اگر کسی نباشد سلام فرست بخوا
و یکبار سوره اخلاص بخوان آن مرد را توفیق رفیق شده این وارد
بجای آورد و حق سبحانه در ماه روزی وی گشاده گردانید و در وقت
اوسعی بدید آمد بدان مشایخ که بر هر یکان و خویشان خود افاضه
می نمود **ششم** روز جمعه از این عمر نقل کرده اند که بسیار سلام گویند
روز آدینه بر حضرت پیغمبر که سیاحت شمارا روز جمعه بسوی آنحضرت
می آرند **هفتم و هشتم** بوقت دخول مدینه مبارکه و بوقت
خروج از آن امام مالک است که خود را بدان فرمود که بوقت در آمدن
بمدینه طاهره و پیرو آمدن از طیبه طیبه بر حضرت رسالت
سلام بفرستی و گفتی ازین عمل تغافل نباید در زید و درین کار
اهمال نباید کرد که تعظیم و اجلال آنحضرت درین مندرج است

۴ در منزل که جانان روزی رسیده باشد با دوای خاکش داریم در جای
نهم در پیش قرآنحضرت صلوات الله و سلامه علیه یکی از اکابر فرمود
این بن مالک راضی الله عنه دیدم که متوجه تربت مقدسه حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و سلم بابت دو زمانی دست برداشت پس سلام گفت
و باز گشت و امام حجت الاسلام رحمه الله در کیمیای سعادت آورده
که زابر آنحضرت صلی الله علیه و سلم باید که روی بدو بر آید مقدس کند
بش بقصد و دور بایستد که محرمت نزدیک تر است آنکه سلام
گوید برین و حرکه السلام علیک یا رسول الله السلام
علیک یا نبی الله السلام علیک یا حبيب الله
السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک
یا اکرم ولد آدم السلام علیک یا سید المرسلین
و خاتم النبیین و رسول رب العالمین السلام
علیک و علی الله و علی اصحابک الطاهرين
و اذ واجلت الطاهرات اقمات المؤمنین
جزا الله عنا افضل ما جرمیننا عن اقمات

وَصَلَّى عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الذَّاكِرُونَ وَحَقَّقَ
 هَتَكَ الْغَافِلُونَ **۴** گفته اند سلام بر آنحضرت بین من
 که مذکر شده به محل قبل وصول می باید **۵** سلام علی مرتد علی
 فيه **۶** امام امین بخت نبیه **۷** سلام جو باد صبا بکبری **۸** سلام
 جو عهد صبا تازه روی **۹** بران بارگاه معصه جناب **۱۰** که نعم المال
 است خیر المآب **۱۱** میان رفقه و منبر از حضرت شیخ الشیخ
 زین الدین کلا قدس سره منقولست که میان فرقه منبره ایست
 که قطب افراذر آنحضرت سلام میگویند و جواب می شنوند
 در کتاب تنوین الحرمین از سیدان بن سحیم مرویت که حضرت
 رسول باصلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم گفتیم یا رسول الله معنی
 که بزیارت شما می آیند و سلام میگویند سلام این می شنوند
 و بخت این را در می باید فرموده آری می شنوم و جواب ایشان
 نیز میگویم **۱۲** اگر جواب سلامی بمن رسد ز جنابت **۱۳** هزار
 جان گرامی کنم فدای جوابت **۱۴** حضرت حقایق پناهی قدس
 سره در استماع جواب مستطاب بوقت سلام حضرت **۱۵**

سوالنا علیه
 السلام
 الجابی

مناب فرموده **۱۶** کی بودی میان منبر و قبر **۱۷** زده صد جا که
 جلیب خرقه صبر **۱۸** و مبدم شد جنت نغمه **۱۹** زره عجز و مسکن
 یا نبی الله السلام علیه **۲۰** انما الفوز والنجاة کذبت **۲۱**
 سلام آمدم جوابم ده **۲۲** مرهم بر دل خراب **۲۳** بسج و دجاء خرام **۲۴**
 یک جواب از تو صد سلام مرا **۲۵** و هم حضرت ایشان در کتاب
 نقی الا لیس من حضرات القدس که مشتملست بر ذکر
 اوصاف اولیا و شرح احوال اصفیاء و حضرت ابوالخیر جیشی **۲۶**
 که شصت سال مجاورت حرمین شریفین کرده بوده اند فرموده
 که هرگاه بروضه مقدسه نبویه **۲۷** علی سائلها تحف الصلوات
 والتسلیات در آمدی و کفی السلام علیه یا رسول
 الثقلین جواب آمدی که **۲۸** و علیک السلام یا طاووس
 سن الحرمین **۲۹** در تشویق مذکور است که عمر بن عبدالعزیز رحمه الله
 بریدی از شام بمدینه فرستادی و کفی از من سلام گوی برضه
 مقدسه حضرت رسول و جسد عادت ازین زیادت که کسی
 توفیق یافت صحیح دیشم **۳۰** هدیه سلام بمشهد اقدس سلطان انام

فرستادند که بعضی قبول رسیده در دینی یا بعضی بخواب یا بیدار

بشرف جواب سرافرازی باید **ص** سلامت میفرستم

هر دم ای صدر کرام **ه** بگو که آیه یک علیکم السلام جواب سلام **ه**

فصل ششم در فضایل و فوائد صلوات و تسلیات

بر ضمایر صافیه از باب دانش لایح و بر خواطر زاکیه اصحاب

پیش واضح است که انواع میامن و کرامات و اصناف موهب

و عطیات که بر ادای درود و سلام سید کائنات علیه افضل

الصلوات و اجزل التحيات مرتب و متفرع است در دو ذکر

مثنی به **ع** بشارت است که طایر خود بلند پرواز در هوای اقصای آن طیران

نمی تواند نمود و از روی ظهور و شهرت در مرتبه که سیر فکر دور اندیش

بر حد محصور بآن طواف نیارد فرمود **ه** چنان شمار توان

کردنش بقوت فهم که هر چه در هم تصور کنند از ان پیش است **ه** فاما

بحکم مالا یُدْرَکُ کَلِمَةً لَا یُتْرَکُ کَلِمَةً آنچه درین باب از اخبار

در روایات و آثار و حکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الکاشفی

آغاثة الله بالکطف الخیر رسیده یا از بزرگ آراسته بصفه وثوق

اعمال الزمان

و عدالت شنیده بود در اوراق ثبت نموده و ما التوفیق الا من

الرحیم الودود **آ** از نواید درود رسالت نباهی

تخلق است با خلاق الهی یعنی چون حق سبحانه خرداده

که بخود بر حضرت پیغمبر در دومی فرستد چنانچه از مضمون آیه

صلوات مفهوم است پس فرستادن صلوات بر آنحضرت **ع**

تخلق باشد بدین خلق و انصاف بدین وصف و مثال

فرمان عظیم الشان تَخْلُقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ موجب

حصول فیض ربان و سبب وصول بدولت جاود است

و قاضی عیاض فرموده که فرستادن درود از بنده فقیست

باحق سبحی نه خواگر چه درود **ع** مختلفه زیرا که دعای است مختلفه **ه**

و صلوة حق سبحی نه بر تشریف و تعظیم و تجلیل و تکریم **ه**

دوم فرمان برداری حضرت عزت است چه بنده کائنات و چه

حبیب خود امر کرده و انقیاد امر الهی بر هر مسلمانی واجب است

پس ادای صلوات امتثال فرمان خداوند است جل ذکره

و نتیجه فرمان برداری پیروزی باشد و تسکینی و قوت

يُطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا
صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى إِنَّ الصَّلَاةَ هُدًى وَبُحْرَانٌ
إِلَى الْفَوْزِ الْعَظِيمِ **ع** صلواتش که حکم ربانیت **ع**
موجب فیضها و روحانیت **ع** هم توان بود درست کاران **ع**
هم توان گشت استکار بدان **ع** مستقیم مشرق شدن بهلوان
حضرت الهی یعنی بهدایای رحمت نامتناهی صاحب شکوه
از مسند امام احمد نقل کرده که عبد الرحمن عوف گفت که
پروان شد حضرت پیغمبر یعنی از مدینه و بخارستانی درآمد **ع**
و بسجده در افتاد و آن سجود بغایت دراز کشید تا حدی که
من ترسیدم که ناله آنحضرت متوقفی نشده باشد پس پیادم
و در وی تکریم سر برداشتم و فرمود که چیست ترا صورت
حال باز گفتم گفت بدستی که جبرئیل علیه السلام مرا گفت
آیات اوست نه هم ترا استفهام است بر سبیل تقریر و تحقیق
یعنی مرده میرسانم بآنکه خدای عز و جل ترا بگوید که هر که بر تو
صلوات فرستد بروی صلوات فرستم و هر که بر تو سلام گوید

Handwritten marginal note in Arabic script, possibly a reference or commentary.

برو سلام گویم **ع** رسیدن باجری زیاده از عمل یعنی در خوفی
یک صلوات است **ع** حضرت جل ذکره صلوات باید باز
یادت در هیچ امام مسلم مذکور است که حضرت رسالت مع الله علیه
فرمود که هر که بر من یک درود دهد حق سبحانه بروی ده درود فرستد
و در مسند امام احمد و صحیح ابن جبران و مستدرک حاکم مذکور است
که حضرت رسول فرمود که هر که بر من یک درود دهد حق سبحانه بر او
ده درود فرستد و بدان درود ده گناه از وی بپسندد و بدان درود
ده درجه ویرا بر دارد و امام ابو عبد الله محمد بن احمد الاقلیدی القاسمی
در کتاب جوامع الاحادیث در حدیث هفتاد و چهارم با سند
عالی خود روایت کرده است از عبد الله بن ابی طلحه انصاری و او
از پدرش که روزی حضرت پیغمبر دیدم بغایت تازه روی چنانچه
نشان فرج از پیشش پیدا و هویدا بود گفتم یا رسول الله امروز
اشری از بشری در بشرة مبارک تویی بنم که هرگز ندیده ام آن
چهره است **ع** صلوات الله و سلامه علیه فرمود که بلکی بیامد
نزد من و گفت ای محمد پروردگار تو ترا بگوید که آیا راضی هستی
صلوات الله علیه

که درود نهد بر تو یکی از امت تو الا که درود درهم بروی ده بار و سلام
نگوید بر تو کسی از امت تو الا که سلام کنیم بروی ده بار و گفتیم بی بار
خدا یا رافعی ام در شرح مشکوٰه فرموده که در باب آن صلوات که حق
سبحانه بازای صلوات بنده بروی فرستد نکته است درستی
و آن چنانست که صلوات از بنده طلب تعظیم و تجلیل حضرت
رسولست پس از خداوند تعالی اگر معنی غفران باشد از قبیل آنکه
باید گرفت من حیث اللفظ و اگر معنی تعظیم بود از قبیل مورا
باشد لفظاً و معنی و این صورت اوجه است تا غفران متکثر
نگردد و اعداد مخصوصه را حمل باید کرد بر زیادتی در معنی مقصود
و محققان گفته اند حق سبحانه یک بار صلوات بنده را جزا
ده بار صلوات میدهد تا بر مقتضای کرمیه من جاء بالحسنه
فله عشر أمثالها بنده را نوازش فرموده باشد و باید مغیره
یک نذمت کرد و پیغمبر را و بسبب منسوب گردانید حق تعالی او را
در قرآن ده نذمت کرده در آن آیه که وَلَا تَطِيعُ كُلَّ خَلَافٍ
مهربان ای آنجا دشمن را بعوض یک نذمت ده جزا میدهد و اینجا

دوست را در برابر یک ستایش ده بار بستانید ع از تو یکی خواهد
ده میدهد در اجزا آمده است که حضرت تعالی ثانی در زبور با داود
عليه السلام خطاب کرده که ای داود هر که مرا یاد کند او را
یاد کنم و در یاد کردن زیاده شرط نکرد و در قرآن نیز فرمود که قَدْ
كُوفِيَ أَخَاكَ كَمَكَةٍ در برابر ذکر می و ای میگوید در برابر یک
صلوات ده صلوات تا فضیله صلوات محمدی بر عالمان ظاهر
گردد و چون ثابت شد که بازای یک صلوات ده صلوات مقرر است
تأکید آنرا حدیثی وارد شده که بازای ده صلوات صد صلوات صلوات
و آن حدیث را امام اجل ابو بکر محمد بن منصور الفقیه در کتاب
اسباب المغفرة که مجموع آن هشتاد و سه باب است در باب
بست و نهم که در فضایل صلوات ایراد نموده باشد و خود از
النس بن مالک روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که هر مسلمانی
دست از امت من که هر روز ده بار صلوات فرستد حق سبحانه
بروی صد بار صلوات فرستد و در آثار الاحادیث آورده که ده
خبر چنین آمده که هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق تعالی بروی

صد بار صلوات فرستد و به هر حق سبحی از صد بار بروی صلوات دهد
آتش دوزخ بوی نرسد **پنجم** مستعد گشتن بعبادت قرب
ربانی که عبارت از وصول بدرجہ فیض جاودانی فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر در جمع اللطایف مذکور است که حق سبح
خطاب کرد با موسی علیه السلام که ای موسی میخواهی دوست
میداری آنرا که بتو نزدیک تر باشم از کلام تو زبان تو و از
دیدن تو چشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو بدن تو
و از اندیشه تو بدل تو موسی علیه السلام فرمود آری بار خدایا
میخواهم چنین قرب را و گفست آنکه خوانان چنین کرامتی بوز
8 همه کس دولت قرب بجهان میطلبند خطاب رسید که چون
جویای این سعادت و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد
درود گوی و در ربانی و از ما را این حدیث را آورده و در
آخر فرموده که بر حبیب من صلوات فرست که صلوات بروی
رحمت و نور و هدایت و در روضه العلماء همین خبر را از کعب الاحبار
نقل کرده و در کتاب شفاء الققام از ابوالفرج بغدادی روایت کرده

که در کتاب
الکافی

که حق سبحی از وحی فرستد موسی علیه السلام که ای موسی
من بوقت سخن گفتن با توده هزار رسیع در اعضا و اجزای تو بید
آوردم تا کلام من تو را نشنیده و ده هزار زبان از زبانی
داشتم تا جواب تو را نشنیده و با این همه وقتی بمن دوستی داشتی
و زمانی بمن نزدیک تر شوی که صلوات فرستی بر حبیب من
محمد صلوات الله علیه و آله **و ابتهوا** یصلوا ائمه و آله
الی الخیرین **6** بهتر و مکیده ز برای مقام قرب **7** درود خرا
همین صلوات محمد تبت **ششم** حصول رضای ربانی حصول
و شناختن کسی را از به بزرگ و شرف یاد کردن موجب خوشنودی
دوست دوست پس حبیب را بصلوات که نشان از تعظیم
و تمجید است ذکر کردن سبب خوشنودی حق سبحیانه خواهد
بود و در عنوان آئین اعراف مطالب و اجل تأریب **8**
مراد ما همین خوشنودی است **هفتم** و **هشتم** اثبات
محبت بنده با حضرت عزت اعظم سلطانه و اختصاص بنده
بشرف محبت آئین با وی چه نسبت تحقیق پذیرفته که علامه

دوستی کسی دوستی دوست دوست و چون حضرت رسالت
 بناد با اتفاق ائمه دین حبیب رب العالمین است پس
 دوستی وی نشانه دوستی حق باشد و دوستی حبیب بکثرت
 ذکر او ثابت میشود چنانچه از مودای متن آحت شینا اکثر
 ذکر کرده مفهوم گشته و تا همین و تیره حق پس نه دوست حبیب
 دوست خواهد داشت پس بواسطه صلوات محمدی هم دوستی
 بنده با حق ثابتست و هم دوستی حق بنده را حاصل در روح
 الارواح آورده که بر حبیب من درود فرست که حق بخشنده
 اینست تا من هم بر تو درود دهم که شرطی بجهت عینی است
نهم و دهم اظهار آثار محبت با حضرت پیغمبر
 و فایز گشتن محبت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 قدس سره در مفتاح آورده که چنانچه صلوات نشانه اثبات
 محبت مصطفی است با مصطفی علیه سبب محبت مصطفی علیه
 می باشد با مصطفی یا **دهم** استعداد بقرب حضرت رسول
 امام ترندی روایت ابن مسعود آورده که پیغمبر صلوات الله علیه
 فرمود که نزد بیکترین مردمان بمن روز قیامت بسیار ترین این

باشد بصلوات بر من یعنی هر که امروز درود بر من بیشتر بخشد
 فردا بمن نزد بیکتر باشد امام زاهد بخاری در فصول سبعین آورده
 که حضرت پیغمبر فرمود که روز قیامت کختن کسی را که حله
 بهشت پوشانند بپوشانم **صلى الله عليه وسلم** بپوشانم بپوشانم بپوشانم
 عرش بنهند و او را بر عرش نشاندند و بیکتر مرا حله بپوشانند
 و کسی بر چوب عرش نهاده مرا بران نشاندند و ابو بکر سر است
 من بایستد و عمر بر سر من قرار گیرد و عثمان و علی در پیش
 روی من باشند و تمام امت من در عقب من بایستند
 با تفاوت درجات ایشان و هر مؤمنی که عادت داشته
 باشد که از پس هر نماز فریضه بر من و آل من ده بار صلوات
 فرستد آنکس با عثمان و علی و پیش من باشد او مرا می بیند
 و من او را می بینم و روی او چون ماه شب چهارده تابان باشد
ه صلوات الله علیه و آله و آله **ه** ان القلوة و سبلة
 یوصی الله **ه** است بی شک درود مصطفوی موجب قرب

فرمود از زبان

هر که این هدیه بیشتر است **هـ** در مقامات قرب بیشتر است **هـ**

دوازدهم محفوظ شدن از دولت رضای محمدی

آقای رضی الدین بخاری در رساله نورالابرار از صفین **رحمه الله**

نوری نقل میکند که درود گوید بر پیغمبر **صلی الله علیه و آله** که آن سبب خوشنودی

اولست و خوشنودی او موجب رضای خدای و مؤلف

شفاء و انتقام از حافظ رشید الدین المقدسی قدس سره **رحمه الله**

روایت کرده که در سفر صاحب دی بود گوشه نشین و پیرا شیخ

ابو سعید خیا طافشندی با کسی اختلاط میکرد و بجای سر

و حیاض حاضر نمی شد **هـ** رخ کرده نهان به پرده دل **هـ**

بگر بخت از کنش خلق **هـ** در گوشه خلوتی نشسته **هـ** بر رخ

خاص عام بسته **هـ** این درویش خلوتی بعد از مدتی که اندر او

ورزیده بود و از گوشه را و به خود قدم بیرون نه نهاده

ملازمیست مجلس ابن الترشیق که واعظی مشهور و بزرگتری

مذکور بود اختیار فرموده مردم مهر از آن حال متعجب شده بر

سیدند که موجب ترک عزلت و مداومت بر این صحبت

بهر این

چیت فرمود که حضرت پیغمبر در واقع دیدم و مرا امر فرمود که

بمجلس وعظ ابن الترشیق میروم که او بر من بسیار صلوات میفرستد **صلی الله علیه و آله**

و من از آن خوشنودم در آملی سرخس آمده که ابو محمد عبد الله بن

سعید المروزی مرا حکایت کرد که من در فرستادن صلوات **رحمه الله**

بر حضرت سید کائنات تکامل میورزیدم در آن باب **صلی الله علیه و آله**

اهتمام نمانده تعاضل میکردم بشی آنحضرت را صلوات الله و سلامه علیه

در خواب دیدم و بمن هیچ التفات ننمود بلکه از جانب کبر

آنحضرت اقبال میکردم ایشان اعراف میفرمودند چنانچه کسی مثلاً

از کسی ناخوش شود و شود گفتیم یا رسول الله جبر انظر التفات بر من

نمی کنید و روی مبارک از من میگردانید **هـ** نظر حال من نا توان

در رخ مدار **هـ** نظاره رخت از عاشقان در رخ مدار **هـ** آنحضرت

فرمودند که من ترا نمی شناسم بتوجه التفات کنم گفتیم یا سید

الثقلین من یحی ام از امت شما و از علی شنوده ام که شما با امت

خود شناسا ترید از والد بزرگوار آنحضرت فرمود که معرفت من ثابت

بقدر صلوات این است بر من و چون تو را صلوات یار

نیکوئی نرا چه گونه شناسیم و بچه و جوار تو خوشنود ایستم من از خواب
در آمده بر خود واجب گردانیدم که هر روز صد بار بر آنحضرت
درود فرستم و حق سبحانه توفیق ادای آن ارزانی فرمود بعد
از مدتی باز آنحضرت را در و اقع دیدم و بمن الشفقات
بسیار کرده فرمود که اکنون نترامی شناسم و از تو بغایت
خوشنودم و روز قیامت شفیع تو خواهم بود در کتاب شفاء
الاسقام از محمد بن سعید المشهور باین مطرف که از جمله اخبار
امت بوده نقل می کند که او گفت که من بر خود لازم گردانیده
بودم که هر شب بعد از صلاه فرستم آنکه بخواب
روم نشی بر غرض بودم با بعضی از امانی خود و بعد از اتمام صلاه
بدان عدد معین خواب بر من غلبه کرد حضرت پیغمبر را دیدم
که بدان غرض در آمد و از لطف جمالش در دیوار آن منزل روشن
شد آمدی ای شمع مجلس را جو کلاس ساختی بای بر چشم
نمادی خانه روشن ساختی پس بجانب من متوجه شده فرمود
که گنج است آن دهن که بر من صلوات فرستاده تا تقبیل کنم

من شرم داشتم که دهن پیش بر من طرف رخساره خود را
پیش آوردم آنحضرت بوسه بر رخساره من زد و من از
غایت خج از خواب در آمدم و هر که بامی در آن غرض
بود بیدار شدند غرض از رایحه روح پرور پیغمبر منشاء معطر
شده بود که گویا از مشک از فر معلوم است و زرد در آو
شبستان با معطر کن و تا هشت روز آن رایحه از
رخساره من می آمد چنانچه همه کس می شنیدند و صلوات
على اطييب الاذنان من عطرته يطيب روضة البطحاء
بود زلفی لغتش دماغ عقل مطیب شود ز عطر درودش شام
ز فیض فطرت او عرصه وجود مزین شود نور طلعت او دیده شهود شود
سین دهم روایت آنحضرت در مقام دوشا هدهد جمال بالکاش
عليه القلوة والسلام در خانه باب دوم از کتاب روضه
الاجباب فی سیر النبی والاولیاء الاصحاح خلقت انوار
جمال مؤلفه و ایدت انوار عطاء مصطفی الی یوم الحسب
که مشتمل بر معنی صلوات و ترغیب بدان و کیفیت آن مذکور است

که از جمله فوائد صلوات یکی آن تواند بود که مصلحتی را این دولت
 میسر شود که حضرت رسول را در واقع بیند و هر کس که آنحضرت را
 در خواب دید هیچی نیست که در سپیداری دیده که بصحت سید
 که آن سرور فرموده اند که هر که مراد خواب بیند مراد دیده باشد
 زیرا که شیطان بصورت من مشتمل نمیتواند شد و هر که آن
 حضرت را دیده امید آنست که آتش دوزخ نبوی نرسد
 بدلیل حدیث جابر انصاری که گفت پیغمبر فرمود که
 لَا تَمُتُ النَّارَ مُبْنِيًا دَأْبِي أَوْ دَأْيَ مَنْ دَأْبِي **و**
 خوشوقت آنکسی نبی نیست بخواب **و** کالبند بر خف
 الدَّجِيَّةِ وَالشَّيْءُ فِي الصَّحَى **و** در آرزوی روی تو نما
 بخواهیم **و** آخر نبی جمال مبارک باغا **چهاردهم** **و** بده
 یافتن از شفاعت آنحضرت **و** تاج الاسلام تقی
 در کتاب زهره الزیافی از ابوبکر صدیق نقل میکنند که
 حضرت رسول در حجة الوداع فرمود که ای امت من
 حق سبحانه کنایان شمارا ببر گشت استغفار می بخشد پس

متن
ب

الصفی

الحمد لله

هر که بر نیت صادق از حضرت عزت جل ذکره آمرزش
 طلبد حق تعالی دیرا پیا مرزد و هر که از شما گوید لا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته حسنات دیرا گران گردانند و هر که
 بر من صلوات فرستد شفیع دی باشم روز قیامت
 و این شان بهین با سنا و خود از صدیق روایت کرده
 که شنودم از رسول خدای که میفرمود هر که بر من درود
 فرستد شفاعت من او را در یابد و تمام فقیه ابو
 القیث نقر بن ابراهیم الترمذی در باب پنجاه
 چهارم از کتاب تبیة الغافلین در فضیله صلوات
 آورده که فرضا اگر صلوات رسول را مصلی الله علیه و آله
 نبود می جز آنکه بدان امید شفاعت می توان داشت
 کفایت بود می فکیف که با وجود شفاعت چندین گرامت
 دیگر بر روی متفرع است **و** صَلُّوا عَلَی الصَّادِقِ الْوَدِيِّ **و**
 فَهُوَ الشَّفِيعُ لِمَنْ عَطَى **و** اِنَّ الشَّفَاعَةَ تَوْجِيهِ الصَّلَاةِ
پانزدهم مخصوص گشتن از آنحضرت بتجف خاص در تاج

و

المذکرین نقل میکنند که فاروق اعظم گفت یا رسول الله
درود امت تحفه است که بجفت تو میفرستند یا دار
برابر این تحفه از حضرت توجه هدیه بدینان خواهد رسید
آن سرور فرمود که امروز درود امت من بر من تحفه منست
از اینان و فردا تحفه من مرا این نژاد رهنم خواهد بود
و آنکه سید عالم صلوات الله و سلامه علیه آن تحفه را نفیج
نگرد که چیست و در حجاب ابهام بگذاشت دلالت
بران میکند که بجز گفتن راه بدان نمی توان بر دواز
طریق تعریف کند آن را نمی توان شناخت فردا که مشاهده
نمائند معلوم گردد که چه تحفه مرغوب و چه هدیه مقبوس
در ریاض الانس فرموده که حق سبحانه میگوید و اذا احببتم
بِحُبَّتِهِ فَحَبَّبُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا یعنی هرگاه که بر شما محبتی
کویند یا هدیه آرند جواب دهید آن محبت را ثابا مکا
فات کنید آن هدیه را نه بیکوتر از آن این امر است
از حضرت حق و سرور ترین مردمان باستانی این فرمان

حضرت پیغمبر آخر الزمان و چون امت هدیه تحفه بنثار
آنحضرت میکنند هر آینه آنحضرت بجز بتر از آن تحفه در
غوبتر از آن هدیه ایشانرا نوازش خواهد نمود چه عطای هر
بخشنده فراخور است او است و انعام هر منعمی لایق
کرم و رحمت او است ثامن آن که عطای خود بدر دیش دهند
نه در خور او که در خور خویش دهند و آنها که در آئین مروت
فردند کم بستانند در عوف پیش دهند **شازدهم ادای**
بعضی از حقوق آنحضرت است چه سید عالم را بوسیله دعوت
امت بطریق ایمان و خلاص دادن نفوس از ظلمات
لغو و طغیان حقوق بسیار در ذم ایشان ثابت شده
و شکر منعم شرعاً و عقلاً واجب و لازم است پس ادای
صلوات نشانه شکر گذاری و علامت سپاس داری است
بعضی از آن نعمتها را در محتاج آورده که نعم آنحضرت را
نسبت با امت غایت و نهایت نیست نه هیچ علم
احاطه انواع آن تواند کرد و نه هیچ قدرت از عهده ادای

شکر آن تقی تواند نمود **ه** احسان تراشما رستوان کردن **ه**
جز شکر تو هیچ کار رستوان کردن **ه** کمر برتن بازمان شود هر موی **ه**
یک شکر تو از هزار رستوان کردن **ه** فاقا کریم از دوزخ رفت و رفت
خود را فی بدو بداند کی از شکر در مقابل بسیاری از نعمت **ه** پنج
رکن الدین علاء الدوله قدس سره در مدارج و معارج فرمود
که صلوات ادای حق بی منعم است و از انعامات آخرت
بمنبت امت یکی ابلاغ رسالت حدیث بدین است
و دیگری ایصال ایشان بحضرت قرب پس چند آنکه صلوات
پیش فرستند مراسم شکر بیشتر ادا کرده باشد و شکر موجب
مزید نعمت است **ه** یعنی شکر تم لا یدیکم **ه** شکر کن
تا نعمت افزون شود **ه** قطرات آب لوله لوله مکنون شود **ه**
هفدهم ^{۱۷} از نواید صلوات معروف شدن است بر سید
کائنات چه مصحح بدان سبب مذکور میشود در مجلس آخرت
و منظور نظر عنایت وی میگردد **ه** امام نورالدین عبدالوهاب
که صاحب تفسیر استغناست در کتاب فصول آورده که

حضرت الهی

حضرت رسول فرمود که مجلس بر من صلوات فرستند مگر آنکه
عصی کرده شود بر من صلوات او چون فارغ گردد از آن **ه** و در
سنن امام ابی داود **ه** یا سناد خود مذکور است که حضرت رسول
فرمود که بر من صلوات فرستند که صلوة شما بمن میرسد
هر جا که شما باشید **ه** و امام بهقی در شعب الایمان آورده و قاضی
در شفا نقل کرده از ابوهریره که پیغمبر صلوات الله علیه فرمود
که هر که درود دهد بر من نزدیک قبر من میشنوم و اگر اراده
دور باشد بمن میرسانند و بامید این حدیث نیازمندم
که از آن مشهد مقدس دورند و از طواف آن مرقد اقدس
محروم و مهبوز بر بوی آنکه بد آنحضرت خواهد رسید خفته
درود و سلام بدست نسیم صبا که پیکر مشتاقان است
بروضه منوره میفرستند و رجاء اقول است که بسبح آنحضرت
برسد **ه** اللهم الصبأ ان ذرت ارض قدینه **ه** قبله
فجاءت الی الوضی و استجیدی **ه** باد صبا ای نسیم غربت رسول **ه**
بطی **ه** خیزد قدم زن بخت جوی محمد **ه** بر زخم از خون دل
ه صلوات الله علیه

[illegible][illegible][illegible]

آن سرور از غایب فرج و بهجت فرماید که ده درود من بوی رسان
 و بگو که اگر بجای این یک بودی ترا بهشت میرسانند و با من
 می بودی مثل ستاره و وسطی و شفاعت من ترا لازم میداد اکنون
 که ده است اندیشه کنی که گرامت تو چه در چه مرتبه باشد **بیستم**
 نوشته شدن صلوات در صحیفه نورانیه امام نورالدین عبد
 الوهاب در فصول آورده که در آثار دیده ام که حق سبحانی ملائکه
 آفریده و در هوا بدشته و قلمها و صحیفها از نور بدست ایشانست
 و بدان قلمها بران صحیفها نمی نویسند الا درودی که فرستاد
 شود بر پیغمبر و بر اهل او **بیست و یکم** او خارج صحیف صلوات
 جهات کجاست مصلح در روایت امام حسن ^{علیه السلام} از ابوهریره رضی الله عنه
 مذکور است که چون بنده صلوات فرستد فرشته الحال
 آنرا بروضه پیغمبر برد و بعضی رسانند و پیغمبر علیه الصلوة و السلام
 ده درود عوفی آن بر مصلح فرستد چنانچه عنقریب سمت خیر
 پذیرفت پس همان فرشته بر مدارج سموات عروج نموده نزد یک
 عرش متوقف گردد و گوید خدایا فلان یا فلان بر حبیب تو کیبار

درود فرستاد

درود فرستاد حضرت عزت فرماید که ده درود از من بوی
 برود بگو اگر از این ده یکی بودی هرگز آتش و دوزخ ترا نفرستد و
 حال آنکه ده است نیکو که گرامت تو چگونه بود پس حق سبحانی
 گوید ذخیره نماید از این صلوات را در علیتین برای بنده من **در**
 فصول آورده که آن ملک که صلوات مؤمنان بجفت پنجم
 میرساند او را چهار بالست یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی بخت
 العرش و یکی زیر روضه مطهره آنحضرت هرگاه که آن ملک
 صلوات بنده بعضی رساند و خواجه عالم فرماید که این امانت
 نزد یکست حق بدان بنده رسانم امانت او را در قیامت
 و هم در فصول مذکور است که کاتبان صلوات از ملائکه چون
 نام بنده بر صحیفه صلوات نویسند خدای آنرا در خزانه غیب
 بسیار در قوی است که آن صحیف نزد پیغمبر باشد تا قیامت
 و آنحضرت بوقتی که درود دهند در مانند آن صحیفه را پسرون
 آرد و بنده را بسبب آن از مضائق هلاکت رها کند و بدو
 بجات رساند چنانچه در روضه العلماء و مجمع اللطائف و دیگر

صلوات علیه و آله

از کتب معتبره هست و بعضی از عبد الله بن عمر نقل میکنند که
در روز قیامت مردی را ازین امت فرمان رسد که بدو زنج بزنند
چون زبانیته او را بکنار حفره دوزخ رسانند گویند یا ملاماً یکتاً
الاحمى مرا یکی حکم کرده اند جواب دهند که بزنند ان جهنم و من
سجین کبریه بران بنده غلبه کند و گرد مرا بگذارید تا زمانی بر حال
خود کمریه کنم **و** می گذار که بر حال خویش زار بگریم چو رعد عالم
چون ابرو بهار بگریم **و** ملائکه گویند ای بنده کبریه در سرای دنیا می
باشی تا فائده بران متفرج بودی حالا این کبریه چه نتیجه ندارد
و چون وقت گذشت ناله زار می شود **و** بنده کبریه ای است که
من از اولاد آدم و مرا تحمل آتش دوزخ نیست و هرگز نجاتی
خود این جهان نبردم که مرا با هود و نصاری یکی جمع کنند زیرا که من
از امت محمد **و** ملائکه گویند اینک محمد صلی الله علیه و آله
در سایه عرش الهی بر گری گرامت نشسته است او را بخ
شد که بفریاد تو رسد بنده از غایت پنجدی آواز بر آرد که
السلام علیک یا رسول الله آغوشی **و** ندادم بغیر از

تو فریاد رس من خسته دل را بفریاد رس **و** زبانه فریاد مرا
دست گیر **و** کس بیگنی مرا در بند **و** آنحضرت آواز می شنود
که کسی بدو استغاثه میکند بر عقب آواز برود تا که آینه دوزخ می
رود را بپند چنگ زبانیته در مانده و بلب دوزخ می رسد
و ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند اما آن بنده ویرانشانند و گمان
برد که فرشته ایست بدینجا رسیده پس حضرت رسول **صلی الله علیه و آله**
زبانیته را گوید این را بمن سپارید تا بترازو کاه بریم و دیگر باره
بفرمایم تا عمل و سیر او زن کنند ایشان گویند ما بنده کلام مومنین
و امر الهی نافذ شده که این را بدوزخ ببریم تا دیگر باره فرمان
نرسد دست از او باز نتوانیم داشت آنحضرت در سجده افتد
و گوید الهی زبانیته میان من و یک از امت من جایل شده اند
و او را بمن نمی گذارند تا بروم و گردار او را بفریایم تا بسجده
خطاب مستطاب در رسد که بنده مرا به حبیب من سپارید
تا دیگر باره عمل او را به پیماید پس حضرت دست آن پیاو
گرفته بمنزله کاه آورد و بار دیگر که اعمال و سیر او زن کنند بگوید

سینات راجع آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبارک است بحقیق
در آورده صحیفه پیضا که در وی از نور کتانی کرده باشند
پس در آن در کف حضرت نهاده الحی بر پله دیگر حجت
باید و فرمان رسد که بنده مرا به بهشت برید آورده اند
که آن بنده بر در بهشت با حضرت پیغمبر ملاقات کرده گوید
و نه می چشم جهان بین روشن از تو ^{صلى الله عليه وسلم} نه چشم من جهان
چون کلشن از تو ^{صلى الله عليه وسلم} توجه کس بودی که مرا بمیزانگاه بروی
و آن چه رفته بود که در پله تر از وی من نهاده ای گوید منم پیغمبر تو
محمد که بمن استغاثه کردی و آن رفته صحیفه صلواتی بود که در دینی
بر من فرستاده بودی و خطاب با آن حضرت چه رسپا گفته اند
^{صلى الله عليه وسلم} نام تو حیات جاودانی منست ^{صلى الله عليه وسلم} سر ما بعبیش کامرانی
منست ^{صلى الله عليه وسلم} هر نامه که نام تو در درج کنند منشور بخت
دو جهانی منست ^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم} مختلطی شدن ابرکت
درود ملائکه و استغفار ایشان قافی در شفا از عامین
و پیغمبر نقل کرده که وی فرمود که از رسول خدا شنوید که میفکند
^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم} ^{صلى الله عليه وسلم}

هر که بر من درود فرستد ملائکه بروی درود میفرستند مادام که او
درود میفرستد پس خواهد اندک سزنده از صلوات من و
خواه بسیار کن از آن یعنی اگر درود ملائکه بر خود اندک میخواند
کو در تقبیل صلوات کوشش و اگر بسیاری درود ملائکه برود
مطلوبست کو در تکثیر صلوات بر من سعی نای و در زیره آفرین
ند که در است که حضرت رسالت فرمود که خدا ایراد فرشته است
و جناحین یک بال و در مشرق و یک بال در مغرب و پای او
در زمین و مقام و سر او بر عرش و بعد ده خلائق از انس و جن
و حیوانات بری و بحری و بعد انقاس همه ایشان و شمار
قطرات باران و برک درختان و ستارهای آسمان و دیگرهای
بیابان مراد را بر داشت چون یکی از امت من بر من صلوات
فرستد حق سبحانه و تعالی مرا برین فرشته را امر کند تا تمام خود در بحر النور
که در یابست در زیر عرش عظیم در آید و غوطه خورده پس در
آید و خود را بپاشند از هر تری قطره بچکد و حق تعالی از
هر قطره ملکی پافریند و جمیع این ملائکه را امر شود تا برای

ای ذکر تو زور زبان همه کس ^۵ وی شکر تو شکر دهان همه کس ^۵
بر قفسه ز تو جهان جان همه کس ^۵ القفه تو ی جان جهان همه کس ^۵
پست ۲۴ و چهارم اتمام کلام مبتدا بجز یعنی هر کلام که در ابتدا
بجز آلهی کنند باید که ارداد آن بصلوات حضرت رشت
پنای نمایند تا آن کلام خجسته فرجام تمام باشد در مقام آورد
که صلوات محمد را هیچ جزو خبر است از علت یعنی اتمام آن نیست
و در موطن پست و سیم از فضل پنجم ششم ازین معنی مذکور شد
پست ۲۵ و پنجم رسیدن بنواب اهل دعا به صلوات دعائیت
از بنده جهمت طلب تعظیم حضرت بنی از حق سبحانه و دعا
با آنکه حکم اخلاقی امتثال فرمانست عبادت کتاب
بران و در حدیث آمده که اللَّهُ عَلَّمَ مَخْرَجَ الْجَبَادَةِ **پست ۲۶**
ششم یافتن ثواب سائیلان چه در و در سوالت در آن در
خواستن رفعة قدر پیغمبر باشد از ملک اکبر و حق سبحانه
در خواست بنده را دوست میدارد چنانچه در حدیث آمده
که سوال کنید و در خواستید از خدای مفضل او را که او دوست

میدارد

میدارد که از و در خواهند و در خبر و دوست که هر که از خدای
جبری نخواهد خدای بر و خشم گیرد پس مقرر است که از سائیلان
خوشنود خواهند شد و آیت انرا ثواب خشنودی خدای پس
پست ۲۷ و هفتم انصاف بصفت ایشان که قسمی اهل است
از اقسام خود و آن بدل محتاج الیه است با اهل استحقاق
یعنی کسی با وجود احتیاج بجزی از سر آن بر خیزد و بر دیگری
بدل کند و اثبات ایشان در صلوات بران وجه میتواند
بود که سوال بنده از ملک متعال دو نوع است یکی سوال
جوابی و مقامات خود و طلب آنچه مطلوب و محبوب
اوست **دوم** درخواست آنکه بر حبیب خود ثنا گوید
و در تشریف و تکریم وی افزاید و این سوال صلوات است
پس بنده محتاج که از سوال مهمام خود گذشته آنرا جهت
حبیب او صرف کند مقرر است که از اهل ایشان خواهد
بود و باب ایشان محمد و حضرت بر و در کارند که اهل
تعالی و قیود و قیود علی انفسهم قلوگان بهم خصاصه

و در پنی نکتہ دیگر است که بنده مرا فی و مجوبات خود را بر طرف
 نماده آن چیز را که خدا و رسول او دوست میدارند و مافی این است
 اختیار می کند پس گویند که خدا و رسول را از غیر ایشان برگزیده است
 و چون جز از جنس عمل می باشد هر آینه خدای نیز او را از غیر او بر
 گزینده و هر که خدا و خداوند است برگزیده رسول او نیز است
 و در مفتاح حصن حصین آورده که اگر صلوات را از فضایل
 و فوائد همین یکی بودی کفایت می بود **پشت هشتم** موقت
 با ملائکه گرام حق سبحانه خرد داده که فرشتگان بر حضرت رسول
 در میفرستند که یصلون علی النبی و صلیه و آله و سلم
 بر آن میکند که بر سر رکعتان صد مرتبه پس در دهنده متشبه
 بدیشان و بجماعتی تشبیه یقوم قفوه منقحه از طهارت و طاعت
 و عصمت که لازم ذوات ملائکه است عظمی گردد و با عالم ارواح
 آشنائی یابد **پشت نهم** صلی الاله و من یحفظ بعز شیه و القضا
 قات علی النبی محمد **پشت دهم** در دو حمد شگفته کلیت بر آن
 جبرئیل امین بلیست **پشت یازدهم** زبان ملائکه بر صبح شام **پشت**

در پنی

در دو بی و اسلام **پشت یازدهم** مخافت است با نشان در
 مخافت است اسلام که ایشان بر سید نام صلی الله علیه و آله
 علیه در دو غیر نیست و خلاف به دشمن کنی و لیک هر دو فانی
 و اتفاق است با چنان او را نام از عجب سید الطوسی محمد **پشت**
 کتاب این است فرین آورده که زنی از یهود روزی بچهره **پشت**
 در آن نه در روزی خست عقیدت که لازم ذوات با کث
 ایشان **پشت** گفته الشام علیک و السلام **پشت**
 مرگ بر عایشه رضی الله عنها این کلمه شنید از و رای می گفت
 الشام و اللعنة علیکم یا اخوان القردة و الخنازیر **پشت**
 علی الله علیه و سلم فرمود که مة با عایشه گفت یا رسول الله
 شنیدی که این چه گفته جواب داد که بل شنیدم و لیکن بر این کار کردن
 و گفتیم علیکم و دعای من در شان ایشان با جبه حقست از
 دعای ایشان برین پس حق تعالی اگر در مومنان را بدرد و غیر
 تا مخافت ایشان با یهود و مخفی گردد که مخافت دشمن است
 محض است و موافقت است با کث و حق سبحان و ستان

دشمنان دوست خود را دوست میدارد که فاشی عوین محبتکم الله
 عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بحسن عجب آنست که محبت تو
 محبوبانند **سی** سبب اجابت دعا است چنانچه در موطن
 یازدهم از فضل پنجم گذشت **سی** یکم در سطر دریافت رحمت
 چه رحمت با معنی صلوات است هم چنانکه طایفه گفته اند یا از لوازم آن
 و بر هر تقدیری مصطفی را از رحمت حق سبحی نه نفی است تحقیقی فرموده
 که ابلیس الحارثی فرمودند نکرده است حق لغت نه تو من را بصلوات
 امر کردند و امتثال می نماید هر آینه سزاوار رحمت باشد **سی** دوم
 موجب هدایت دلست بجهت آنکه چون مصطفی درود فرستادن
 بر حضرت پیغمبر عادت کند بشرط توجه تام بروحانیت حضرت
 هر آینه آثار محبت نبوی بر ملکوت دل او مستولی شده بطریق نسبت
 راه آشنائی با روحانیت آنحضرت که گردد و زوایای باطن او
 بنور متابعت روشن شده چراغ دلش از هر توشیح معارف و علوم
 مصطفوی اقتباس انوار هدایت و فلاح **سی** یکم در ابطه جیات
 قلبست بجهت آنکه در وقت ادای صلوات بر پیغمبر کمال قدر و علو

عنه علیه السلام
 از آنحضرت

مرتبه آنحضرت در دل میکند و در ذهن سمعت تحقیق می پذیرد
 که بهترین و قاضیترین همه موجودات این کس میتواند بود که
 حق سبحانه بخود برود و در فرستاده و ملائکه و مومنان را نیز بدان
 امر کرده پس بخاطر خطور بیناید که امتثال فرمان او حکمی لازم و
 اطاعت احکام او امری متختم است و درین محل بصیقل فکر
 زنگار تردد و اشتباه در افعال و اقوال آنحضرت از آینه دل
 زدوده شده نقش فرمان برداری در و منقش گردد و حیات **منقش**
 دل همین است که در طریق ایمان مطلع فرمان باشد که قاضی
 وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا راه روان را از تو دل زندگیت زنده
 دل را سزا به پانیدگیست چون ز توفیق ازلی یافت دل
 ندگیات ابدی متصل پر تو اقبال تو بر کون یافت از
 اثرش جان جهان فیض یافت **سی** چهارم سبب دوام
 محبت با حضرت رسالت چه محبت چند در از یاد
 فکر محبوب گرفته آثار محاسن و مناقب او در خاطر بیشتر خطور
 کند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب است روی

با فرونی نهد تا بجای رسد که دوستی او تمام دل را فرا گیرد و از محبت او
 محبت دیگری نبرد از **ه** کس نکند شت در دلم تا تو بجا طر منی **ه**
 بکفس از درون دل خیمه برون نمی نخی **ه** و هر آینه چنین محبتی دائمی نیست
 و بر دوام محبت آنحضرت شایع کلی مرتب و متفق بحکم الانجلی
عَلَى الْبَطْنِ الْبَاطِنِ سَمِيحٌ از فضایل و فوائد صلوات آنکه موجب
 قبول طاعت است در ریاض الذکرین فرموده که باضار صیح درست
 شده است که اگر بنده روز قیامت باید با جمع حسنات اهل
 دنیا با وی صلوات بنشیند آنرا برورد کنند و از این مفهوم بنمود
 که اگر بزرور صلوات آراسته باشد آنرا رقم قبول کشیده بموقع رضا
 و ارتقا میرسانند **امام ابو الکلیث** در تفسیر الغافیل آورده که صلوات
 بر پیغمبر بهترین طاعتی و افضلترین عبادت نیست و اگر خواهی تا وجه
 افضلیت و دلیل حیرت آنرا بدانی بآیه صلوات در ذکر تادریابی
 که حق سبحانه در هر عبادتی که بنده را فرموده ذکر خود نکرده و چون
 نسبت به صلوات رسیده ابتدا بنفس خود نموده **ه** صَلُّوا عَلَيَّ
 مِنْ حَقِّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **ه** بِصَلَوَتِهِ فِي رُتْبَةٍ إِلَّا جَلِيلٌ **ه** إِنَّ

کرد
خط

الصلوة

صلی الله علیه و آله

الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ **ه** مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ أَقْوَالُ
 زور و دوت که بهترین کار است **ه** دل من من شکفته طرا است
 هر کسی رو بطاعتی دارند **ه** بهر حقیقت بضاعتی دارند **ه** جز
 صلوة تو کار نیست مرا **ه** و ندیرین اعتبار نیست مرا **ه** **سوم**
سبب غفران ذنوب است **امام ابو الحسن** المعروف بالاشجی **صلواته**
 در اربعین خود آورده که حضرت رسالت فرمود که هیچکس از
 امت من نباشد که مرا یاد کند و پس از آن بر من صلوات فرستد
 الا که بیمار و غدای کنایان ویران و اگر چه مانند رمل علاج باشد
 و علاج موضعیت در بادیه مشتمل بر یک بسیار مراد اینجا
 کثرت کنایه است یعنی هر چند کنایه او بسیار بود ویران صلوات
 آمرزیده کرد و در ریاض الانس آورده که حضرت پیغمبر فرمود
 که هر که یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی ملکین حافظین
 او را گوید که سه شبانه روز کنایه بر من بنده من منوب سید رفیع
 فرموده که ابن ابی عاصم در کتاب الصلوة علی النبی از ابی کامل
 نقل میکند از حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه **ه**

که هر که صلوات فرستد بر من هر روز سه بار و در شب سه بار خاص
 بجهت حاجتی که او را بامن باشد و از روی شوق که بیدار من دارد و در
 سوره باشد از خدای که پیامرزد کلمات او را در آن شب و در آن
 روز و در کتاب نصاب الاخبار همین حدیث آورده و ذکر لیلته
 نکرده و در این که قافی خضری در موطن آورده موافق مضامین است
 و در نسیب الغافلین از ابوهریره نقل کرده که سید عالم فرمود که درود
 و بهید بر من که آن ذکوة است مرشدا یعنی باکی از لوث گناه
 مرآن نامه را از سیاهی چه غم که هست از درود تو بر روی رستم
 که فیض درود است بآب عطاء از و چو ساز در قوم خطا **سی و هفتم**
سی و هشتم سی و نهم سی و دهم سی و یازدهم سی و دوازدهم
 از ابوطلح انصاری رضی الله عنه که روزی بجنب رسالت
 که مآب جلالت بود رفتم بشرفه منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 تا بان دلد مطهر آن سرور را متبج و شادمانا یافتم نعم یا رسول الله
 هرگز شمارا از ایزد خوش ملک نزد تازه روی تر ندیده ام

سبب
 القلوب
 علی النبی
 سبب
 لا ثبات
 عشق
 حسنة
 و موجب
 لم عشرة
 سبب
 ۱۱

امروز بخوبت سیاهی دکر دارد حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و آله فرمود که هر چه این نباشم و چه چیز را از صحبت
 و سرت باز دارد و ملک آنکه جبرئیل امین علیه السلام صلی حالا
 از نزدیک من بازگشت و مرا شرم آورده بود که هر که از
 است من یکبار بر من صلوات فرستد خدای قهاره من
 برای وی بپوشد و ده سینه از دیوان عمل از بخون کند و ده
 درجه دیگر در بهشت بر دارد و بهما بازگرداند یعنی
 صلوات فرستد در او از دایمها آورده که اگر در باب
 صلوات همین یکت ثروت بودی و برین بستی که هیچ
 خودمند از مدامت بران تغافل نورزیدی و حال آنکه
 فضایل او بسیار و میهن او بی شمار است **ست و اعلی**
خیر الانام محمد **هو الدلیل الی السبیل الارشد**
 کسی را که دل بکس جان آگاه است صفای درود و درود
 الله است به از عقل روح است روحی که در قوت
 است صلو علیه **چهارم** سبب دفع هم و لغایت مهانت

امام ابو عیسیٰ ترجمه خود از ابی بن کعب نقل میکنند که
گفتم یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود بر درود تو مقرر
سازم فرمود که آن مقدار که خواهی گفتم ربعی از آن بدرود تو فرست
کنم گفتم آنچه میخواهی و اگر زیاده کنی ترا بهتر باشد گفتم ثلثی بآن
گذارم فرمود که آنچه میخواهی و اگر زیاده باشد ترا نیکوتر گفتم نصف
ایمان جواب داد در ثلثان نیز بجهان فرمود گفتم یا رسول الله
تمام اوقات دعوات خود را صرف صلوات کنم فرمود اذ انکفی
هکذا و یغفر ذنوبک آنگاه که چنین کنی کفایت کرده شود
هر چه در اندیشه هست و آمرزیده گردد گناه تو و ازین حدیث دو
چیز مفهوم میشود یکی آنکه امام عقیف الدین در اربعین آورد
که در درود فرستادن بر پیغمبر است از هر دعا که شخصی برای خود
کند و در مفاتیح شرح مصابیح فرموده که صلوات دادن نیکو
تر است مرد را از دعا کردن برای خود زیرا که صلوات مشتمل است
بر ذکر خدای و تعظیم رسول او و در شرح توره بستی مذکور است
که در دو مسأله است مشتمل بر ذکر خدا و بزرگداشت پیغمبر او

و اشتغال بادی حق او از ادای مقاصد نفس خود و ایشار کردن
حضرت پیغمبر را در دعا پس نیکوتر بود آن مرئوسه را از دعا بر
نفس خود مفهوم ثانی آنکه صلوات را در آنجا که مرام و کفایت مهام
داخل تمام و تصرفی لا کلام است و قبل ازین سمت ذکر یافت
که در درود فرستادن در روز آدینه سبب روان شدن حاجت بخور
و آخر است و از حضرت شیخ زین الدین علی کلا قدس سره
مرویت که ما تجربه کرده ایم در هر کاری که تو تسلیم بخدمت
نموده درود بسیار فرستند بزودی و خوبی ساخته و پیردخته
گردد در آملی امام ظهیر الدین و لوالجی بدین عبارت مذکور
است که چون آدم صغی را از حقیض زمین با وج خلق برین
رسانیدند اگر چه در ریاض بهشت حوران پاکیزه شرفت
بسیار بودند و همواره در نظر ابوالبشر علی بن اویس و علیه السلام
جلوه مینمودند اما آدم را با ایشان انس و الفتی نبود چه نسبت
و جنسیت در باب ایتلاف و اشتغال اصلی دارد و در
کماند همه ارض و سما است جنس خود را هیچگاه و کهر با است

القصه حوارة از بهلولی وی پافریدند باری خوش و موی
دلکش **و** رویی چه گونه رویی چو آفتابی **و** موی چه گونه موی
هر حلقه دتایی **و** چون حواری بختی بغایت دلارام بود دل اسرار
آدم آرام گرفت متقاضی طبیعت حلقه در ملاقات در
حرکت آورده پرسید که تو کیستی انتر حیا بر جبهه حوارید
آمده در جواب تا تل نمودنی الحال جبرئیل علیه السلام در رسید
و پیغام رسانید که این حواریست و او را برای تو آفریده اند
همواره الیف و محرم و پیوسته عریف و همدم تو خواهد بود
آدم علی بنیقا و علیه السلام چون دانست که آن نعمت خاصه
اوست خواست که دست تقریف بدو دراز کند جبرئیل
فرمود که ای آدم اگر در بند حوائی از در بند نکاح و آری
تا فرزندان تو دانند که بی زحمت مهر از خوبان بهر مهر
شوان رسید و از وصل سبک روحانی کاپان کران
بر شوان خورد آدم فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا
مسافر ولایت عدم بعرضه وجود رسیده بایک تهنی و افلاس

غالبه که تو انم سخت و تنقیدی که ندارم چگونه او را در عقد
توانم آورد روح الامین فرمود که سست نوبت بر حبیب خدا که
نام خجسته انجم او بر ساق عرش دیده و اوصاف کمال و کمال او
صافش از زبان ملائکه شنیده صلوات فرست تا حواری تو
حلال کرد آنکه امام ظهیر الدین فرمود که ای فرزند آدم تو نیز بر
سنت پدر در قضای حاجات و کفایه مهمات تو تسلیم
رو رسید عالم کن تا بنظر التفات در تمام خواجها نام تمام
مهمات تو مکفی و حاجات تو مقفی گردد **و** ای بجا بیت نه
مسکین نواز **و** و زکرم خود همه را کار ساز **و** که نظر از راه عینا
کنی جمله مهمات کفایت کنی **چهل و یکم** سبب روشنی
ظاهر و باطنست محققان بر آنند که صلوات را در شویبر
ظواهر و سرائیر تائیری عظیمست و نتیجه معلوم کرده اند در
مقامات شیخ زین الدین کامویه قدس سره مذکور است که
در دد مصطفی صقیل آینه دلهاست هر دل که بنز کار انکار
مستلا باشد توفیق فرستادن در دد و سلام بر حضرت سید انام

(زیرا)
 نیاید که حق بی‌خدا را نوز خوانده و ذکر او سمع نوز باطنی
 دارد پس دل نیزه را از و نفعی نیست زیرا که نور و ظلمت با
 یکدیگر جمع نمیشود در خفا و اتقام از ابی عبد الله احمد بن عطاء
 و در باری نقل کرده که وی گفت از ابی القاسم عبد الله بن
 احمد مروزی رحمه الله شنودم که می گفت بشی من بد پرس کتاب
 حدیث مقابل بگردیدم و هر جا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 مذکور میشد صلوات میفرستادیم جمعی کثیر و جمعی غفیر از همه کسان
 دور و نزدیک ماثمیده کرده بودند که محمودی از نوز از موضع مقابل
 ما بخان است بر سر است و اطراف جوانب مسجد بدان روشن
 شده نورانی هر خانه روشن بود نور و شای هر کس که شربت
 محبت منور ز حال است که نور علی نور در آن است
 در بسیاری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفین نوری رحمه الله
 که گفت قسمی که میفرماید چون بطیبه طیبه رسیدم و بزیارت
 روضه شریفه نبویه علی سالت شریف الصلوات شرف شدم
 جوانی دیدم سیاهی صلاح در بشیره او لاج و آثار رشد و فسح از

قال تعالى
 قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ
 وَكِتَابٌ مُبِينٌ

اعلم ان الساعات فيها
 جمع من العباد تقول
 عنان السماء صحاح

عليه السلام
 عن النبي صلى الله عليه وسلم
 القلوة والسلام

چیده او هویدا و واضح طواف روضه مقدسه میشود و حجر
 صلوات کلامی بر زبان او جاری نبود خواستم که با او می‌آورم
 کنم و احوالش استفسار نمایم مردم از مقام نمود و میان
 من و او حایل گشتند و حسرت مکالمه با وی در دل جانم
 تا بنگاه رسیدم روزی در طواف حرم محترم همان جوان را دیدم
 و از وی جز صلوات سخنی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب
 انکار صلوات از وی پرسم متوجه او شدم و دیگر باره
 میان من و او حایل بدید آمد و آن مطلوب و حجاب
 توقف و پرده تعویق باند تا روز عرفه بعرفات حاضر
 شدم و هر یک از مردمان بوردی و ثنائی و ذکر و دعا
 مشغول بودند همان جوان بنظر من در آمد و جز صلوات
 کلمه از او مسموع نشد من هر چه خوانده ام همه از یاد من
 برفت الا حدیث دوست که تکرار میکنم نزد وی
 شدم و گفتم چینی و سینی تراد در مدینه بر سر روضه منوره
 دیدم و جز صلوات و ذکر از تو نشنیدم و در طواف بیت

معظم ملاقات کردم همچنان ترافرستان در دوشغول یافتیم
 و درین مکان که جای نیاز و تصریح و درین زمان که وقت استغفار
 و توبه و تضرع است هر یک از حاجیان حاجتی میطلبند و هر
 یک از راجیان از درگاه الوهیه مرادی میگویند و دعاها بر طرف
 کرده و عرفی حاجات را دست باز داشته چنان طریق بی
 بویی و بغیر صلوات کلمه نیکوئی سبب چیست جوان پرسید
 که ای سایل تو چه کسی گفتی من سفین ثوری ام فرمود که والله
 اگر نه آنست که تو افضل اهل زمان خودی و الا من ستر این
 حدیث با تو نگفتم و حقیقه حال در حجاب خفا بگذاشتمی اما
 بامثل تو کسی که توان کرد و وَمَنْ مَتَعَ الْمَسْتَوْجِبِينَ فَقَدْ
ظَلَمَ بد آنکه من و پدر و رسال گذشته غنیمت حج کردیم و در
 انشای طریق بفلان مرحله والد مرا مرضی عارض شد و بسبب
 آن از سیر باز ماندیم من در آن مرحله موضعی بکرایه گرفتم و
 پدر را آنجا برده چراغی روشن کردم و سرش بر کنار نهادم
 و در روی می نگریدم که ناگاه موکل اجل در آمد و کاس بائس

ارجو کنند که

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ بر کف وی نهاده پدرم در سکر است
 افشاده **ع** می چند بشرد و ناچیز شد **د** دیدم که روی سفید و بی سیاه
 میل کرد و اندک فرصتی را چون قِطْعَانِ الْكَيْلِ مُظْلِمًا سَيًّا
 و تیره گشت بترسیدم و سراو از کنار خود برداشته بمالین اوبار
 نهادم و گفتم إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ بباداد که مردمان
 این منزل پیچیده وی حاضر آیند و نظر ایشان بر روی وی شد
 چه گویند که معیشت این پیر بر چه وجه بوده و چنین علامتی که حکم
يَعْرِفُ الْخَيْرَ مَوْتِ بِسَيِّئَاتِهِمْ نه به کمال است این شنیدم
 از چه سبب روی نموده از وقوع این حال بسیار بگریتم و از آزار
 بر روی وی پوشیده از غایه ملال سر بران نهادم ناگاه خواب
 بر من غلبه کرد دیدم که مردی زنیاری مشکین موی **س** رخسار
 که زخورشید و ماه شوال **د** کرد خطی چنانکه ز مشک سیاه شود
 کرد **د** بدان منزل در آمد و من هرگز روی از روی دلارای تر ندیده
 بودم و بوی از بوی افرح افزای تر نشنیده جامه به پاکی جامه
 او و بر هیچ کس مشاهده نکرده و جامه بفسیدی عمامه او بر سر

هیچ نشی ملاحظه ننموده **منجرا** میزد تا بسروالد من رسید و از ار
 از روی وی دور کرده دست مبارک بر بشرو اش کشید
 آثار پدید پنهان بدیده آمده تیرگی بروشنی مبتدل شد و چهره که از
 دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گشت من از آن حال
 متحیر شده با خود گفتم **ه** کیست آن سه که در آمدند و خلوت **ه**
 که شد از عکس خورشید نور همه ظلمت **ه** آخر حرات نموده دست
 در دامنش زده گفتم تو کیستی که حق سبحانه ویر گشت تو هموم و
 غموم من منفع کردانید و بهره جملت از چهره بدیدم متفع
 ساخت جواب داد که مرا نمی شناسی من صاحب قه **ه**
 محمد بن عبد الله ^{علیه السلام} بد آنکه پدر تو بر نفس خود مسرف بود و در
 ارتکاب گناه از حد اعتدال تجاوز می نمود اما پیوسته برین
 درود وادی و هدایا صلوات بروضه من فرستادی در این
 وقت بظلمت معصیت در مانده از من استغاثه نمود
 و من فریاد رسم گفتم که بر من درود گویند این کیفیت
 و از نظر من غایب شد من از خواب در آمدم و روی پدر

قد را

خود را چون ماه تابان و مهر درخشان دیدم **ه** گفتم که صلوات را
 پنجه های نیکوست از آن وقت باز تسبیح و دعا باز نهد و عباد
 که داشته ام و آوای درود آنحضرت در ساحت اخلاص بر آید
ه زاهدان تسبیح میگویند خسر و نام دوست **ه** ذکر هر کس آن
 جهان باشد که تلقین کرده اند **ه** و مثل این حکایتی در امانی شیخ
 علاء الدین خواری **ه** مذکور است بدین عبارت که روزی شیخ
 شبلی قدس سره ^{رحمه الله} بر مرکب در دسوار شده و سلاح و جبه پوشیده
 و زاد اسرار معاد مهتاب خسته از عقبه نفس آواره بقوت تقوی
 گذشته و بروشنی نور عشق و همراهی رفیق صدق روی در بادیه
 نهاده متوجه حرم محترم گشت یکا از مریدان ملازم شیخ بود و میخواست
 که آن سفر مبارک را در مرافقت و موافقت وی بسربرد
 همین که بمیان بادیه رسیدند حکم قضا نافذ گشته دست قدر
 رشته تعاقب و ترافق پیرومید را بتبع تفرق بیرید مرغ
 جان مرید قصد طیران کرده روی با شیان اعیانها و نفس
 محالبدش خالی مانده بر زمین اشد **ه** بتجرد در آن قالب

بجان کمر بست و با خود اندیشه بجهنم و دوزخ او میکرد تا گاه دید
 که متفرقان کارخانه گشت قیقون خاک کیر و قار بفرمایان گشت
 و ادبانه بر تن میرید بچشمند و تمام جسمش بیک چشم زدن سیاه شده
 و هنوز بیک است ننگ شده تقایان کرم آب رحمت بر شغل
 ریخته و قرآن لطف کافور نوز بر بدش نثار کردند سیاهی
 خدلان به سفیدی غفران مبتدل شد و تن سیاه بنظر لطف
 اله رخساره تر از زهره و ماه گشت **شبی** از آن حال متعجب ماند
 بجواب فرود رفت میرید را دید حله از محل بهشت پوشیده و
 تاجی مکمل بجوهر فردوس بر سر نهاده و حاتم نورانی در آن گشت
 او میدرخشید نیکیش از لعل فضل الهی و نقاشان فیضی شاهی
 بران نیکین نوشته که **هذا اجزاء من صلاتی علی محمد**
 چون حال بران منوال متبده کرده از وی پرسید که از ستران
 سیاهی و سفیدی مرا خبر ده جواب داد که آن سیاهی تیری معصیت
 بوده هنوز مرغ جانم تمام از نفس تن بیرون نرفته است و بیک
 گناه سیاه گشت تا گاه صدر عالم و سینه دلد آدم را صاعقه عید

در این زمان

دیدم که نزد من آمد قدحی بر آب بر کف نهاده آن یکبار را
 بر من ریخت و بدست مبارک سیاهی معامی از تن من
 بنشت و مرا خلعت کرامت و حاتم سعادت بخشید
 کفتم یا رسول الله کچه عمل مستحق این کرامت شده ام فرمود
 تو در دنیا عادت داشتی بر من درود میخواندی چون تو کجا
 تحفه صلوات از من دریغ نداشتی من اینجا چرا نظر غنا
 از تو دریغ دارم **شبی** از جواب در آید و گفت بر من روشن
 شد که ظلمت گناه بالمعروف و بدحسب الله تابی ندارد **و**
قَدْ أَعْلَى رُوحِ
النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ **و** فَعَيْنَا شَأْنًا مِنْ صَوْنِ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ **و** صَلَوَاتِ عَلَیْهِ
هَذَا الَّذِي سَوَّلَ الْإِلَهَ قَضَى **و** درودش را بر من بقبول است
 زنگ زدای **و** بگوشت کاینه جان از وجلایابد **و** بهیچ حال
 نه بیند که ورت غفلت **و** دلی که از صلوات نبی صفا یابد
جمله دوم سبب طیب مجالس است خیر الطیب فکر
 تحسین در از مار الاحادیث از جابر نقل کرده که حضرت
 پیغمبر

صلوات الله

رسالت فرمود که نشینند جمعی در مجلسی پس متفرق شوند
 بر غیر صلوات من یعنی در دند هند بر من و بر خیزند متفرق
 شوند الا بر منی که از بوی مرد از تن باشد چه عطر محاسن
 و طیب آن نیست الا در دست انداختن آن زمان از حضرت
 شیخ محقق قطب الدین محمد البرغسی روح الله در
 سماع دارم که شبی در صفهان بر او یکی از فقر رسیدم
 و بنویسند آنجا اتفاق افتاد نیم شبی بود که راجحه روح پرور
 بمن من رسید بیدار شدم بوی دران گوشه کاشانه
 بیدار آمده بود که هرگز از آن زیبا تر نشنیده بودم البواب
 بهجت و بعلی عظیم بر روی دل گشوده شد و مرغ روح از
 استوار آن راجحه در آهنگ از آمد بوی آن باغ و بهار
 طبع رعناست این بوی آن بار جهان آرای جان افراست
 این اینچنین بوی گزبان اجزای عالم مستند از زمین
 نبود مگر از جانب بالاست این در تقصیر افتادم و بر طر
 و جوانب نظر افکنم و درون و بیرون را دیده بکشم و جان

نانی
بوی
کنده

بیت
نخستین

زاد
کوشه

آنرا

آن راجحه هم در زادی بود نگاه کردم در دیشی در کج آن را دیده
 رزمنه میکرد کوشش فراداشتم صلوات میفرستاد و آن راجحه
 روحانی از دهن او میدیدم و دیشتم که نفی کلزار صلوات است
 که از آن شامات صافات صوامع ملکوت معطر و مروح
 میکرد **ه** بوی خوش تو هر که ز بار صبا شنید از یار شایسته
 سخن شنید **چهل و نهم** موجب سلامت و عافیت
 و بی شایسته شهرت در شفاء امراض و استقامت و از الیه عیوب
 و الایم دخلی تمام دارد حکماء الکفی یعنی سالکان جاده
 متابعت حضرت رسالت بنامی تجربه دریافته اند که در روز
 آنحضرت موجب شفاء و عافیت است و در ریاض المذکرین
 آورده که حضرت پیغمبر فرمود که هیچکس نباشد که در روزی
 که بر من صلوات فرستد الا که حق سبحانه و دران روز در
 عافیت بروی بکشد و از قریح اکبرش ایمن گرداند و جمع
 اللطایف مذکور است که زنی بجناب رسالت مآب آمد
 گفت یا رسول الله مرا فرزندیست که چشم و گوش و دست

و بای نه آرد بد از الشفاء غایت تو رجوع کرده ام تا طلب الشفاء
مبارکت در باب عادات چهارمین شریقی ترتیب فرماید
۴ باو که در کتب از کتب الشفاء رحمت در دمنده ایم
اینی بهر دریا آمدیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که برو
و برین بیار صلوات فرست تا بروی مرادیابی را اندک وقتی
بمقصد و مقصود رسی آن زن دست که قانون شفاء بر صلوات
مصطفی نیست هم آنی آغاز در دو کرده متوجه خانه شد هم راه
بدین در گذرانید و بهر قدمی که می نهاد و روی میفرستاد
چون بخانه در آمد فرزند خود را دید بجهت و سمت نشست تمام عفا
بر وجهی که نظر آمده حواس و قوی از آفتها سالم شده زن از بخت
شادی بسیار زند سخن ناگفته و معاودت نمود و تسبیح پیغمبر صلی الله
علیه و سلم آمده صورت حال بموقف عرفی رسید آنحضرت سرود
شد و صی به سبب تنج و فرحانگ گشتند جبرئیل علیه السلام فرود آمد
و گفت یا رسول الله حق سبحه سلام میرساند و میگوید چنانچه امروز
برکت صلوات تو اعضای این شکسته حال را اصلاح آوردنم

فرود آمدن در حواست تو شکستید ای امت ترا نیز درست خواهم
نخست **۴** چون است طبیب چون تو صاحب کرمی **۴** بهر
کنه هر آنکه اندامی که تو بشفاعت بکشی قدمی کار هر عاصی
بر آید بدی **۴** و در باب چهل و سیم از کتب مفاتیح الاقبال آورده
که زنی سوزنی بر لبها از که بمبدینه هجرت کرد و او را بدین سبب
مهاجره گفتندی ناگاه پسری بر او مانند قطعه گوشت
که در دست و پای نه است مهاجره غمناک شد و قبال گفت
من بکلم خدای را ضمیمه تا بجهت ثبات اعذا یعنی کفار که
که گویند فلان از شهر ما رفت و دین اسلام گرفت بنان ما
اعضای پسر او را باز گرفته و غده غده بخی طر میرسد قبال گفت
دین تحمید رجوع بمحکم علیه رسالت چاه باید کرد که از او
هموم و غم تو بخیر چون غایت آنحضرت میرسد **۴** غمناک
از وره شادی خستگان را از او بود در هم مهاجره بجنب برت
آمده و صورت حال بموقف عرفی رسید حضرت فرمود که بگو
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

عَلَىٰ آبَائِهِمْ وَعَلَىٰ آلِ آبَائِهِمْ مساجد این کلمات بزرگوارند
 بطرف خانه بازگشت فرزند خود را دید با دست پای راست
 فی الحال فرج حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسانید فرمودند که
 هَذَا مِنْ بَرَكَاتِ الصَّلَاةِ عَلَى جمله چهارم سبب تدارک
 زلزله است آنها عظیم برکت وی منفع شود بلاما بزرگ
 بمنیت دی محمود نابود کرد و کارها صعب واقعها باهول تدارک
 پذیرد در ریاض و از مار آورده که حق سبحی ملکی را فرمود که فلان
 شهر از زیر برکن فرشته بدان شهر آمده گریه کودکان دید
 زمانه زنان و فریاد چهار پایا شنید برایشان رحم فرموده در آن
 مهم نهادن نمود و بر ویانی آن شهر اقدام نکرد و شد باوقه
 از مهت جل و زیده پرتو بال آن ملک را در هم شکست و از قصه
 بر صاعده افلاک محروم و مهجور ماند روزی جبرئیل و یافریز با نالان
 بر روی خاک افتاده دید دلش بر پایش حالی و شکسته بانی او
 رجعت و حالت خود را در صورت ضعف و آوارگی ادبیرگاه
 کبریا عرض کرد خطاب آنکه که جمله پنجم محمد صلی الله علیه و سلم

صلوات فرستد تا برکت در دوسه کائنات پرتو بالش بوی مان
 و هم آن ملک بوطیف در دو قیام نمود و بال اقبال باز یافته
 بصرای بال جانب آیش خود بردار کرد جمله ششم مرغ روح
 بر بال تویی برده پرواز طایران فلک هم به بال شت جمله هفتم
 سبب خلاصی از شامت غیبت است امام بدرالامه بیای عی
 رحمة الله تالیف فرموده نفل میکند که روزی الیاس خضر علی
 بن علی علیه السلام در مجلس یکی از اولیا حاضر بودند و آن یکی
 میگفت در فضا که مردن بعثت غیبه متبلانده اند و یکی از کبار
 غیبه است و چند آنکه منع میکنند و در آن باب نصیحت میفرمایم
 سخن من نمیشنوند و از آن قول قبیح و سخن زشت متنبع میشوند
 الیاس علیه السلام فرمود که دفع این کارها است چون کسی
 بمجلس در آید گوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد حق سبحی نه
 ملکی بدان مجلس شد تا نکلند و که غیبت آن پیران رفته کند و این
 هر دو صورت برکت صلوات آنحضرت وجود گیرد جمله هشتم إِنَّ الصَّلَاةَ
عَلَى النَّبِيِّ الْأَوْفَعِ تَقْبَلُ الْفَلَاحَ مَعَ الْجَاهِ الْأَوْفَعِ

در روی بی جای در جا کند دل خاک را ز ابراست کند
 بر تیرگی آور در دشتی ز شدت زمانه دهد ایمنی **چهل و نهم**
 سبب غنا باشد در باز رفتن از احتیاج بهرگاه حفظ ابراهیم جمله الله
 از جابر بن سمره نقل میکند آواز پدرش رضی الله عنه فرمود که ما
 نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم که می گفت بیاری دیگر گشت
 در دوبرین نفی فقر میکند یعنی مصی را تو اگر غیب زد از گشت
 دشتی در رفع حاجت بمن خلاص میدهد در حکایت اقلین
 آورده که در ویست محتاج و معیل بطلب کفایتی از خانه بردن آمده
 نمی دست بجای رود ناگاه بکناره مجلس اعظمی رسید و او مجلس را
 بکفایت صلوات ترغیب میفرمود در پیش با ستیج کلام او باز است
 و بر زبان او عطا جاری شد که عزیزان در درود گفتن بهر پیغمبر
 صلی الله علیه وسلم تقصیر مکنید که اگر تو اگر در درود فرستد حق
 سبح و تعالی بر مال او برکت کند و اگر در پیش و شک دست صلا
 و به خدای تعالی از استسرا روزی برای دی بفرستد در پیش
 همین سخن را یاد کرده از مجلس بیرون رفت و ترک طلب کرده
 بکفایت

بکفایت صلوات مشغول شد بعد از سه روز در ویرانه گشت
 پایش بسنگی درآمد و سنگ از جای خود منقطع شده بسوی پیر
 در از زیر وی بیدار شد در ویش با خود گفت که وعده روزی
 من بسختی آن واعظ از آسمانست مرا روزی زمین نمی باید
 همان سنگی بر سر سبب نهاده بخانه باز آمد و صورت حال
 بازن در میان نهاد و قضا را همسایه دلگشت جهود و او در آن
 محل بر بام بود و سر گذشت در ویش وقفه ویرانه و بسوی تر
 میشوند فی الحال از بام فرود آمده بدان ویرانه رفت و بسورا
 برداشته بخانه آورد و چون سر بکشد و پیر از مار و کژدم دید
 کسان خود را گفت این همسایه مسکن دشمنی با منست و قتی
 که من بر بام بودم او در بافته و آن سخی برای تطمیع من آغاز
 کرده تا شاید که آن سبب بخانه آرم و ضرری از آنچه در گشت بمن
 لاحق گردد هیچ به از آن نیست که این بسورا بر بام برده از راه
 روزن در خانه او ریزم تا آنچه بمن منجو است بوی باز کرد و پس
 بیام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگوید رو باشد که در بانی

و بکند اری و ما و عیالان به بدترین حالی میگذرانیم و در پیش
جواب میداد که من مترصد آن رزق که از آسمان نازل شده
که ناگاه یهودی سرسوی کش که در خانه ایشان سرنگون کرد در
ویش آوازی شنید سر بر آورد و دید از روزنه ریزان شود
فریاد برکشید که ای زن اینک ز دراز جانب آسمان رسید پس
ز مابین چید و در دو میفرستاد یهودی نگاه کرد دید که زراز
سبوی میریزد باز گرفت و در سبوی نکرست همان مار و کزوم
دید و دیگر باره بخانه درویشی فرو ریخت ز سرخ بود دهنست
که آن سرتست از اسرار غیبی که بظهور می آید بخاطرش گذشت
که آن همان حکم آب نیل دارد که در زمان موسی علیه السلام
بنظر قطعی خون می نمود و در دست سبطی آب صافی بود فی الحال
از بالای بام درویش را طلسم و بر دست او مسلمان شده
از تیرگی کفر و غوایت بروشنی ایمان و هدایت رسید و از
برکت درود آنحضرت مسلم از دولت غنا و مروت و بر اسرار
اسلام روزی شد **ه** از تو چون نور آشنائی یافت **ه** دل

از تو چون نور آشنائی یافت

هر تیره روشنائی یافت **ه** هر که از جهل و دشت رو سیاهی پخت
از دولت تو روز بهی **چهل و هشتم** سبب نشود نهای اموال باشد
و ظهور برکت در آن **چهل و هشتم** موجب از دیار کمال مصلی
بود **چهل و نهم** و اسطه طهارت نفس مصلی کرد از الواث
رذایل و این سه فقیه از آن حدیث استنباط کرده اند که
شیخ ابن حبان در کتاب الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم
آورده که پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود که صلوات بید
بر من که صلوة بر من زکوة است مرثی را و امام احمد محمد بن حنبل
الاوسی در کتاب نصاب الاخبار با سند خود از امام ترمذی **رحمه الله** فرمود
همین حدیث را نقل کرده و ابن ابی شیبہ در مصنف خود از
کعب به همین طریق آورده اما در حدیث ابی یعلیٰ موسی بروایت
بزاز از طریق مجاهد از ابی هریره برین وجه نقل کرده که بسیار
گویند بر من از صلوات که آن زکوة است مرثی را و در مفتاح
آورده که زکوة بمعنی افزون شدن و بالیدن هست پس درود
سبب برکت و نفاذ افزونی بود در مال مصلی و موجب زیادت

محالات و فضائل در نفس او و بمعنی پاکی نیز آمده پس سبب
طهارت نفس مصلی بود از اوصاف و مینه و اخلاق و مینه
پنجاهم موجب ابقاؤ ذکر جمیل و ثناء و حسن است در افتتاح
اوله که صلوات سبب آن میشود که مصلی را نام نیکو و
ذکر خیر در میان اهل آسمان و زمین باقی ماند زیرا که مصلی
از حضرت عزت آن میخواهد که بر حبیب خود ثنا گوید از
روی تعظیم و تکریم و چون جز از جنس عمل است حق سبحانه
مصلی را نیز گوید و اهل آسمان و زمین را به ثنای وی
فرماید **پنجاه و یکم** ادای اوقایم مقام صدقه است مر
در ویث آنرا در ریاضی الاحادیث آورده که در ویش و
شک دست بگفتن صلوات ثواب مستحقان یابد
2 از مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است مر
نما را همین معنی اخذ مینوایم کرد **پنجاه و دوم** زینت
مجالس است در کتاب النس المافرن آورده که حق سبحا
بعلم قدیم دلست که ذکر مصطفی صلی الله علیه و سلم در همه مجالس

آورده

و محافل و تبرکات افواه و السه جاری خواهند شد بصلوات امر کرده
تا چون ذکر او گویند و شنوند مهربایی در و فرستند و آن
مجلس و محفل بصلوات او آراشته کردند و عبد القابن ادریس
الاودی با سند خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که شنیدم
تجالیسکم یا الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم ای
ذکرات کمال است آرایش هر مجلسی وی وصف لطف شالست
برایه هر محفلی یا تو در هر خاطری سوز تو در هر باطنی مهر تو در
هر سینه شوق رخت در هر دلی **پنجاه و سیم** سبب یاد آید
فراموش شده است چنانچه در فصل مر آن گذشت **پنجاه و چهارم**
موجب برائت است از نفاق چه در دهر آنحضرت محض اخلاص است و نیت
نفاق با از خلوص مجتنب نشود در مصابیح القلوب از امام حسن عسکری
رحمه الله نقل میکند که برادرهای خود را بصلوات آن زنک
نفاق را از آینه دل همی زداید **پنجاه و پنجم** سبب خلوص فیت
از نقصان و انتقام امام ترنوی و دارمی داین سنی داین حبیب
سند رک رحمت الله روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فرموده غنشدن قومی در مجلس که در آن یاد کردند خدا را و در وقت نماز
 بر من **الاکبر** بر لبان نطق است و از ایشان طلب شقامی
 اگر خواهد خدای ایشان را عذاب کند و اگر خواهد پادشاه پس ادای
 صلوات رساننده است ازین **صلوات پنجاه و هشتم** سبب
نخست از غم انف در مشکوة از امام ترمذی بر روایت ابی هریره نقل میکنند
 که خلیف آلوده با کسی که مرا نزد یک او بیاورند و بر من
 درودند هر دو خاک آلودن منی گنایست از نامرادی و خاک
 و خواری و بی اعتباری و در شرح مشکوة آورده که غم انف
 عبارتست از زیان کاری و بی بهی و کدام زبان و حواس
 ازین زیاده که کسی تواند که بچهار کلمه برای خود ده صلوات
 حاصل کند و رفعت ده درجه برای او و محو خطیه از
 خطیئات او وجود گیرد و او در آن تقصیر نماید تا این فضائل
 از دفت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد
 از زیان و ضیعت و بی قدری و مذلت **پنجاه و هفتم**
 سبب بشارت به بهشت در مفتاح آورده که در خبر آمده

که بشارت است

که بشارت دهند مصلی را بخت قبل از حلول موت بدو
 و در جلاء الافهام آورده که حضرت رسول فرمود که هر روز
 بر من هزار بار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت
 پند **پنجاه و هشتم** سبب اینی است از مرارت موت
 در ریاضی الاحادیث آورده که یکی از صلی است بر بالین
 بیماری آید و او را در سکرات یافت پرسید که تلخی مرا
 چگونه یابی جواب داد که کام جان خود را بغایت شیرین می
 یابم و در مذاق خود هیچ تلخی احساس نمیکنم آن عزیز متعجب شد
 که این چگونه تواند بود چه مقرر است که ساقی اجل این
 شربت تلخ در کام خاص و عام میریزد و خلق خلق را ازین
 شراب زهر آمیزی جاشنی نمیکند **ارد** دارد اجل زهر
 و لایل بجام کدیت گزان جام نشد تلخ کام بجا گفت
 شکفت مدار که بمن رسیده بود که حضرت پیغمبر فرموده
 که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کنیدن
 ایمن باشد و من مدتیست که شربت صلوات چشیده ام

صلوات الله علیه و هم

و جبر غم از آن ساعده در کشیده لاجرم عالی بهج اثر
تلخ در غمی یابیم و ازین جهان شیرین کام و نیکو سر انجام
میرودم در آملی و لولایی مذکور است که روزی مهر عالم
در سایه نخل نشسته بود و امیر کل رضی الله عنه در خدمت
شاه عرب بنانوی ادب در آمده نگاه زنپوری سپاند
و پروانه وار گرداگرد شمع رسالت طواف آغاز کرد
و بزبان که سلطان ملک فتوت و سلیمان تخت نیت
حرم آن بود حکم میگفت مرتفعی علی استین می افشاند
تا آن مکس سرود و داد بزبان حال این معنی ادا میکرد
و تو خواهی آستین افشان خواهی روی در هم کش
مکس جای نخواهد رفت از دکان حلوائی حضرت
رسول تبسمی فرمود و گفت ای علی میدانی که این
زنپور چه میگوید علی کرم الله وجهه جواب داد که الله
و قد سؤد اعلم خواص فرمود که این زنپور میخواهد که
مارا مهمانی کند میگوید در فلان موضع قدسی شهید نهاده ام

امیر کل علی را گویند
کرم الله وجهه

صالحه علیه السلام

کار عالم

علی را بگوی تا سپارد و اعتذار نکنید که در عهد سلیمان علیه السلام
موری ضعیف و پیرا بیای ملی میزبانی کرد اگر زنپوری
بپجاره خواص هر سر را بمقداری عمل مهمانی کند عیب
نخواهد بود الققه عارف است و آن شهید را بمجا حضرت
حاضر گردانید و رسول صلوات الله و سلامه علیه از آن
نخل پرسید که خورش شما شکوفه تلخ است چه نوع
در آن شما شهید معنی میکرد زنپور جواب داد
که یا رسول الله آن نیز برکت شماست چه هر قدری
شکوفه بدرون مادر آمده حال الهام الهی میرسد
تا سه نوبت بر تو صلوات میفرستیم و پس آن درود
شکوفه تلخ در اجواف باشد شیرین میشود پس شمع
ظهور الدین فرموده که چون برکت صلوات شکوفه
تلخ شیرین میشود در درون زنپور اگر به میمنت درود
زهر اجل در کام جان مصطفی شیرین شود بهج غریبیت
از شکرستان درود رسول چون شیرین شود جان اهل قبول

نباشند روز اجل تلخ کام **۵** زنشد نهادت بنوشند بام
بجاء دفعه سبب انقضاء برکت بعد الموت
 در شفاء السقام از ابی حفص عمر بن عبد الله السعفی
 نقل کرده که وی در کتاب رونق ایچی فرموده که تاجری
 در شهر بلخ بمردی از دوحه رسید و از او پرسید که
 صلی الله علیه و آله او سه تاره موی بود از شعرات فرق هاین حضرت
 چون میراث قسمت کردند یک موی را بر سر ادبی
 رسید و یکی در میان بماند برادر بزرگ گفت
 این موی را بدو نیم کنیم و هر یک نصف خود برداریم
 کوچک فرمود که قطع شعر آن حضرت از او بکشد
 آن برادر گفت که چون بقطع آن راضی میشوی دست
 بر دار و باز آی آن مقداری مال من گذار برادر
 کوچک گفت من هر سه تاره موی مبارک را بر میدارم
 و تمام میراث با تو میکذارم که مرا هر موی از آن جهان
 می ارزد **۵** ز تو موی بجایانی نتوان داد از آنکه یکسر

موی ترا

موی ترا هر دو جهان نیم بهاست ما یکموی تو بنیم دل از هر جهان
 که یکموی تو کار هر جهان کرد در است **۵** برادر بزرگ راضی شد
 و شعرات مبارک را بر برادر خود داد و تمامی ترک که بجز
 تصرف در آورده آن صاحب حالت مویها را در حق بائنه کرده
 در کربان نهاد هر لحظه بیرون آوردی و بیویدی او بسویک
 و شعله در دو بسوی حضرت فرستادی بسی بر نیاید که غبار کثرت
 داد با بر صحنه روزگار برادر بزرگ نشسته اموالش
 عرضه تلف گشت و برادر خود را کل دولت از دست اقبال
 شلخته بر اقران و اکفا متفوق شد الققه بعد از وفات
 او یکی از اولیای بلخ حضرت پیغمبر را در واقعه دید و آنحضرت
 او را فرمود که با مردمان بگوی که هر کرا بخدای حاجت
 بر قبر فلان رود و دعا کند که حق سبحانه آن دعا را بفر
 اجابت میرساند آن بزرگ هر سید که یا رسول الله
 این کرامت را سبب چیست سید عالم فرمود که او در
 تعلیم موی من مبالغه کرد و بر من بسیار در و در

لاجرم در زمان حیات خوش گذارنید و بعد از وفات قبر او
کعبه حاجت روائی خلق گشت آن عزیز پیدار شده خواب
خود با خواص و عوام باز گفت و اکابر و اصاغر شهر روی بقبر
وی آورده و حاجات خود عرض کرده بمقاصد و مطالب
رسیدند **کَلِمَةُ بِالْقُلُوبِ عَلَيْهِ قَارَمَن دَرَجَاتٍ وَ كَلِمَةُ وَجَدَتْ**
بِهَافِي اللَّهِ أَلْفَ رَجَا کسی که دولت جاوید عز سر داشت
مراویسی دین از درود و احمد فیت **ع** سبب تلقین
است در قبر یعنی لطف الهی مصلی را در وقت سوال بلیکن
در قبر تلقین بصواب کند تا بآسانی از عهده جواب ببرد
آید در شفاء السقام از شیخ ابی بکر شیخی نقل کرده که یکی
از اصحاب یحیی بن زکریا در گذشت و او را در واقع دیدم گفتم
خدای ما تو چه کرد گفت ای شیخ بولهای عظیم کشیدم و بجهای
بزرگ دیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نیکو زبان
من از کار بازماند با خود گفتم **ذَاوِلَدَاة** مرا این عقوبت
از کی پیدا شد آخر مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم من دین

اندیشه افتاده و آن صحرای فرشته بعنف و غلظت از من
جواب میطلبیدند **نَاكَاة** شخصی نیکو روی خوش بوی میان
من و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان
بصواب باز دادم پس گفتم کیستی تو حکایت الله که مرا ازین
عقده خلاص دادی و ازین مشقت باز رانیدی فرمود که
من شخصی ام مخلوق از صلوات تو که بر پیغمبر میفرستادی
و من مامورم تا آنکه هر وقت و هر جا که فرومانی بفریاد
تو رسم **سَلِّ عَلَى الْإِلَهِ عَلَى خَيْرِ الْأَنَامِ وَ مَنْ تَوَجَّ**
الْتَّجَاةُ يَنْفِي مَوْضِعَ الْعَطَبِ ای درود تو محل مشکها
شده ذکر تو راحت دلها صلوات تو گردند و کسی از
دامگاه غم نجهد **اع** سبب این باشد از عذاب
قبر در ریاض و از نار آورده که زنی دختر خود را در واقع
دید که بعذاب الیم و عقاب عظیم معاقب و معدن
پیدار شد و بسیار اندوه کین گشته ناله و زاری آغاز
نهاد بعد از چند شبانه روز که اشک می بارید و بر حال

فرزند می نالید و می زارید و دیگر باره او را در خواب دید خوش
 دل و شادمان خود در روضه فرحس خرامان پرسید که ای دختر
 آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتی که مشاهده میکنم
 جواب داد که ای مادر بجهت جرایم و تانم خود در عذاب بودم
 چنانچه دیدی درین روز تا غزیری بر کنار مقبره بگذشت
 و چند نوبت صلوات فرستاده ثواب آن باهل کورستان
 بخشید حق سبحانه بیکت منوبت آن صلوات عقوبت
 و عذاب از اهل قبور بزرگرفت و بعضی دلیل و ثبوت فیض
 و جبر کرامت فرمود شیخ ابو سعید قرنی فرموده که هرگاه بیکت
 آن صلوات که دیگری میفرستد عذاب قبر رفع میگردد
 متیقن باید شد که مصلی از آن عذاب ایمن خواهد بود
 صَلَوةُ الْمُصْطَفَىٰ تَحَوُّ الْخَطَايَا وَتُجِبُ مِنْ عَقُوبَاتِ
 الْقُبُورِ اَلَا يَا مُنْشِرَ الْاِسْلَامِ صَلَوَاتُكَ عَلَيَّ تَبْدِ
 الدُّجَىٰ صَدْرَ الْقُدُورِ ه ه ه هر که بکجات خویش در کف
 شعله ناهزد و رسید مختار غایت **شست و دوم**

موجب دفع عطر استخیر است در شفاء التقام از
 ابو الفرج بغدادی روایت کرده که حق سبحانی فرمود که هر که بکجات
 علی بن ابی طالب علیه السلام که ای کلیم من دوست میدار
 که ترا عطر قیامت در نیابد و در مواقع احوال آن
 روز نشسته شوی گفت نغمه یادیت خطاب رسید
 که امر در دنیا شربت در دهنیب من می نوش تا در
 قیامت ترا تشنگی در نیابد **شست و هشتم** سبب نجات
 از احوال روز محشر است قاضی عیاض رحمه الله در شفا
 فرموده که در بعضی آثار آمده است که سنگ زرین شما از احوال
 قیامت آفات و مخاوف آن بسیار ترین شماست از
 جمیع صلوات بر من یعنی هر که در دهنیب من فرستد از احوال قیامت
 ایمن تر از آفات سنگ زرین خواهد بود **صلوات علی**
الْمُصْطَفَىٰ اِنَّ الصَّلَاةَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامِ تُزِيلُ الْهَوْلَ وَالْكَأَمَ
ه ه ه هر آن کجات و غوغای استخیر **الا بدلت صلوات محمد**
شست و نهم در سطح این باب از حسرت قیامت

(آورده است)
در انوار و ابکار آینه که سفین نورانی را حمد اله پرستند که
و انقلیهم يوم الحسنة این کدام روز است که بدان هم دارند گفت
روز قیامت که مردمان احسرت خود کرد و نیکی حضرت میخوانند
که چرا اینکوی پیشتر نکریم و بدان است میرنده که چرا ما غافل از انکار
نیات باز کشیده بسوخت سبیل حسنت مشغول نشستم ساقی
ای شیخ کسی باشد که او را روز قیامت حسرت باشد از آنکه مصطفی
پیش بر وجهی وجود گیرد که مرید بران متعور شوند بود بر حج ایستاد
حضرت بنده ششم سبب گران میزانت امام ابو
الصفاء ثامر بن عمار باب جهل هفتم از کتاب التلوة
نقل کرده که هیچ مؤمنی نباشد
الا که پنج ملک برو موکل باشد یکی در پیش روی وی که
شیطان را براند و دوم در عقب وی که آفات آسمانی
از او باز دارد و سیم بر زمین وی و آنرا سابق گویند که ثواب
حسنات بنده است چهارم بر راس او و آنرا شهید خوانند
نویسنده سیات است پنجم ملکی بر نامه دوست و آنرا

گفت از آنرا
که بر او
السلامه و سلم درود

سبب فرستادن بنده در
روز حسرت نباشد

حافظ

حافظ گویند هر صلواتی که بنده میفرستد او نگاه میدارد
تا بوقت غروب آفتاب پس می رود و بزودی باز می آید
که صلوات ثواب را می فزاید کند تا بوقت طلوع شمس
آنکه می رود باز یکجهت حفظ صلوات روز می آید بر همین
دو تیره آمدنی و رفتنی دارد و پایانی از امام پرسید که آن شرف
کجی می رود فرمود که از پیش بنده متوجه میشود بر قدم طهر
سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
و در برابر قبر است و میگوید السلام علیک یا
رسول الله فلان بن فلان درین روز میاید و این
بر تو چندین صلوات فرستاده آنحضرت فرماید که
درود و سلام برو باد پس آن ملک نیز بر عرش رود
و گوید یا خدا یا فلان بن فلان بنده تو چندین صلوات
و سلام بر حبیب تو فرستاده بود و من برو خدمت قدس
آنحضرت رفتم و عرض کردم و او بران بنده درود گفت
حقایقی که پیشتر بران صلوات فرستاده و بفرماید

تاصلوات آن بنده را در عمامه بپوشا و دعوت نهاد
 رکنی از ارکان عرش وضع کنند و آن صلوات درجی ب
 عزت محفوظ مانده تا روز قیامت پس بر وقتی که عمل بنده
 وزن میکنند حق تعالی بفرماید تا آن صلوات را بپارند
 و در پیکه میزان خیر او نهند تا کران کرد و پس حکم قاتمان
 ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ اَوْ اَبْرُؤُضَهُ
 رضوان بپزند و بدرجه رفیع و منزه منع فرود آرند
 صَلُّوا عَلٰی خَيْرِ الْوَدَىٰ فَصَلُّوْهُ ۝ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
 الْمُبْرَاتِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و در شهرنش پیغمبران ترازوی خیرات
 ساز و کران چه نقد کران مایه گاندر حساب بکار
 کردند از شیخ و شتاب و توبه این نفیست نقی و رضیت حبیب
 یکم مذکور شد **ششم** سبب امانت از لغزیدن بر
 صراط در مفتح آورده که قدم مصلی روز قیامت بر صراط ثابت
 شد چنانچه در روایت ابو موسی مدینه جبرائیل است **ششم** و هفتم
 سبب خور نور است بر صراط در ریاض المذنبین از ابو هریره رضی الله عنه

نقل

صالح الله علیه و آله

نقل می کنند که پیغمبر فرمود که در روزی من نور است بر صراط
 یعنی روشنی است که بعد از آن بر صراط توان گذشت
 و تهرانی او آن طریق دقیق را بر توان برده خوش
 رای می که هر اهلش تو باشی **هشتم** سبب گذشتن است
 بابی بر صراط امام محمد بن عاقلیم ترندی قدس سره
 در نوادر الاصول از عبدالرحمن سمرقانی نقل میکنند که روز
 حضرت پیغمبر از حجره ظاهره بیرون آمده فرمود که من
 عجب خوابی دیدم مردی از امت من بر صراط میگذشت
 افتاد و خیزان هر زمان میلرزید و مردم میسفرید
 درودی که بر من فرستاده بود پامند و دست وی
 گرفت و او را بر صراط مستقیم ساخته بسهولت
 و سلامت بگذرانید **نهم** سبب هدایت است
 به بهشت از مجاهد نقل کرده اند که هر که گفت صلوات
 در دینی عادت کند در عقبی راه بهشت بروی روشن
 گردد و هر که امروز از درود تغافل ورزد در فردا تاریک

مرد در بهشت باز نیاید و در شفا از امام جعفر صادق
نقل کرده که ایشان از آبا و اجداد خود علیه السلام رضوان
روایت کرده اند از حضرت رسول که هر که ذکر بشنود
درود نفرستد کم کرد انقدر بر وی راه بهشت گرا^{صالح علیه السلام}
هشتم موجب آن میدان شراب سلسبیل است
در کتاب اسباب المغفرة روایت شده که هر که
رسول فرمود که مسدود مسأله که بر من صد بار صلوات
فرستد حق سبحانه بر وی هزار بار صلوات فرستد و اگر
هزار بار درود دهد خدای تعالی او را از فضل خود
نواب ده هزار رکعت ارزانی دارد و پیاپی مانند
او را در خطبه قدس از شراب سلسبیل و آن
چشمه ایست در بهشت و مقاتل گفته که آن
عیفیت از غر جنت که از زیر عرش پیروان می
آید و بر جنت عدن میگذرد آنکه به بهشتها
دیگر میرود و بغایت شدید الجریان است هر تنیده

که امروز

که امروز از سر چشمه درود مصطفوی بر شجره فایز شده فردا از این
شراب ناب سیراب گشته با در جلال و تقهیم قهیم شرابا طاهر و
ستعد خواهد بود **ه** خوش آشنایی که ساقی تو باشی **ه** بریزی
تو بر ما قدحها جانی **ه** خوش آشنایی که هر ذره از ما **ه** بر قوس اندر
آید که قی سقا **ه** این بود آنچه از فضایل صلوات و فوائد
آن جماله الوقت را درین اوراق سمت ترقیم و رقم توسیم
یافت و در رساله لوامع الخلوات و فضایل القلوات صفت
استقصا پذیرفته و الله الموفق **ه** صَلَوَاتُ عَلَى الْقَدِيرِ الَّذِي
تَبْلَغُ الْعُلَى بِكَمَالِهِ **ه** صَلَوَاتُ عَلَى الْبَدْرِ الَّذِي كَشَفَ التَّجَلَّى
بِحَمَالِهِ **ه** أَنْصَرَتْ بِرِياضِ خِلَالِهِ حَسَنَتْ جَمِيعُ خُطَايَاهِ
لَا دَأْوَ حَقِّ تَوَالِيهِ صَلَوَاتُ عَلَيْكَ يَا إِلَهَ **ه** نشانی سرور باطن
مدینه کویم بس **ه** خوش است که صرف چنین کلام شود **ه** مدینه
روشن قدس است خواه آن سردی **ه** کز استقامت او کار
وین تمام شود **ه** روان کنم تقی درود از دل پاک **ه** چو بار
صبح بدان سر و خوش خرام شود **ه** بس از درود بران روضه

بهشت است سلام گویم جان هر دو سالم شود **فصل**
 فضیلت سلام بخصوص آنست که مجزی باشد از صلوات **بخجسته**
 در کتاب الصلوات جلای مذکور است که **السلام علیک**
ایها النبی مجزیت از صلوات فرستادن بر پیغمبر **صلی الله علیه و آله**
 و مراد است از این مسعود که رسول صلوات الله و سلامه علیه
 فرمود که بدستی که زند ایرافرشنگانند سیاحت کنند در
 زمین میرسانند پس از امانت من سلام این را بر من
 امام ابوداؤد و ما سناد صحیح آورده که حضرت پیغمبر فرمود که هیچکس
 نباشد که سلام دهد بر من **والله** که حق سبحانه و تعالی باز گرداند ببین
 من روح مرا تا باز گردانم آنرا بروی یقی جواب سلام دی بگویم
 و امام بیهقی در دعوات کبیر همین حدیث نقل کرده و در شرح
 مشکوٰۃ آورده که در روح عبارت از آن است که روح مقدس
 حضرت پیغمبر در حضرت الوهیه شانی دارد و او را در آن استواری
 حاصلست چون سلام بفرستد بر او رسالت حق سبحانه و تعالی باز
 آرد روح مظهر او را از آن حالت تا جواب سلام باند و او فاضله

کند از آنجا

کند از آنچه در ایشان استفاضه نموده باشد بر سلام کننده چنانچه
 در دینی آنچه از سیاح و جی برود میرکشد بر امانت میرکست پس
 آنحضرت در کار امانت است چه در دینی و چه در برزخ و چه در
 عقبی و آنکه حق سبحانه و تعالی یکی سلام بر حبیب او سلام
 گوید در فضیله چهارم از همین فصل در حدیث ابی طلحه **انما**
 گذشت و در شفا از ابن دهب نقل میکند از حضرت پیغمبر **صلی الله علیه و آله**
 که هر که ده بار بر من سلام فرستد همچنان باشد که بنده آزاد
 کند و از صدیق منقولست که سلام بر پیغمبر علیه الصلوة
 و السلام از عتق رقاب افضل است و در ازنا مار الا
 دیت از انس بن مالک نقل کرده که حضرت رسول **صلی الله علیه و آله**
 فرمود که هیچکس نباشد از امانت من که بر من سلام دهد
 چون وفات یافته باشم **والله** که جبرئیل سوی من آید و
 گوید ای محمد **قلان بن فلان** و تعریف دی کند تا متعلق
 که او را بشناسم و گویم نعم پس گوید او بر تو سلام
 گفته است من گویم **وعلینا السلام ورحمة**

الله قَبُولًا ^{و بامید نوید این جواب} و او را که میبایست
 این خط استطاب ^{جگر سوخته} کان بادیه فراق از
 غایب آرزو مندی و نهایت اشواق ^{با خالص تمام تحفه} هاء
 سلام بر مقدمه خواهانام میفرستند در جا وقت
 که از شرف اجابت محروم نمائند ^{یا ایاکنا نحو المذنبه}
 قاصدا ^{بلیغ سلامی} للیبتی محمد ^{و قل السلام}
 علیک یا عالم الهدی ^{یا ایها العالمی} ^{و علی العبد الذلیل}
 نسیم باد صبا خف درود و سلام ^{ز ما بیار که ختم انبیا برسان}
 نیاز مندی مابندگان درویشان ^{بشاه مملکت آری قل کجاست}
 سلام مایه ز روی نیاز کردی عرض ^{کرم نای جوانی برای ما برسان}
 فصل ^{هفتم} در مذمت تارک صلوات ^{بیاید است}
 که چنانچه معلی را بانوار مشوبه می نوازند تارکان صلوات را
 بنیران عقوبت می گذارند چه در ترک صلوات ^{تسلیت}
 بر حضرت سید کائنات ^{هم می گفت} فرمان خداست
 و هم موافقت ^{بود و نصاری} و دیگر محروم ماندن از

فغانی و فوایدی که در فصل سابق گذشت و هر که مطلقا صلوات
 بر آنحضرت نفرستاده و نمی فرستد از دین و دیانت بر فطرت
 چنانچه در جلال محمد بن محمدان المردزی نقل کرده و او با سند
 خود از ابن مسعود آورده که حضرت پیغمبر صلوات الله
 و آله علیه فرمود که هر که بر من درود نهد پس دین
 نیست ^{مرور} اما کسی که بوقت ذکر آنحضرت درود
 ندهند اشت عقوبت برای ایشان مقرر است پنج در دینی
 و سه در عقی ^{اولی} از عقوبات دینی آنکه داغ شقاوت
 بر جبین حال ایشان نهد و رقم بد بختی بر صفی روزگار
 ایشان کشند و در ریاض المذکرین از انس بن مالک ^{رضی الله عنه}
 روایت کرده که من از رسول شنیدم که فرمود که جبرئیل
 دعا کرد که بد بخت باد کسی که ترا نزد ^{صلوات} او یاد کند و بر
 تو سلام درود نفرستد من گفتم آئین ^{دوم} در نظر عالمیان
 خوار و نکلون ^{دینی} مقدار و ساقط از رجه اعتبار شوند
 چنانچه در حدیث امام ترمذی گذشت که خلایک آلوده بینی
 بار

کسی که و از نزدیک او یاد کنند و بر من صلوات نفرستند
 و گفته شد که فلک آلودگی انف کنا نیست از خواهی و بی مقدار
 ۹ از درودش هر که او سرور کند خط خلافتش قضا در سر کند
 سیم رقم بخل که بدترین صفتی و ناپسندیده ترین خصلت است
 بر بعضی احوال ایشان کشند بنا بر این در صحیح ترمذی برده
 مرتضی علی مذکور است که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه
 علیه فرمود که بخیل آنست که من نزدیک او مذکور شوم
 و او بر من صلوات نفرستد و بر دایه ابی ذر حنبل آمده
 که بخیل ترین مردمان آنست که من یاد کرده شوم نزدیک
 او و او بر من درود نهد چه ناچار آمد کسی که با آنحضرت
 بدودی بخل ورزد و خود را بدنام دینی و آخرت سازد
 و حضرت شیخ اکبر قدس الله روحه در جزء آخر فتوحات آورده
 که در وقت ذکر حضرت رسالت از صلوات غافل مباش
 تا از صفت بخل ایمن گردی چه ثابت شده که بهنگام یاد
 کردن آنحضرت ترک صلوات بخلست و آنرا اذم
 اند

صحیف
مجموعه

اوصاف و ارباب اخلاق گفته اند چه در احادیث صحیح آمده
 که و آخی و اید و اید من البخل و حق سبحانه فرمود
 و الله لا یحب کل محتال فخور و اهل احتیال
 و فقر را چنین صفت کرده که الذین یتخلفون پس
 اینجا بجه کبر و خیلا مذموم اند و از شرف محبت حق سبحانه
 بی بهره و محروم بخلان نیز همین حکم دارند و هم حضرت
 شیخ قدس ستره درین حدیث نکتہ فرموده که معنی بخل
 اینجا راجع بنفس تارک صلوات است چه به ثبوت
 پیوسته که حق سبحانه در عوض یک صلوات ده صلوات
 بر مصلی میفرستد پس ترک کننده درود بخل است
 بر خود و بنا به که نفس خود را از جهان کرامتی محروم و بی
 بهره میگرداند و آن بخل بخل آنست که بر نفس خود بخل
 کند و چنین کس را انیم گویند و او از سفله و منکست
 بدتر است چنانچه نام جفاکاری بر ایشان افتد
 شفا از قتاده نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 ۱۰

فرمود که از جفا باشد آنکه نزدیکی کسی ندکوشوم و او
بر من صلوات نفرستد و امام طی دی که وقت سماع
ذکر آنحضرت درود گفتن واجب میدانند دلیل او
این حدیث است که در شرح قدوسی زاهدی آورده
که مَنْ ذَكَرْتُ عَنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَقَدْ جَفَا
و از این معلوم میشود که چنانچه تارکان صلوات بجفا
کاری موصوف اند فرستندگان درود بوفاداری
موسومند و معروف خواهند بود ۴ مطرب بستانداری
بزم دفان نیست سرودی به از درود محمد **پنجم**
مجلس ایشان بنایابی و مرداری شهرور باشد چنانچه
در فضیله چهل و دوم در حدیث جابر کشف که اهل
مجلسی که بر غیر صلوات پیغمبر متفرق شوند بر نشتی بکنند
کردند که از بوی مردار آنتن باشند پس اگر آنجلس
ایشان اخبت و آنجلس مجالس خواهد بود زیرا که عطر
مخاض و طیب مجالس درود آنحضرت است پس در مجلسی

بوی
نمی
بو کنند

کدام

که آن عطر نبود در آنچه گریه آن مجمع که عین پریشانی است
مشام ملائکه در وحائیات را متاقی خواهد ساخت
کوشه کلخی کز و عطر درود وی دمد رشک برد
ز خاک آن گلشن جنبه العلی صومعه که نیستش ز منزه
درود او ۵ هست چو دیر موبدان الایق نقطه بویا اما
از عقوبات اخروی اول آنست که در آتش حشر بکوزند
در ریاض المذکرین از ابی سعید خدری نقل کرده که حضرت
سید عالم فرمود که نشتینند قومی در مجلسی **ششم**
نفرستند مگر آنکه ایشان را حسرتی باشد روز قیامت و اگر
به بهشت در آیند برای ثواب و امام ابو داود و ترمذی
و ابن حبان همین حدیث را از ابو هریره نقل کرده اند
و حسرت آنان با آنکه در بهشت باشند جهته حسرتی **هفتم**
است از کثرت ثواب درود دهندگان بر حضرت
دوم آنکه راه بهشت کم کنند در از نادر بر وایت این مسود **هفتم**
مذکور است که حضرت پیغمبر فرمود که روز قیامت قومی را

عطا الله علیه

از امت من فرمان رسد که به پشت روند ایشان راه
کم کرده متحیر و سرگشته بمانند و بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
سبب این کاری و موجب این سرگردانی چه باشد فرمود
که ایشان نام من بشنوده باشند و بر من صلوات بفرستند
و ابوهریره از پیغمبر صلوات الله و سلاله علیه روایت کرده
که هر که امر و فراموش کند صلوات مرا فردا فراموش نشود
راه بهشت بروی **4** هر که ز راه تو رخ دل بتافت
کم شد و ره جانب منزل نیافت و حدیث امام جعفر
درین باب که صاحب شفا آورده در فضیلت بیستم
مذکور است **سیم** آنکه از رحمت خدا دور مانند در صحیح
ترمذی و بسیاری از کتب احادیث است که روزی
حضرت پیغمبر بای بر بایه اول نهاد از منبر و گفت آمین
پس بایه دیگر بالا رفت و گفت آمین و بر بایه سیم نیز
آمین بر زبان آن حضرت جاری شد صحابه از سر آید و بی
سماع دعا و مشاهد دعا کننده سوال فرمودند آنحضرت

جواب داد که دعا کننده جبرئیل بود چون بپایه اول از منبر بر
آمد دعا کرد که هر که مادر و پدر و یا یکی از ایشان دریابد
و آمرزیده نشود یعنی با ایشان سلوکی نکند که سبب آمرزش
کردد خدای تعالی او را از رحمت خود دور گرداند و کثرت
بگوید آمین گفتم آمین و بر بایه دوم رفتم دعا فرمود که هر که تو
نزدیکت دی مذکور شوی و بر تو درود نفرستد پس میرد
و بدو زنج در آید حق سبحانه او را از رحمت خود دور دارد
بگوید آمین گفتم آمین و چون بر بایه سیم رفتم گفت هر که
شب قدر یا ماه رمضان را دریابد و بدو ملت آمرزش رسد
از رحمت خدای دور ماناد بگوید آمین گفتم آمین و امام
عزیز الدین در اربعین خود فرموده که ذکر دور ماناد
از رحمت الهی که وعید شدید است بر ترک صلوات
و شریفترین بقعه که سجد بدین است و بر فاضلترین شب
که بالاء منبر است در بزرگترین محفل که مجلس سیدانام
و مجمع صحابه کرام است در خوبتر زمانی که محل تقاعد

آنحضرت است بر بالای منبر و بهتر وقتی که هنگام نزول
جبرئیل است از سپهر اخضر و دعای روح الامین و تائید
رسول رب العالمین دلیل بر روشن شدن بر وجوب
صلوات نزدیک ذکر سینه کائنات ^{چون اتم} ۴
رسول بشنوند زنده دلان زبان بگوید صلوة سلام بخشد
خوش آن صحیفه که بر باشد از در دینی جو نامه عمل خاص
عام بکشاید این عقوبتها که مذکور شد راجع است ^{حواشی} اصل
بآنها که نام آنحضرت شنوند و درود نفرستند و یاد
کننده آنحضرت نیز که ترک درود کنند بوقت ذکر وی
درین وعید نادانست و چنانچه ترک صلوات در
گفتن و شنودن نام آنحضرت موجب عقوبت و نکات
ترک کتابت آن نیز بوقت نوشتن ذکر آن سرور
سبب بیماری و زردی است در شفای از یکی بن مالک ^{صحیح}
نقل کرده و گفت دوستی دیشتم از اهل بصره و او مرا
حدیث کرد که مردی بصری کتابته احادیث عین خود و تقدیر

از نام سید امام اسفا صلوات و سلام میگردانند زمانی که
در اصابع دست وی شود یکی از بدش منقطع شد و در
شفاء التهام از محمد بن حسین الحارثی رحمه الله نقل فرموده
که مردی زاهد متورع که قایم القیام و صائم النهار بود و افاض
در آق لغوی مرا حکایت کرد که حدیث می فرستم نزدیک
و در غیر صلوات فرامیگذاشتم بنی آنحضرت را در واقع دیدم
که از روی غضب باین گفت چرا بوقت کتابته نام من ترک مولا
میکنی من بیشتر سیدم در دل خود گذرانیدم که هرگز و گران بی
اولی نکنم بدار شد و دیگر ترک کتابته صلوات نکردم بعد از
مدتی باز آنحضرت را دیدم بقرط لطف و مرحمت در من بگفت
و گفت ای فضل صلوات بر من رسانند هرگاه که مرا یاد کنی
یا نزد تو بگویم یا نام من کتابته کنی بگویم و بوس ^{صلوات} ۴
الا یا ایها الاخوان سلوا و سلوا سلوة و تسلیا کثیرا
عفی عنکم فی الله جل جلاله محمد الصادق علی الناس
در مجلس از صلواتش دو سخن آید خودش و اولاد و بزرگان
(عقله بد)

هر داستان که زینت آن نه زور داشت **دستان کاهنان**
 شمر آنرا نه دوستان **فصل هشتم** در آداب مصطفی و تنبیل
 از شروع در آن از تمهید مقدمه چاره نیست بیاید است
 که ادب عبارتست از تهذیب اقوال و افعال بر دو قسمت
 یکی افعال قلوب و آنرا نیات خوانند و دیگری افعال
 قوال که آنرا اعمال گویند و اخلاق و عترایم و نیات بیان
 منسوبند و اقوال و اعمال بظاهر متعلق و ادیب کامل
 آنست که ظاهر و باطنش بحسن اخلاق و احوال و میان
 و گفتار **م** کردار آراسته بود **م** صورتی مقتدر بصدق و صفا **م** معنی
 مجتمع بهر دو **م** ظاهری نور طاعتش همراه **م** باطنی از
 کمال و جلاله ماعتد ناک **م** اجتهاد بیرون مفاخر
 قنات اعتقاد درون حضرت شیخ الاسلام ابو
 اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد الانصاری و وجه
 دو وجه فرموده که **الآدب** تهذیب **الظاهر** و **الباطن**
 و خود شرح فرموده اند که تهذیب ظاهر و باطن مفاخر

و تحسین اخلاق
 و احوال و نزد
 جمهور محققان
 افعال م

لا اله الا الله

دل و زبان است و مساوات درون و بیرون یعنی آن
 گوید که کند و آن کند که گوید چنان باشد که نماید و چنان
 نماید که باشد **م** خواهی که رسی بعالم قلاشی **م** باید که چنانچه
 می نمایی باشی **م** در ترجمه عوارف مذکور است که مادام که
 آثار محاسن آداب در ظاهر شخصی پدید نیاید علامت
 آنست که باطنش هنوز متادب نشده چه تا ادب ظاهر
 نشانه تا ادب باطنست **م** شیخ ابو حفص حداد فرموده
 که **حسن الآدب** فی الظاهر عنوان آداب الباطن
م آنرا که دل از نور ادب خشنان است **م** بر چه راه
 جوهر و مرتبان است **م** پس ادیب لبیب که بود که هیچ
 دقیقه از دقایق آداب ظاهر و باطن و علانیة و خرو
 نکند از وجه اعمال ادب اگر در ظاهر بود سبب عقوبت
 شود در ظاهر و اگر در باطن بود موجب عقوبت گردد
 در باطن و حفظ قواعد ادب موجب قبول اعمال قلبی
 و قابل است چنانچه در عوارف المعارف از انس بن مالک

و قابل است
 چنانچه در عوارف
 المعارف از انس بن مالک

نقل فرموده که الآدَبُ فِي الْعَمَلِ عَدَا مَقْبُولِ الْعَمَلِ
 چون ادب در کوی شاه آن ادب بنش نداشت در
 پشگاه از ادب ^{گندازی} هر نور گشت ای فلک نور
 ادب معصوم و پاک آمد ملک و مقررت که نشاء
 جمیع آداب اوصاف و احوال و اقوال و افعال حضرت
 پیغمبر است زیرا که کمال رتبه ادب آنحضرت را بوده و
 مفتاح عنایت رب الارباب ابواب غایت آداب بر
 آنحضرت گشوده که آذین ربی قاصد تا چندی
 لازم هر که او را متابعت نماید بقدر متابعت از آداب
 آنحضرت بهره یابد تا چون بکمال متابعت رسد کمال ادب
 او را حاصل شده باشد و بی شائبه شہادت محافطت توین
 ادب با چنین صاحب کمالی که جمع همه آداب است لازم
 و واجب آید و معظم آداب بنسبت آنحضرت صلوات
 الله و سلامه علیه آنست که در خاطر خود راه ندید که هیچ
 آفرین را آن کمال منزلت و علو مرتبت که او را بوده ممکن

بنا بر این

باشد چه مقررت است که نهایت احوال همه رسل که مقربان بارگاه
 الویته اند بدایت حال او است و جز حق سبحانه کس را بر نداشت
 حجتی اطلاع نیست ^{صلوات الله علیه} ۴ زهی کمال که در حجتی نهایت
 است : نهایت همه پیغمبران بدایت است و دیگر باید
 که در جمیع حالات از اعتقالات و اقوال و افعال تعظیم
 و توقیر حضرت رسالت را با تعظیم الهی مقارن دارند
 تا بمضمون کلام سعادت و رحمت حضرت علام تعالی ملک
 شأنه علم نموده باشد که لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
لَتَعْلَمُوهُ وَتُؤْثِرُوهُ وَجَانِحِهِ اسْمُ حَقِّ سُبْحَانَهُ رَبِّ الْعَظِيمِ
 یاد میکنند نام جیب او را نیز بحرمت تمام یاد کنند و او
 بتعظیم نام فخرت انجام دی مستفاد است از مضمون آیه
لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ
بَعْضًا چه اکثر مفسران بر آنند که حق سبحانه نهی کرده است
 از آنکه بوقت خطاب با حضرت پیغمبر نام دی بر زمین
 بگذرانند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند

بلکه بر سبیل تعظیم و تبحر گویند یا آر سوک آلتیه یا آلتی
آلتیه و امثال آن تا فرق باشد میان خطاب آنحضرت
و غیر او پس بوقت ذکر ساجی حضرت خیر الانام اقترا
صلوة و سلام بدان از تمام تکریم و توقیر آنحضرت باید
دانست و در ادای صلوات که وسیله انتساب و ارتباط
اقترب با آنحضرت است از رعایت ادب غافل نباشد
و ادبی که تعلق بمجته دارد دو نوع است صوری
و معنوی آداب صوری ده است اول آنکه بی طهارت صلوات
نفرستد تا تعظیم نام آنحضرت نموده باشد در مجمع اللطاف
آورده که ایاز خاص پسری شریف محمد نام و او را ملازم
سلطان محمود ساخته بود روزی سلطان متوجه طهارت
خانه شده فرمود که پسر ایاز را بگویند تا آب طهارت
پیار را ایاز این سخی شنیده در تامل افتاد که آیا پس من
چگونه کرده که سلطان نام او بر زبان نیاورد بر زبان
چون تویی چی فست نام چون سلطان و وضو ساخته

اما
م

پیران آمد و در ایاز نگریست او را اندیشه مند دید
پرسید که سبب اثر ملای که بر چنین تومی بینم چیست
ایاز از روی نیاز بموقف عرض رسانید که بنده زاده را
بنام نخواندیدی ترسیدم که ببا و ترک ادبی از صادر
شده باشد و موجب انحراف مزاج همایون گشته سلطان
تبسمی فرمود و گفت ای ایاز دل جمع دار که از دهری صوفی
که مکره طبع من شده صادر نشده بلکه وضو نیتیم و او محمد
نام دارد مرا شرم آمد که لفظ محمد بر زبان من گذرد وقتی که
بی وضو باشم چه این لفظ نشانه نام سید انام است
هزار بار بشنوم دهن بشکست کلاب هنوز نام تو
بر دهن ادب نمیدانم دوم باید که هیچ مجلس را از رد و
آنحضرت خالی نگذارد که ذیبت بکس در نیت محفل بدن
نام سعادت انجام است نوش دهن کام زبانت
آن نام آرام دل راحت جانست آن نام هم زبور
خطبه زین است آن اسم هم سکه نقد است آن

و در آثار الامادیت مذکور است که حضرت رسالت فرمود
که چهار نیت مجلس خود را بصلوات در حال حیات من
و بعد از وفات من و مقرر است که هر مجلس که بپیرایه
ذکر الهی و درود حضرت رسالت پناهی آراسته نکرده
تیره ترین مجالس و ناخوش ترین محافل خواهد بود ۹
ذکر تو آرایش هر محفل است یاد تو آسایش هر بی لیت
ذکر تو هر جا که مکرر شود مجلس از آن ذکر معطر شود ۱۰
باید که در صلوات اکثر غایدها و براندگی از آن اقتضای کند
که آنحضرت صلوات را بسیار دوست میدارد و لفظ فعل
ما مومنین و لالت بر تکثیر دارد چه تفعل در اغلب برای
تکثیر و مکرر است تحالای تحفی در شفاء التقام از ابو
عبد الله محمد بن الحسن القفاد رحمه الله نقل کرده
که چون امام ابو العباس احمد بن منصور رحمه الله در
گذشت او را در واقع دیدم که در محراب مسجد جامع شیراز
نشسته است حلقه لطیف در بر و تاج مرصع بجا هر بر سر

فرمانی از منم و کفتم خدای بادر کرد فرمود که مرا بپایان دین
آرامت و طمأنینه سعادت بمن ارزان داشت پرسیدم که سبب آن
گفت در دوستان من حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
گفتم و یکران هم در دو میفرستند چرا درین مرتبه فرستاده اند
جواب داد که از همه پیشتر در دو میفرستادم و اینی اکثر صلوات
محبت میدارند و در مشاج آورده که اکثر در صلوات می
دور اکثر آن فقیر نکند مگر محروم یعنی کسی که نامش در فروجا
مردوم شده باشد و بعضی از علی و شیخ هرگاه صلوات فرستند
از یا زده عدد کمتر نباشد و درین باب خبری هست در مصباح
القلوب آورده که حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه
شب معراج فرشته دید که او را چندین هزار دست بود و بر هر
دستی چندین هزار نیت و بدان نیت حساب میکرد آنحضرت
از جبرئیل علیه السلام پرسید که این چه فرشته است جواب داد
که یا رسول الله این ملکیت مومل بر قطرات امطار و جبار
آن قطرات نگاه میدارد حضرت رسول از پرسید که عدد قطرات

بارانزدانی گفت دانم یا رسول الله حضرت فرمود که چگونه دان
گفت از آن روز که خدا آبر آفریده و از آبر باران باریده
من میدانم که چند قطره بارانست و نگاه داشته ام که چند قطره
بر کوهها باریده و چند قطره بر صحرا و چند بر دریا و از چند
قطره گیاه حاصل شده و چند قطره در شوره زار را ضایع گشته
و کدام قطره زودتر از سیلاب جدا شده و کدام قطره زودتر
بزمین رسیده و کدام دو قطره با هم در هوا ملاقی شده حضرت
پیغمبر پرسید که یا ملک الامطار هیچ حساب باشد که تو از
عهد آن پیرون نیائی گفت آری یا رسول الله بنده مؤمن
که با خلاص تمام بر حضرت شما درود فرستد ثوابی که از یک
عدد داده عدد بدو ازانی دارند من محافظت آن توانم
کرد همین که عدد صلوات بیازده رسد من از حساب
ثواب آن عاجز آیم و همه میسببان آسمان و زمین
بدان حساب نتوانند رسید و جز حضرت سرور الحساب
جل ذکره هیچکس نمکند او نرسد عقل در حساب این باب

مراوداد

سنگردان است عقل مسکین چه کند وادی بد پایان است
چهارم فرستادن صلوات را وسیله شهرت و سرمایه نیک
نامی نازد و بگفتن آن منت بر مردم نه زند و بدن
طلب نام جاه نمکند بلکه از جمله اغراض و اعوان دنیوی
آنرا پاکیزه دارد تا بجز قبول رسد از شیخ سمنون محبت گفت
منقولست که روان باشد درود فرستادن بر پیغمبر
بطریق احتساب و طلب ثواب **پنجم** در مواظب مکروه
درود فرستد و یکی از آن مجالس بازی کران و قسه
خوانان است در چنین آورده که اگر کسی در مجلس خواند
یا مکرر بازی کردی جهته کرم هنگامه صلوات فرستد آثم
است و در باب ثانی از گناه است قینه فرموده که بوقت
ملاعنه سیوف است گفتن تکبیر و صلوات افضلست
و همچنین باید که بوقت استماع سخنان غریب شروع
درود فرستد و هنگام غضب از گفتن آن مجتنب بود
و بوقت فروختن چیزی در بازار بغایت مکروه است

تبع

چنانچه فروشنده گان و دلالان میکنند در فصل ثانی از کراهتیه
خلاصه مذکور است که چون تا جری جائه سپردن آورد بکشت بد
و تسبیح گوید یا در دو فرستاد انتم است اما اگر عالمی در مجلس
گوید صلوات فرستید یا خود صلوات فرستد مشایب ما جور
باشد **ششم** بوقت ادای حدیث رفع صوت نمایند در
گفتن صلوات بطریق اعتدال در اذکار امام نوادی **هفتم**
مذکور است که لازم بود بر قاری حدیث که چون رسول
باد کند صلوات فرستد و رفع صوت کند بصلوات
و در برداشتن آواز مبالفه نکنند بر وجهی که از حد اعتدال
خارج شود و بعضی از محدثان نقل کرده اند بر رفع صوت
و از جمله امام حافظ ابو بکر خطیب بغدادی است **هفتم**
و در آثار آمده که بردارید آواز خود را بصلوات که رفع
صوت بوقت ادای درود صیقلی است که غبار شقاق
و زنگار نفاق را از مرا یای قلوب می زداید **4** نام تو
صیقل است که دلهای تیره را روشن کند چنانچه امامی میگوید

هفتم باید که اقتصار نکنند بوقت درود فرستادن بر صلوة
بدون سلام امام نوادی فرموده که نقل کرده اند علمای کراهتیه
اقتصار بر صلوة دون تسلیم و در خلاصه طبعی آورده که مکروه
است اقتصار بر صلوة دون سلام و بالعکس و در موطا
هم از امام نوادی نقل کرده که در اقول شرح صحیح مسلم و در
اذکار و غیر آن آورده که اغلب علمای کراهتیه که افراد صلوة
از سلام مکروه است و دلیل ایشان اقراران صلوة و
سلام است با هم در قرآن و شیخ جزیری در مفتاح فرموده
که من نمیدانم که از علمای کسی بر کراهتیه اقتصار نقل کرده باشد
اما جمع میان هر دو اولی و افضل و انتم و اکمل است و بر
تقدیری که ایراد هر یک علی دیگری روا داشته باشند
طریقی ادب اقتضای آن میکنند که سلوک سبیل اولویه
نمایند **هشتم** باید که بهنگام کتابت صلوات نیز اقتضا
بر یکی نکنند بدون دیگری بل جمع نمایند که این صورت بر عا
حرمست اقرب است امام ابو نعیم و عثمان بن عبد الرحمن

التشافي المشهور بابين القلايح ^{منه} از حجة كثراني نقل کرده
که من حدیث می نوشتم و بصلوات دون سلام التفا
میگردم شبی حضرت رسول را در واقعه دیدم و مرا گفت
چرا که ترا که صلوته بر من تمام نمیکنی دانستم که این
عتاب بجهت ترک سلامت بعد از آن نوشتم
صلوة را مگر باسلام و در موطن آورده که حدیث مسند
ابوالعباس احمد بن عبد الله انعم فرموده که حدیث بدیستم
و نزدیک ذکر آنحضرت بر صلی الله علیه و آله اقتصاری نمودم
و قتی از اوقات حضرت پیغمبر را بخیاب دیدم و مرا
گفت چرا قتی که صلی الله علیه و آله می نویسی و نسلم را فروری
گذاری و بدین سبب چهل حسنه از تو فوت می شود
یعنی و نسلم چهار کلمه است و بهر کلمه ده حسنه متر است
نهم باید که از بسیاری کتابه صلوته نزدیک فکر
آنحضرت بلول نشود و بننگ نیاید و هر وقت که صلوات
نویسد بر زبان نیز بگوید و مکرده است که درود بر من

نویسد چنانچه کاتبان لفظ صلعم را بجای صلی الله علیه و آله
و این صورت نشان نبی ادبی و علامت کاملی است
بلکه باید که درود آنحضرت بر وجهی که نویسد و زیاده
از آنچه معهود است در شفاء التهام از ابراهیم دارمی
نقل کرده که هر جا در کتب حدیث نام آنحضرت مذکور
می شد من می نوشتم صلی الله علیه و آله تسلیماً شبی آنحضرت را
در واقعه دیدم ^و پیروی چون متابان بقدر چو سر و خرا
و و رقی از آنچه نوشته بودم در دست ایشان بود چون
دیدند که من نام ایشان را بران وجه تعظیم کرده ام فرمودند
که هذا اجبت چه باجلال و اکرام اسم سلمی و توفیر و تکریم
نام نامی ایشان است دلایل به کثرت ارادت و محبت
عقیدت می توان کرد ^و نام تو بر من خدا کنم جان
ای جان جهان فدای نامت **دهم** اولی آنست که
در آخر صلوات درود فرستد بر پیغمبران و بر صلوات
ایشان ختم کند چنانچه ایشان مرین اقامت را دعای خیر

گفته اند در کتاب الاضار آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چون صلوات فرستید بر من درود دهید بر پسران
که من یکی ام از ایشان و باید که بر آل همه نیز صلوات فرستد
به تبعیت ایشان چنانچه حضرت عزت فرموده که
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ و در حدیث
وارد شده که وَعَلَى آلِ ابْنِ أَبِي هاشمٍ و الفاطمی که در باب
صلوات انبیاء و آل ایشان شاید اغلب محدثان
برین وجه ایراد نمیکند که وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ
آلِ كُلِّ وَ سَائِرِ الصَّالِحِينَ اما آداب معنوی است
اول مراقبت و آن حضور دل و طرد غفلت است
در حصول الاصول فرموده که در وقت گفتن صلوات
از غفلت دور باید بود و از روح مقدس آنحضرت
استمداد اہمت باید نمود و دل را از خواطر ناایق پاک
کرده حاضر کار باید داشت و اگر دغدغه از ظہر خطرات
نفی و همزات شیطانی ظهور نماید فی الحال در نظر حاجت

آنحضرت باید

آنحضرت باید که گنج تابزودی مرتفع و منقطع گردد ۴
از تاب آفتاب حوادث چرخ غمرا ۵ چون سایه لطف تو
باشد پناه من دوم تصحیح نیت و آن چنان باشد که غایت
کند بر آنکه من این صلوات که میفرستم التقیاد و امتثال
فرمان حق سبحانه و تعالی میکنم و بر محبت خدا و رسول او
اقامت شهادت می نمایم و بدین وسیله طالب قرب
و جوینده رضای ایشانم و امید شفاعت میدارم و حق
گذاری نعمت تبلیغ میکنم و با ملائکه و مؤمنان موافق
و با یهود و نصاری و منافقان مخالفم و امتثال این جزای
سجاطر آرد و مطلقا اغراض فاسده در دل نگذارد سیم
تسویه ظاهر و باطن یعنی بوقت صلوات دل و زبان را
مطابق سازد بلکه باید که زبان ترجمان دل باشد که خود
محققان نطق دل معتبرست عزیزتری فرموده است
که حق سبحانه بخود بر پیغمبر صلوات فرستد پس مؤمنان را
امر کرد بدان ایشان زبان بجا است آن کشورند و کثر

و اکثر راه بحقیقت آن نبردند یعنی تذکر ساز مشغول
شده از فکر جنائی فاضل مانندند و بیاید و نیست که ذکر
دو نوع است ذکر کبری که فراموشی بدان راه ندارد و آن
بزرگان حقیقت است و ذکر کبری که گاه گاه فراموشی بدان ظاهر
شود و آن بزرگان شریعت است پس باید که مصداق هر
دو زبان صلوات فرستادن عادت کند تا اگر موقع زبان
شریعت از کار بیفتد زبان حقیقت همچنان بر کار باشد
و آنکه گفته اند **مرآتو جان جهانی** یاد می گشت
علی الدوام نه یاد می پس از فراموشی **مراد** یاد کرد نیست
بزرگان حقیقت **چهارم** حاضر دیدن آنحضرت یعنی باید
که بوقت گفتن صلوات آنحضرت حاضر بیند شیخ سعدی
الدین فرغانی در مفاتیح العباد آنجا که حقایق نمازبان
میکنند در قرائت التمجیلات فرموده که در حال صلوات
گفتن چنان باید که حضرت رسالت را پیش خود
حاضر بیند و مشاهد کند که آنحضرت نشنود و می بیند

که بحضور فی چگونه صلوات میفرستند و چه نوع بروی
سلام میگوید و در عوارف المعارف آورده که در
تشریح چون سلام دهد بر پیغمبر باید که او را در پیش چشم
دل مثل سازد و خطاب با وی کند و محقق است که
نفوس قدسیت چون از علایق بدنیت متجرد میگردند عروج
نموده و بر تبتیه قرب پیوسته هیچ چیز مرآت آنرا حجاب
نی باشد پس مشاهد هر حال که میخواهند می توانند کرد
ولی شبهه روح مقدس حضرت صلوات الله و سلامه علیه
متوجه حال امت است پس اگر کسی او را حاضر بیند که نور
آنحضرت بر و صلوات فرستد هر آینه آن صلوات
بعز قبول رسیده او را دولت و وصول بر تبتیه قرب است
دهد و اگر ازین پایه فروتر است و مشاهد حال آنحضرت
او را دست نمکوبد باری دانند که آنحضرت او را می بیند
و صلوات او معروف میشود و هر آینه این صورت
او را بران دارد که از غفلت بر طرف شده بخورد

درود دهد و اگر پنج نیت ازین دو مرتبه نذر در عافیت است
بی حاصل و او را از صلوات جز حرکت لسان در رفع مشق
بهره نیست **۴** زبانست که موافق نیست بادل
نرخود بر کوثر آن گفتن چه حاصل زبان باید که از دل باز
گوید سخی زویش نو پس باز گوید **بسم** تکمیل نسبت و
آشناست که مصطفی بواسطه درود نبوی و وسیله سلام
مصطفوی نصیج نسبت خود کند با آنحضرت تا بعد از
صحت نسبت از فیضی که پیوسته بر آنحضرت فانیست
بهره مند شود ایغریز پنجاه که درودین بتوسط ذکر آلهی
و موافقت بران بجای میرسند که نسبت مشغولی
ایشان از خود و غیر خود کس شده نسبت آگاهی
بحق سبحانه درست میگردد مصداق نیز باید که برابطه
صلوات محمدی **صدا و مست** بران رشته تعلق از
خود و غیر خود منقطع سازد تا متفرق در بای حقیقت
آنحضرت گردد و بواسطه آنحضرت نسبت خجسته

۳
۵

فی سبانه خاصه

حق سبحانه حاصل کند چه علما و عرفا متفق اند بر آنکه
آفرینش الس و حقن برای شناخت است و حجت
حاصل نمیشود مگر بتابعیت پیغمبر **ص** و حضرت خواجہ آق
قطب الاولیاء بالاستحقاق البحر المحض والغوث
الاعظم **۴** قبله مقلدان کار آگاه خواجہ خواجگان
عبید الله **فرموده** اند که رسانیدن مرغ لاهوتی که عجوس
قفس ناست نیست بی تاثیر جذبه که لازم است مقام
مجبوری را که باز بسته بتابعیت مصطفوی است **ص**
میسر نمرد و قعلیتک یا تباعبه والسلام علی من اتبع
الفدای **خاتمه** در بیان صلوات مشنوعه
بدانکه اخصای انواع صلوات که علما و مشایخ بر
حضرت پیغمبر **فرستاده** اند از طوق بشر حاجت
چه از حضرت شیخ سعد المله والدین محمد الحوی **فرموده**
چهار هزار و بر دایمی دو از ده هزار نوع صلوات
نقل کرده اند و در او را دو کار و کتب و رسائل

ایشان بعضی از آنها مثبت است و منافع مغرب
 نیز صلوات متنوعه بسیار است و هر عزیزی بنوعی
 از صلوات که مناسب رطله او با حضرت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله}
 بوده نلهم شده و خواص و منافع که از آن دریافت
 اشارتی فرموده و درین اوراق تحریر چهل نوع از
 صلوات که در اخبار و آثار آمده یا از اکابر بنقل صحیح
 مروی گشته با فواید و خواص آن اتفاق افتاد و الله
 الموفق و هو ولی الترشاد ^{اول} قاضی عیاض در شفا
 بر روایت ابی هریره نقل کرده که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 فرمود که هر که بپیماید بر وجه پیمانه قناتر یعنی فرمودند
 او را مزدی کامل و بهره مند گردد از مشروبات بقسطی
 وافر و سهمی شامل چون صلوات فرستد برین وجه
 گوید که اللهم صل علی محمد النبی الایم و آله
أقهار الموت و منین و ذریئته و أهل بیته کما
صلیت علی ابی ایهیم انک حمید مجید ^{و آله}

که خواجه
 حب
 شافی
 هذا الیقین
 الشرف

ابوداؤد یاسناد خود همین حدیث ایراد فرموده و دا
 رنی نیز در صحیح خود آورده و در روایت او بجای ^{عنه}
ابو ایهیم علی ابی ایهیم است ^{دوم} النسب ^{لکن در صحیح}
 فرموده که من در پیش حضرت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} ایستاده بودم
 که میگفت هر که درود و هر نیر من روز آدینه هشتاد بار
 حق بجا کند هشتاد ساله وی پیامرزد کفش یا رسول
 چگونه بر شما صلوات دهد فرمود که بگوید اللهم صل
علی محمد عبیدک و رسولات النبی الایم
 و این را یکی در شمار گیرد ^{سهم} در شفا از زید بن الجباب
 روایت کرده که شنودم از رسول ^{صلی الله علیه و آله} که هر که گوید اللهم
صل علی محمد و آله المتزک المقرَّب غنک
یوم القیمه واجب شود شفاعت من در جرام
 در حصن حصین از موطا و از مع اوسط طبرانی نقل
 کرده و در مسند امام احمد ^{صلی الله علیه و آله} روایت روایع بن ثمال
 الانصاری آورده که سید عالم فرمود که هر که صلوات

۱۰
 عمل یوم
 الجمعة

لوجوب
 الشفاعه

حق لا یستفی
 فوم منزل
 مقرب اخر

الشفاعة
لوهوب

فرستد بر محمد ^{وعلیه السلام} اللهم انزل له المقعدة

حق لا یبقی
فوقه مقعد
مقرب آخر

المقرب عند رب یوم القيمة واجب کرد

بر در شفاعت من ^{بجمله} در ریاض الاحادیث از

ابی سعید خدری نقل کرده در مواظن از این دین بناو

دی آورده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر مرد که مال ندارد

تا صدقه و نه عینی فقیر که آزادی ثواب صدقه دهندگان دارد باید

که برین دعا گوید در دعای خود که اللهم صل علی محمد و آل محمد

و رسولا و صل علی المؤمنین و المؤمنات و المستلین

و المستلمات بر سرین که این ورد در از گوشت

یعنی بگفتن بین صلوات ثواب متصدقان باید ^{ششم} در از بار

الاحادیث از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که حضرت

رسول صلی الله علیه و سلم نشست بودی از اصحابی عرض کرده

از پیش آن حضرت بگذشت و فرمودند که برین مرد را ایامید

این است

لاد آداب
الصدقة
لین فقیه

این گرامت که چیز یافته است فرمود که من این چیز را

از زبان جبرئیل علیه السلام میگویم او برین وجه باین تقریر

کرده و من رجب آنرا نه بر سیده ام دیگر نوشته که جبرئیل

عزایه السلام نازل شد آنحضرت از و من زایل فرمود که

موجب فضیلت آن مرد از اصحاب من چیست

جبرئیل گفت یا رسول الله سبب فضل و گرامت وی

آنست که هر روز ده بار میگوید اللهم صل علی محمد

و آل محمد کما أمرتنا ان نصلی علیه و صل علی

محمد و آل محمد کما ینبی ان یصلی علیه و صل علی

محمد و آل محمد بعد من صلی علیه و صل علی

محمد و آل محمد بعد من انه یصل علیه و صل علی

غیر از مار یک کلمه دیگر نقل کرد که و صل علی محمد

و صل علی آل محمد کما ینبی ان یصلی علیه و صل علی

و صل علی آل محمد کما ینبی ان یصلی علیه و صل علی

۱۰
عمل کل يوم
لوصول العمل
الى الجنة
القبول
هذه الصلاة
الجبرئيلية
والسلامة
في السفر من الالاس
ودفع الحزن والحنين
والصدا والخلوة
نار

و ند و کجا بان زبانه کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر پیش
آمدند و بر صفیحات احوالشان از شر خوف و اضطراب
ظاہر بود بعد از استفا را حوال کفشد که درین
راه طایفه از قطاع طریق و بیکل و مسلح هستند و ما
با وجود کثرت هزار کلفت از ایشان گذشتیم
تو باین شبهای قبی نوانی چگونه از دست تعرق و
آزار ایشان رهایی یابی طریقه العود احمد رحمت
نموده باز کرد و چون بازگشتن مصلحت وقت نبود
همانجا توقف نموده حیرت عظیم دست داد و در
انشاء این حال خواب غلبه کرده دیدم که آینده می
گویند این صلوات بخوان و سلامت برو پس
همین پنج کلام از صلواتی که مذکور شد باندک تفرقه
و تقدیم و تاخیزی املا فرمود و من هرگز این کلمات را
در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم از غایت فرح
پیدا شدم و کلمات خسته بر زبان من جاری بود

میخواندم و دوستی پیچیده که با من بودند و قرأت آن اتفاقا
مینمودند اندک فرصتی را بگروه و زوان رسیده بگذشتیم
و ایشانرا امیدیدیم و سخنان ایشانرا می شنیدیم البتہ ما را و این ۴۴
ندیدند و از گذشتن ما خبر نیاختند بیکرکت و اوست
از چنان مملکت که بیم قتل و جرح و خوف غارت داشت و
نجات یافته بمقصد رسیدیم و از آن هنگام باز صبح
شام بران مواظبت میرود ۴۵ اِنَّ الصَّلٰوةَ عَلَی النَّبِیِّ
مُحَمَّدٍ صَلَوةٌ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَامٌ است از
آفات دوران مخافات زمان تمام او حصن حصین
ذکر او را لا امان ۴۶ در روضه الاحباب آورده
که دستور بنود میان آنحضرت و ابوبکر و عقیق که بنشینند
روزی مردی از در مسجد درآمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
او را میان خود و صدیق بنشانند صحابه متعجب شدند
و چون آن مرد از مجلس بیرون رفت آنحضرت فرمود
که این مرد بر من صلوات میفرستد برین وجه که

اللهم صل على روح محمد المكنى في الارواح المشرفة المكنى

رفع القبر

اللهم صل على محمد كما أمرتنا ان نصلي عليه

اللهم صل على محمد كما هو اهلته اللهم صل على

محمد كما يحب وترضى له **هشتم** در از بار فرموده که

منقولست از حضرت پیغمبر که هر که روزی صد بار بر من صلوات

فرستد بر من روح که اللهم صل على روح محمد في الآ

رواح وصل على جسد محمد في الأجساد و

صل على قبر محمد في القبور او را شفاعت کنم نزد

درد کار خود و مراد خواب بیند و هر که مراد خواب بیند از

خوف من آب خورد و هر که از خوف من آب خورد جسد او

بر آتش و زخ حرام گردد و از بعضی اکابر نقل کرده اند که

چون شب پنجم یا آدینه این صلوات را با صدای که از

روضه الاصاب نقل کرده شد هفتاد بار

تلا در واقع بینند و بتجرب بر سیده است

حسن همین از ابو بعلی موصی نقل کرده و او

خود زاریه فرموده از حضرت پیغمبر که چون کسی خوا

نقل شده و الله اعلم
فی المنام

و در لایل الخیران
عنه و صله
و عزاداری

کرده
بنامی
هذا البيت

المشرق
المكرم
بجاه نبيك

سيد العرب
و البع

او بسیار کرده و روز بروز افزون تر شود یا هر که برین

وجه صلوات فرستد که اللهم صل على محمد عبدك

و رسولاك و على المؤمنين و المؤمنات

و المسلمين و المسلمات **دهم** در خواب و بختی

از ابو قرصافه نقل میکنند که شنودم از سول خدای تعالی که

که هر که شب را بجاه خود آید و توره تا رکت بخواند

بعد از آن چهار بار بگوید اللهم ربّ الحی و الحیام

و ربّ البکد الحرام و ربّ المسکر الحرام یکمل

ایة آنی لتها فی شهر رمضان بلغ روح

محمد من حیة و سلاما حق بجانم برانگیزد و

فرشته تا نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و حضرت گوید عاقلان بن فلان منی السلام

و رحمة الله و بركاته **یازدهم** در ایام الاحادیث

آورده که پیغمبر فرموده که در بخت و در بخت که او را

محبوب گویند مسوده او خورد و شربت از آن نازد و بزرگتر است

لازدیاد المال

به نایه آخری

الاحیاء منهم و الاموات

من اهل السنة و الجماعة

و الجماعة و التوفیق

بجیب الاموات

یعمل فی المنام

بعد قرائة

تسبیح المکمل

و تقر فی هذا

الربع مرات

در مرتبه رکعت

و المقام

از شب و آن میوه است سفید تر از شیر و شیرین تر
از عسل و نرم تر از مسکه نحوه در آن میوه الا کسی که هر
روز صد مرتبه کند بر گفتن اللهم صل على محمد و
عليه السلام **دوازدهم** در از مار از ابن عربی
روایت کرده که جمعی از بادیه نشینان مردی را با شتری بجمعه
نبوت حاضر ساخته بودند و دعوی کردند که این مرد این شتر
مارا زودیده و بعد از انکار وی گواهان گذرانیدند
حضرت رسالت بقطع بدوی حکم فرمود در وقتی که او را
می بردند تا سیاست رسانیده دست ببرند در زیر
لب چیزی میخواندند شری که ندای ایشان بود فریاد
بر کشیده بنیان فصیح گفت یا رسول الله این مرد از در
دیدن من میترست بلکه بر دهنش کردند و گواهان به
دروغ گواهی دادند مافلان کس دزدیده و این ن
این چهار را شتم ساخته اند حضرت فرمود تا ساقی را
که شتر نام برده بود حاضر کردند و او بلع و در غیبت بزدی

هذه صلوة
مستغنة لكل
المنع من الحج
في الجنة يقال
لها عبودية
و لا يكون دافع
عليها كل يوم

از ار کرد و حضرت باجرای حد بر و ملک فرمود و در پیش
مقام را طلبیده پرسید که در وقت رفتن از نزد من چه
میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر
شده بود و نزدیک بود که دیوارها را بکافند و بدان رسید
که تو میان من و ایشان قابل شوی گفت یا رسول الله بر تو
صلوات میفرستادم برین وجه اللهم صل على النبي
محمد حتى لا يبقى من صلواتك ثقیقی و باری
على النبي محمد حتى لا يبقى من بركاتك شیی
و ارحم النبي محمد حتى لا يبقى من رحمتك شیی
حضرت فرمود که تو بر صراط بگذری و روی تو درخشد
تر باشد از ماه شب چهارده و در روضه العلاء همین
نقل کرده و حکایت دیگر الحاق کرده که وسلیم على النبي
محمد حتى لا يبقى من سلامك شیی **سیزدهم**
در شفا مذکور است که چون مرتضی علی خاستی که صلوات
فرستد آیه ان الله و ملائکته نازلونهم تا آخر بخوانی بر کسی
که صلوات بفرستد بر او اللهم صل على النبي يا ابا عبد الله
صلواتك و سلامك و رحمتك و بركاتك

هذه
الصلوات
الساقية
للمرء على الصراط
مع تلاوة الوجه

ما عندك حق عبادتك وما عندك حق معرفتك وما قدرتك حق قدرتك
والله اعلم بما عندك اني كنت من الظالمين ربنا انت مسرة القدر وانت ارحم الراحمين

بِسْمِكَ اللَّهُمَّ وَتَعَدَّيْكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْبَرِّ
الرَّحِيمِ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالتَّيِّبِينَ وَ
الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَا
سَجَّكَ لَكَ شَيْءٌ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ
عَبْدِكَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَنَبِيِّ الرُّسُلِ
وَأَمَامِ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الشَّاهِدِ الْبَشِيرِ الدَّاعِي إِلَيْكَ يَا ذَاكَ
الْإِسْرَاحِ الْمُنِيرِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ دَائِمَةً اَهْلِيهِ
رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِرَبِّهِمْ صَلَوَاتٍ مَدَامَتِ نُمُوهُ
اَنْدُوهُ فَرَمُوهُ كَمَا فَرَأَيْدِ اِيْنِ دُرُوْدِ دِيْنِي وَمُتَوَاتِرَاتِ اَنْ
دُرِ اَفْرَتِ اَرْحَمَ حَفَرٍ خَيْرُ دُنْ وَاَزْجَرَ شَمَارِ اَفْرَدِ اِيْنِ
چهاردهم در رِیاضِ الْمَذْكُورِ اِنْ مَرَقَ عَاكِرُ قَمَرِ دِهْمِ
رَوَايَةِ كَرْدَه كَه هَر كَه هَر رُوْز سَهْ بَار وَرُوْز آدِيْنَه صَد بَار كُوِيْد
صَلَوَاتُ اللَّهِ وَمَلَأْ يَكْنِيهِ وَأَنْبِيَاءُيْهِ وَرُسُلِهِ
وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

وَمَا اتَّقِيكَ
حَقُّ تَقَاتِكَ
هذه الصلوات
المركبة
فوائد الدين
والاخلاق
لا تحصى

هذه الصلوات
المركبة
الجمعة
عمل يوم كرام
مع شهر الايام
لدخول الجنة

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِرَبِّهِ كَه دُرُوْدِ دَادَه بَاشَد
بِرَبِّهِ بِرُوْدِ هَمِ خَلَائِقِي وَرُوْز قِيَامَتِ دُرُوْزِ خَوَالِ
اَنْخَفَرَتِ مَبْعُوْثِ كَرُوْدِ وَحَفَرَتِ رَسَالَتِ رَسُوْلِ
دِي كَرَمَتِ بِهَبَشَتِ دُرِ اَيْدِ وَاوَرَا بِاُوْدِ دُرِ اَرْدِ **پانزدهم**
اِيْنِ عَبَّاسِ فَرَمُوْدَه اَنْ كَه هَر كَه كَرُوِيْدَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَجَوَاهِرِ عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ سَهْ هَر رُوْز رَفْعُهُ
كَتَبَ رَا دُرِ رَسْمِ اِنْ دَا زِدِيْنِي اَزْ كِتَابِ مَلَائِكَةِ مَقَادِ
مَنْ هَر رُوْز كِتَابَتِ كُنْدَ ثَوَابِ اِيْنِ كَلَامَتِ رَا
دُرِ رَسْمِ اَنْشِدِيْ كَه بَسْمِ اِيْنِ كِتَابَتِ اَنْ **شاندهم** در
اَزْمَارِ آوَرْدَه كَه هَر كَه هَر رُوْز سَهْ بَار كُوِيْدَ اَللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ وَاجْزِهِ عَنَّا خَيْرًا
تَجَرَّاعِ حَقِّ نِعْمَتِ بَعَثَتِ كَذَارُوْه بَاشَدِ وَحَفَرَتِ
رَسُوْلِ دُرِ رُوْزِ خَشْرِيْ دَا دُرِ اَعْدِ رُخَوَايِيْ نَايِدِ وَاَزْ
حَقِّ بِيْحَانِه رَفْعَتِ دُرْمِ اُوْدِ خَايِدِ **هفدهم** طَائِفِ بِلَافِ رَحْمَةِ
اَزْ اِيْنِ عَبَّاسِ نَقْلِ كَرْدَه كَه هَر كَه بِرَبِّ دِهْمِ صَلَوَاتِ سَيِّدِ

عمل كل يوم
من الايام
للشفاعة
ورفع الدرجات

در تهنيت

در تهنيت

فاندرسی

و نرغی و نرغی
و نرغی و نرغی

وہابیہ کا مذہب واپس لے کر دینا

غم نشست هیچ سودی بوی رسانیده گفت آری از خدا
در خواست کردم تا او را حساب نکنند گفتم بسبب
این عنایت چه بود فرمود که او بر من درودی فرستاد
که هیچ کس مثل آن نشنیده گفتم یا رسول الله آن چه درود
فرمود که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَلِمَا حَكَوهُ الذَّاكِرُونَ
وَكَلِمَا عَقَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ و موافق همین
نقست آنکه ابراهیم بن اسمعیل منی گفته که من
امام شافعی را دیدم و گفتم خدایا تو چه کردی
فرمود مرا پیام زید و امر کرد تا مرا بتعظیم و احترام تمام
به پشت بردند و بنیچه داماد را بجله برند و بر من نشان
کردند بیکت صلواتی که در کتاب الرساله آورده بودند
و بدان نوع درود میفرستادم پرسیدند که آن کدام است
همین صلوات که مذکور شده بر خوانند بیت بسم
در سفاک القام از اقلیتی نقل کرده که نزد یک امام
الحاج بکر احمد بن موسی الحجا اهد المقبری که قدوة قضاة و عظماء

الکبری

و هر روز نشسته بودم ناگاه شیخ ابوبکر شبلی قدس سره
بدان مجلس در آمد امام ابوبکر برای خواست و با او رفیق
فرمود و میان دو ابروی وی دو سکه داد من گفتم یا سید
من تو نه همه اهل بغداد و کمان می برید که این مرد مجنون است
گفت بنگفتم پس این چه تعظیم بودی نسبت او رعایت
کردی امام فرمود که من با او آن کردم که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مشاهده نموده بودم پرسیدم که آن چگونه بود گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در واقع دیدم جای نشسته در الاربعین است
ایستاد ناگاه شبلی بدان عقل در آمده متوجه حضرت
پیغمبر شده آنحضرت برخاست او معانقه نموده
میان دو چشم وی دو سکه داد گفتم یا رسول الله با شبلی این
میکنی فرمود آری وی بعد از نماز میخواند که لَقَدْ جَاءَكَ
رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكَ عَزَّ وَجَلَّ تا آخر آنکه
برین صلوات میفرستاد گفتم این صلوات شبلی برین
و برده که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ مِلَادَ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمِثْلَهُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ^{مکوننده این}

صلوات را به پتری آسمان و زمین و بقدر عرش برین

ثواب دهند **بیست و دوم** در ریاضی المذکرین از عبد الرحمن

مقبری نقل کرده که چون خلاد بن کثیر در گذشت بنیر بالین

روی رفته یافتند بر آنجا نوشته که هَذَا ابْنُ آدَاءَ مِنْ التَّعْبِيرِ

خلاد بن کثیر از اهل اوسوال کردند که عمل او چه بود که چنین

تشریف در باره او شرف صدور یافت زش فی هر روز **کف**

همه هزار نوبته در دو میفرستاد و میگفت سبب آزادی

من از آتش همین خواهد بود پس میداند که بچه نوع صلوات

میفرستاد گفت برین نطقه اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ **بیست و سوم** در اعیان العنبر

آورده که هر که در هفت روز آدینه هر روزی هفت بار بگوید

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً تَكُونُ

لَكَ رِضًا وَلِحَقِيقَةٍ آدَاءٌ وَاعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ

الْمَقَامَ الْحَمْدُ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجِزْهُ مِنَّا

وَلَنَا فِيهَا خِزَارٌ

افضل ما

عمل يوم الجمعة

في جميع الأيام

تمامي

هذا اليوم

ويعقلونا

شفاء

أَفْضَلُ مَا جَزَيْتَ نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ

أَخَوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ سزاوار کرد در شفاعت آنحضرت را و بی شبهه

آنحضرت بدولت شفاعت او را از در کلمات حجیم بماند

و بدرجات جنات النعیم برساند **بیست و چهارم** صلوات غایت

که منسوبست بنبی و اینان هستن اند در هر زمانی

و زیاده و کم نشوند و حضرت شیخ قدس الله روحه در فتوحات

فرموده که ایشان اهل علم اند به فاضل غمانیه و مقام ایشان

کمرسی است یعنی کشف ایشان را تا آنجا که نتوانند نمود

و در علم تفسیر کواکب از جهته کشف و اطلاع نه بر وجه اصطلاح

قدمی را نسخ دارند و سلطان ابراهیم ادهم ایشان را در

قبة الملاکده دیده در مسجد اقصی هر یک یکبار ازین

صلوات بوی گفته اند و فرموده که بار ابریکت این صلوات

تصرفی

و مواجبه بجهت این در در

ما غلبه میکند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۱

عَدَدَ مَا خَلَقْتَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَمِلَّةَ مَا خَلَقْتَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمِلَّةَ
 كُلِّ شَيْءٍ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَدَدَ
 مَا أَحْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 مَا أَحْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمِلَّةَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ
 نَقِصَتْ كَرَامَاتُ بَقِيَّةِ الْعَرَبِ إِذْ لَا يَنْصِلُ
 مَوَاطِبَتِ مَنْ رَوَى دَعْوَةَ الْدِينِ فَقِيرٌ رَحِمَهُ اللَّهُ أَرْشِيخُ
 مُحَمَّدٍ خُصْرَانِي مَغْرَبِي بِرَبِّهِ وَجْهٌ كَمَا يَقْبَلُ كِتَابُكَ
 وَرَأْسُ اسْتِمَاعٍ مُنَوَّدَةٍ بِبَيْتِ **هَفْتَمِ** ٢٥٠ **هَفْتَمِ** ٢٥٠
 سَعْدُ الدِّينِ عَمْرُو بْنُ رَوْحٍ أَلَهُ رَوْحُ مَقُولَتِ كَمَا
 هُوَ كَمَا بِرَحْمَتِ بَيْتِ **هَفْتَمِ** ٢٥٠ **هَفْتَمِ** ٢٥٠
 اللَّهُ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مُطْلَقِ عَيْنَانِ

٢
٣
٤
٥
٦
٧
٨

مضافه کلامه فی الحاشیه المائده

جَوَادِ الْإِيمَانِ فِي مَيْدَانِ الْإِيمَانِ
 وَمُرْسِلِ رِيَّاحِ الْكَرَمِ إِلَى رَوْضِ الْجَنَّةِ
 وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ هَرَامِيهِ بَارِئَانِ رَوْدِ
 قَبْرِ بَارِئَانِ بَرَانِكُنْزِ رَنْدِ رَوْضِ قِيَامَتِ **بَيْتِ ششم**
 هَمَّ أَرْشِيخُ رَوَانِيهِ كَرْدَهُ أَنْدَكُ الْكَرْسِيِّ أَرْشِيخُ شَيْطَانِ
 وَدَعْدُهُ نَفْسٍ هُوَ مُتَقَرَّرٌ بِأَيْدِيهِ كَمَا هَيْبَتِهِ
 بِدِينِ نَوْعِ صَلَوَاتِ فَرَسْتِ كَمَا اللَّهُ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا
 مُحَمَّدٍ مُقَرَّرِ فَرْقِ الْكُفْرِ الطُّغْيَانِ وَمُثَبِّتِ
 نُبَاةِ جِيوشِ الْقُرْبِ وَالشَّيْطَانِ وَعَلَى
 آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ نَارُ شَرْبِطِ طَلَبِ دَهْرَاتِ بَشَرِ
 نَامُونِ وَمَحْفُوظِ مَانِدِ **بَيْتِ هَفْتَمِ** ٢٥٠ **هَفْتَمِ** ٢٥٠
 بِنَقْلِ دَرَسْتِ ثَابِتِ شَدَّةِ كَمَا هُوَ كَمَا بِرَحْمَتِ رَلَتِ
 صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ بِدِينِ كُونِهِ وَرَوْدِ دَهْدِ كَمَا
 اللَّهُ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْفَرْقِ
 وَالْفَرْقَانِ وَجَامِعِ الْوَحْدِ وَتَوَالِيهِ مِنْ

ما حقه
 ان الله
 يعطى ايمانهم
 مقدرون
 والله ان يعبد
 كما تدفرون فان
 لم توفوا فانه
 كافي
 المائده

جوادان

سَمَاءُ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الْبَيْتِ وَ تَسْلِيمٌ
 ظالمی مبتلا لغود و حق سبحانه و برا از احتیاج و شکست
 دستی نگاه دارد و از بعضی اولاد عظام کرام ایشان
 استماع افتاده که حضرت شیخ این سه صلوات که
 متوالیه مذکور شد در عالم کشف دیده اند که بر ساق
 عرش مکتوب شده و از آنجا خوانده اند و یاد گرفته
بیست و هشتم از شیخ مرشد الدین عبدالوهاب خلیفه
 نیشابوری که از منتسبان و دوستان بزرگوار شیخ
 حمویه قدس سره نقل کرده است که حضرت شیخ سعد الدین
 اعلی ته درجه و در جیل الصالحین بوده اند بطاهر مشق
 و غرق نشسته بوقت سحر مؤذنی که دورا مقرر کرتابی
 میگفته اند و از جمله اولیا و اهل کشف و کرامات
 بوده برخاسته و چیزی میخوانده ناگاه حضرت شیخ
 در یک غره رفته فرموده اند و گفته ای مؤذن سپا
 مؤذن بطلی بهوا از در یک غره در آمده و شیخ فرموده

۲۱

که عالمی روح اقدس حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله
 الله فی الارضین صلوات الله و تحیات و سلامه علیه حاضر
 بودند و پا زده کلمه در صلوات ایشان فرمودند و با ملا و نشاء
 آنحضرت کتابته کرده شد میخواندیم که درین سحر آنرا بلند
 بخوانی تا برکت آن به اوقات و احوال سحر خیزان زنده
 دل برسد مؤذن باید گرفته سیالای میزند بر آند و با و از
 خوش و طحی و کفش آنرا خواندن کرد و در سماع آن
 خودش و فغان از چندین کارشانه و زاویه برخواست
 چون ذکر تو در میان در آید از هر طرفی فغان بر آید
 و آن کلمات اینست **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي**
عَرَصَاتِ الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حِينَ
تَقُومُ السَّاعَةُ وَالْقَامَةُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً مُخْلِصَةً عَنِ الْمَلَائِكَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً مُبْلِغَةً إِلَى السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً قَائِمَةً عَلَى أَهْلِ الْكَرَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

لاله روز قیامت
 و باز خود است
 رحمت
 الله

مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ حَيْثُ رَأَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
فِي كُلِّ زَوَالٍ وَمَسَاءٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بِكُلِّ لِسَانٍ وَجَنَابٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدَ
ظُهُورِ كُلِّ حَاكِيَةٍ وَبَيَانٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَاحِبِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَخَامِلِ الْفُرْقَانِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً جَامِعَةً بَيْنَ سِرِّكَ
وَكَاثٍ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ إِخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ أَهْلَ
الْبَيْتَةِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْكِتَابِ وَالْبَيِّنَاتِ
بِأَحْسَنِ بَيِّنَاتٍ وَأَغْفِرْ لِمَا نَسِيتَ
وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ
وَأَسْكِنَهُمْ أَهْلَ الْجَنَابِ وَأَخْسِنِ إِلَيْهِمْ
يَا وَثِقَ الْإِحْسَانِ وَأَوْفَى عَهْدِي وَوَعْدِي
فِي رِضَا وَارْتِضَائِي وَالرَّحْمَةِ وَالْغَفَرَاتِ
وَأَعِزَّهُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْقِرَائِنِ بِكُلِّ مَسْأَلَةٍ
اللَّهُمَّ وَامْدُدْ لَهُمُ الرِّزْقَ وَالرَّحْمَةَ

۱۱
 املاء حضرت رسول
 تا احوال و بقاء
 املاء حضرت شیخ
 است

۱۲
 جعلنا
 اللهم ائمتنا
 من
 المنفقين
 آمين
 والمؤمنين
 ائمة الجنان
 والمحسنين
 اللهم وامنهم من
 الرضا

خواندن این صلوات بر وقت عزت و جلالت موجب
 اجابت دعوات و بهنگام مخافات سبب ایمنی از
 آفات است و بهی کابر تجر به کرده و فراید مشاهد و نمود
 اند **بعینت** حضرت استاد و محمد و فی سلطان
 المفسرین بر زبان المذکرین قدوة المحدثین الامیر عمرا
 للملة و التقوی و الدین طاهر الله و انیرنی **مفسر مودود**
 که حضرت شیخ سعد الملة و الدین **شیخ** در این عرفه
 که مذکور شد سید عالم را واقع و دیده اند و آنحضرت
 شش کلمه صلوات بر ایشان املاء و در این پنجوا
 سده اند که مقرر کرتابی را طلبیده اند پس باید گرفتن و
 خواندن آن کنند که ناله مقرر آغاز کرده همان صلوات
 بایستقامت و دلاویز و دشمنان شورانگیز خوانده اند حضرت
 شیخ را جرئی غم است و داده و مؤذن در الحال شد
 حضرت شیخ حاضر شده و فرموده که متوجه متوجه باش که
 در آن زمان که آنحضرت این صلوات بر شما املاء

املاء علیه السلام

۱. میفرماید من شکر خدا را یاد گرفته‌ام و آن اینست اللهم
 ۲. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا حَقَّهٗ نَبُوِّهِ اللَّهُ صَلِّ
 ۳. عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً مَقْرُونَةً بِذِكْرِهِ وَمَذْكُورَةٍ لِلَّهِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً جَامِعَةً بَيْنَ قُرْبِهِ وَشَرِّهِ
 ۴. اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً مُحِيطَةً بِطَوْرِهِ وَضَمِيرِهِ
 ۵. اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً مُنَوَّرَةً لِقُلُوبِ أَصْحَابِ
 ۶. صَلَوةٍ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً شَارِحَةً
 لِنَقُورِهِ فِي مَسْطُورِهِ وَصَلِّ عَلَى أَجْمَعِ إِخْوَانِهِ
 مِنْ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ عُبُورِهِ وَ
 مُرُودِهِ بَيْنَ الْمَاءِ وَطَهُورِهِ وَالنُّورِ وَظَهْرِهِ
 وَالْحَقِّ وَأُمُورِهِ خَاصِ بْنِ صَلَوةٍ وَفَوَائِدِ
 بَسْمِائِهِتِ خُصُوصًا دَرَجَلِبِ قُلُوبٍ وَجَدِبِ مَنَافِعِ
 وَارِزِيَادِ قُبُولِ دُرِّ دِلْمَا وَبِقُوتِ رُؤْيَا سَلَامِينِ وَامْرَا
 وَطَلَقَاتِ عَظَمَاءِ دُوزَا وَوَرْدِنِ اِهْلِ اخْتِيَارِ وَارْتَبَا
 اَقْتِدَارِ خَاصِيَّتِهَامَايِ كُلِّي مَبْدُودِ وَتَجَرِبَةِ مُحَقِّقِ شَدِّ سَامِ

استاد حضرت شیخ
 صلوات الله علیه و آله
 اینجاست باقی
 حضرت شیخ
 فرموده اند

مردیست در شیخ حاجی بیکری ^{صلوات الله علیه و آله} خلفاء حضرت
 شیخ رکن الدین علماء الدوله سمنانی ^{صلوات الله علیه و آله} که حضرت
 پیغمبر را در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله چگونه صلوات
 فرستم بر شما فرمودند که بگوی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
يَعْتَدُ كُلُّ ذَرَّةٍ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ تا بهر درود
 بر من صلوات فرستاده باشی ^{صلوات الله علیه و آله} شیخ محقق زین
 الدین علی کلا فرموده که هر که خواهد که بصلوات همه
 خلایق از مبدأ حال تا انجام کار بر حضرت بنده ^{صلوات الله علیه و آله}
 درود فرستد بدین نوع گوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ
وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْمَلَأِ
الْأَعْلَى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ^{صلوات الله علیه و آله} شیخ الامام ابو
 العباس بونی فرموده که هر که در روزی صد مرتبه
 در شبی صد مرتبه این صلوات بخواند بهیچان باشد

ف
 فی
 اینها
 اینها
 ۳۱

۳
 عمل
 والایام

اللهم صل على سيدنا محمد صلوة منسوبة بكلامنا اوله واسطه واخره

که در تمام ساعات آن شبانه در صلوات فرستاده باشد
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي أَوَّلِ كَلَامِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ فِي أَوْسَطِ كَلَامِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي آخِرِ
كَلَامِنَا و شیخ عالم عامل سید الدین فرغانی قدس سره

الکلام لفظی
ونفسی

در زمانه صلوات این صلوات را ایراد فرموده **مس و سیم**
صلوات حضرت خضر علیه السلام است و بقی از اولیاء این
است از وی تعلیم گرفته اند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَسَلِّمْ عَدَدَ مَا عَلِمْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالهِ وَتِلْكَ مَا عَلِمْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالهِ وَتِلْكَ مَا عَلِمْتَ این درود نیز در
در مناجات معطوب است و نزد عرفا و اولیای حق منافع آن نامحدود

بالاضافه
فی مرتبه
الاف
سبانی
هذا اليوم
الذی هو

۳۴ **مس و چهارم** فقط ابو الحسن بن محبوب است زنی رحمة الله
فرموده اند که حضرت شیخ المشایخ ابی عبد الله الحسین الخراسانی
رسیدیم و از ایشان التماس نمودیم که مرا نوعی از صلوات
تلقین فرمایند که بصورت معنی فایده یابیم و در وی عقی

پایان

بگوید من آن منظر را چشم فرمودم و در قرآن حفظ الفقه آری گفت
هرگاه و بلیقه خود تمام کنی بدین صلوات احتیاج نمانی
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَتِلْكَ مَا عَلِمْتَ
مَا فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ خَرَفًا وَحَرَفًا وَبَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ

أَلْفًا **الف** **بنی** **نعم** آورده اند که کسی از مسلمانان بخواند
سبکترین انوار اله برماند آنکه گفت مدتی بود که حضرت
پیغمبر را صلوات اله علیه **مس** میخوانستم که در خواب بینم
و منی که در دلم دارم بآن و لدا غم خود باز گویم **۴** هر شب
دیدم بعد از آن یک خواب بود که در خواب بدان حالت
بیدار رسم قضا را سعادت و سعادت نمود و شبی که
بدان حالت رسیدم در خسار جانم ای محبت که این

كَالْقَرِ كَيْلَهُ الْبَدْرُ أَوْ كَالرُّوحِ كَيْلَهُ الْقَدَرُ
دیدم **۴** امشب شب از زمستان گذشت و در گریه
شادی روزه ام آب در گریه چون آنحضرت را منتهای
قدم بر پا افشاد شادمانه گفتم یا رسول الله هزار درم قرقر نام

عقیده

اللهم صل على سيدنا محمد وعلى اله وصحبه وسلم ضلوق وسلا ما مستسلسلين

نسخه ۱۲۳۴
تاریخ ۱۲۳۴

و بعد از ای آن قاضی ششم بفرستادم که اجل در روز شنبه
روح باز بر بارگاه و امام در کردن من بماند حضرت
بفرمود که نزد محمود و سبکعلین برو و این مبلغ از
بستان کفتم یا سید البشر شاید از من باور نکند
و نشانی طلبند گفت که بگردان نشانی که در اول شب
چون تکیه میکنی سی هزار بار بر من درود میدی و با
شب که بیدار بشوی سی هزار نوبت دیگر صلوات بفرست
وام ترا داد کن سلطان بگریه درآمد تصدیق کرده و
او را در هزار درم دیگر بخش عطا نمود و هر کان هر لبت متعجب شده
گفته ای سلطان این مرد در این سخن محال گفت تصدیق
کردی و قال الله در اول و آخر شب تو نوبت من بفرست
سکستغال میکنی و اگر کسی بفرستد درود مشغول گردد
بجایی و جبهی که زیاده اران و حیرت تصور نیاید و تمام اوقات
عاش شب و روز نیست هزار بار صلوات منی تواند
فرستاد باندک فرصت در اول و آخر شب بگونه این صورت

الحقیقت کید

میرزا...

تجرب پذیر باشد سلطان فرمود که من از علما شنیده
بودم که هر که یکبار بر من نوبت صلوات فرستد که
اللهم صل على سيدنا محمد ما اخاف الله
و تعاقب العصار و کتایب جدید ان و تقبل
الفردان و بلغ روحه و ارواح اهل
بیته من الجنة و السلام و بارک و سلم
هکله کثیرا چنان باشد که ده هزار بار صلوات فرستاد
باشد و من در اول شب صد نوبت و در آخر هر حرکت
این را میخوانم و چنان میدانم که شصت هزار بار
صلوات فرستادم پس این درودیش که پیغام
سیدنا نام علیه الصلوة و السلام آورد درست گفت
و آن گریه که کردم از شادی بود که سخنی علمای است
بوده و حضرت بفرموده بران کواهی داده سوی ششم
مولانا شمس الدین کیشی و قیام که در ولایت وی
و بای عام بود حضرت رسالت را صلوات الله علیه و سلم

عمل اول
السلام
و آخرها

در روز قیامت وید و گفتند یا رسول الله ترا دعای تقسیم ده که بیکت
 آن از بقیه طاعت عین ایمان شوم تحفرت صلی الله علیه وسلم
 فرمود که هر که بین نوع بر من درود دهد که اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل داء
و دواء از طاعتون آمان یابد سوی هفتم در ذخیره
 المذکورین آورده که یکی از صلحان امت در ایام بهار
 بصحرای یزدون شد و سرسبزی اشخی زو ظنهور از او آواز آمد
 من دیده نمود و گفت یا رب صل علی محمد بعدد
درق هذه الاشجار و صل علی محمد بعدد
الورد و الاثمار و صل علی محمد بعدد قطر الا
مطار و صل علی محمد بعدد من الفقار و صل
علی محمد بعدد دواب البر و البحار تا فر
 آواز داد که ای درود دهنده در پنج انداختی کرام الکاتبین
 چهره زشتان ثواب این کلمات مستوجب درجه بلند شدی
 کار از سر گیر که هر چه از بدی کرده بودی درین وقت پامرزیند

۳۱

کدام نور رشتا

در شفا الی مقام آورده که فاکهانی در کتاب فخر منیر از شیخ
 ابو موسی ضریر نقل کرده که با جمعی در کشتی نشستیم بودیم ناگاه باد
 که آنرا ریح اقلابیه گویند وزیدن آغاز کرد و ملاحان مضطرب
 شدند و چه اگر کشتی از آن باد و سالم ماندنی از نواد شرع و ندنی
 اهل کشتی ازین حال واقف شدند غیر بود زاری در گرفتند
 و دل بر مرگ نهادند یکدیگر را وصیت میکردند الماء چشم
 من در خواب شد و حضرت رسالت را دیدم و بیکشتی
 در آمد و فرمود یا با موسی اهل کشتی را بگوئی تا هزار بار
 صلوات فرستند برین نوع که اللهم صل علی سیدنا
محمد وعلی آل سیدنا محمد و سلم صلوات تجننا
بها من جمیع الاهیال و الاقبات و تقضی لنا
بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع
السیئات و ترفعنا بها عندک اعلی الله
جات و تبلیغنا بها اقصى الغایات مون جمیع
 الخیرات فی الحیات و بعد الممات بملازم

و قصه بایاران گفتیم و آن کلمات نیز زبان من جاری
 بود با اتفاق میخواندیم نزد یک بسصد عدد که خوانده شد
 آن باد ببار میزد و گشتی بسلامت بگذشت **۴**
عَلَى الْمُصْطَفَى صَلَوَاتُكَ يَا مَنْ صَلَوَتُهُ : آمَنَاتٌ مِنَ الْأَقْطَابِ
وَالْخَطَرَاتِ : حَيْثُ أَضَلَّ الْبَيَّاسِينَ فَأَطْلُبُوا
 بِهَا جَمْلَةَ الْخَيْرَاتِ وَالْبَرَكَاتِ **۴** اگر ز آفت دور
 شسته حال شوی : امان طلب ز جناب مقدس
 و اگر سهام حوادث ترانثانه کنند : پناه ببر بجهاد و رود
 مصطفوی **نقص ۳۹** صلوات فتح چهل کلمه است و نزد
 علما مشهور و معروف است که هر که چهل بامداد بعد از آرد
 فرقی بگوید کار فرود بسته وی بکشاید و بر دشمن ظفر یابد
 و اگر در حبس باشد حق سبحانه او را رهایی بخشد و ایراد
 تمام خواص او در امثال این مختصات نکنی و حضرت
 عارف صدانی امیر سید علی امداد قدس سره بعضی از این
 صلوات در آخر او را در فتیحه ایراد فرموده و ما مجموع

از این

آنرا اینجا آوردیم و آن اینست الصلوة والسلام عليك
الصلوة والسلام عليك يا حبيب الله الصلوة والسلام
السلام عليك يا خليل الله الصلوة والسلام
عليك يا صفي الله الصلوة والسلام عليك
يا يحيى الله الصلوة والسلام عليك يا خير خلق
الصلوة والسلام عليك يا من اختاره الله
الصلوة والسلام عليك يا من رتبته الله
الصلوة والسلام عليك يا من أرسله الله
الصلوة والسلام عليك يا من شق قلبه الله
الصلوة والسلام عليك يا من عظمه الله
الصلوة والسلام عليك يا من كرمه الله
الصلوة والسلام عليك يا سيد المرسلين
الصلوة والسلام عليك يا إمام المتقين
الصلوة والسلام عليك يا خاتم النبيين
الصلوة والسلام عليك يا شفيع المذنبين

از این

الحمد لله
 کفر که هر که بکاری در فاند و مقامات او فرو برد بهشتیست بهشتیست
 بعد از هر فانی یازده بار صلوات فرستد پس این تسبیحات
 هفت بار بخواند هم کفایت شود و حاجت رود اگر در آن
 است السلام عليك يا امام المحمدين
السلام عليك يا امام الخافقين
السلام عليك يا رسول الثقليين
السلام عليك يا سيد من في الكونين
وشفع من في الدارين السلام عليك يا ذا
الجلالين السلام عليك يا نور الشريين
وضياء المغربين السلام عليك يا جده
السنطين الحسن والحسين عليك وعلى
عترتك ولا شريك ولا ولدك واخفا
وك واذا واجبك واخفا
وخلفاك عليك واخفايك واخرايك واخفايك
واشبايك سلام الله والملائكة والانس
 و...

اجتماع الى يوم الدين والحمد لله
 العالمين این بود آنچه در باب صلوات و سلام
بشارت غیبی و ایامی لاریبی سمت ثبتیت
و امید و ارادت که این تحفه مقبول حضرت اکرم
سبب تقرب بجناب رسالت پناهی کرد
یا سید الا نام صلوة و سلام توه و روزبان است
در سال صبح شام نزدیک تو تحفه فرستیم باز دور
در دست ما همین صلوات و سلام تمام
شد تالیف و تحریر این کلمات یوم الاثنین
الشادیس والعشیرین من شهر رمضان
المبارک عمت قیامه سنه تسع و ثمان
و ثمان مائه هجریه و فرزند اعز و ولتمند
ذال حاشیه علیا و کتبخانه صفیاء در تاریخ
تمام این رساله قطعه اش کرده و پس مناسب
افاده و حی هذه قطعه

